نشر احسان

علم و دانش

از نگاه بزرگان

براساس منابع و دیدگاه اهل سنت

مؤلف: دکتر محمد بن فهد بن ابراهیم ودعان

مترجم: فاروق نعمتی





■

علم و دانش از نگاه بزرگان

به قلم:
دکتر محمد ودعان
مترجم:
فاروق نعمتی
دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی

عنوان اصلی:

المُلِم فی الأقوال المشوّقه لطالب العلم

■



ودعان، محمد بن فهد
العلم في الاقوال المشوقه لطالب. فارسی.
علم و دانش از نگاه بزرگان/ به قلم محمد ودعان؛ مترجم فاروق نعمتی.
۱۵۸ص. تهران: احسان، ۱۳۸۹.
ISBN: 978-964-356-766-8
فیپا.
موضوع: دانش و دانش اندوزی --کلمات قصار
شناسه افزوده: نعمتی فاروق -۱۳۶۲-، مترجم
۱۳۹۰ ۴۳۰۴۱ ۴۳۰۴۱و۲د/PN۱۸۶۲۷۸
رده‌بندی دیویی ۸۰۸/۸۸۲
کتابخانه ملی ایران: ۲۰۹۸۶۶۶



علم و دانش از نگاه بزرگان

✦مؤلف: دکتر محمد ودعان
✦مترجم: فاروق نعمتی
✦ناشر: نشر احسان
✦چاپخانه: مهارت
✦صفحه‌آرایی: زهره نارویی
✦نوبت چاپ: اول ـ ۱۳۹۰
✦تیراژ: ۲۰۰۰ جلد
✦قیمت: ۰
✦شابک: ۸-۷۶۶





دفتر مرکزی:
تهران ـ خ انقلاب ـ خ صفی علیشاه،
کوچه تهرانی، پلاک ۳۴
تلفن: ۷۷۵۳۷۶۵۵

تقدیم به تو:

ای رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ؛

ای بهترین معلم بشریت و ای پیشوای پرهیزگاران؛

واژه‌ها در بیان حقیقت تو به عجز نشسته‌اند؛

و ستایش گران دل به مجاز بسته‌اند؛

ای شاگرد بی بدیل مکتب یزدان و ای نسخه‌ی تام انسانیت؛

و ای پیکارگر عرصه‌ی حقیقت و گذشت؛

چه زیباست آن که در وصفت سرود؛

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت؛

به غمزه مسئله‌آموز صد مدرس شد؛

فهرست

(۱) علی‌بن ابی‌طالب ﷺ فرمود: (برای دل‌های خود سخنان حکیمانه و روح‌افزا فراهم آورید، چرا که به مانند جسم‌ها، دل‌ها نیز خسته و ملول می‌گردند).

حموی، ارشاد الأریب (۱/۹۴)

(۲) از سعید حریری روایت شده که گفت: (اصحاب رسول خدا ﷺ، آغاز روز را برای رفع نیازها و رسیدن به امور معیشت خود و آخر روز را برای عبادت خدای خویش و نماز خواندن قرار می‌دادند).

ابونعیم، حلیه الأولیاء (۶/۲۰۰)

دیباچه‌ی مترجم

سپاس بی‌کران خدایی را سزاست که با دو نیروی علم و اراده، آدمی را بر سایر مخلوقاتش برتری بخشید و وظیفه‌ی خلافت بر زمین را به او سپرد؛ و درود و سلام بی‌پایان بر بهترین آموزگار بشریت، رسول گرامی اسلام ﷺ، که با تعالیم برگفته از مکتب آسمانی خویش، مردم فرو رفته در جهل و نادانی را به سرمنزل علم و دانایی رهنمون ساخت...؛

درباره‌ی فضیلت و ارزش علم، سخن به فراوان گفته شده است و کسی نیست که منکر آن گردد؛ اما آنچه که در این‌باره مهم است، معنای واقعی و حقیقی علم از منظر قرآن کریم است. متأسفانه اصطلاح علم، به مانند برخی اصطلاحات دیگر قرآنی مورد ظلم واقع شده است و برداشتی غیر قرآنی از آن می‌شود؛ حال آن که با نگاهی همراه با تأمل و دقت به این واژه‌ی مهم و مشتقات دیگر آن در قرآن، درخواهیم یافت که معنای آن به نوعی آمیخته‌ی با جهت‌گیری مؤمنانه و الهی گشته است. همواره در شناخت حقیقت یک واژه‌ی قرآنی باید سه نکته را مد نظر داشت:

الف) مشتقات آن واژه را از قرآن کریم استخراج کرده و با رجوع به معاجم لغوی، با اصل معنای آن آشنا شویم.

ب) به سیاق قرآنی که شامل آیات قبل و بعد از آن واژه‌ی مورد نظر می‌شود، توجه نماییم.

ج) و در آخر به این نکته توجه کنیم، از آنجا که قرآن، یک کتاب هدایت‌گر و انسان‌ساز است، اصطلاحات کلیدی آن، رنگ و بوی ربانی به خود می‌گیرند و همگی در مسیر و جهتی مشخص که همان راه هدایت است، در حرکت هستند. از این حیث، برخی از اصطلاحات هدایت‌ساز قرآنی، با عبور از مفهوم لغوی خود، در دایره‌ی معنایی ویژه‌ای قرار می‌گیرند.

با توجه به سه مورد فوق، اکنون به توضیح معنای اصطلاح علم از منظر قرآن کریم خواهیم پرداخت:

خداوند متعال در آیات هشتم و نهم سوره‌ی مبارکه‌ی زمر می‌فرماید:

﴿وَإِذَا مَسَّ ٱلْأَنسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيباً إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِن قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَندَاداً لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلاً إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ ٱلنَّارِ * أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ ٱللَّيْلِ سَاجِداً وَقَائِماً يَحْذَرُ ٱلْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي ٱلَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَٱلَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا ٱلْأَلْبَابِ﴾ زمر/ ۹-۸

«وقتی به این انسان زیانی می‌رسد، خدا را در حال انابه و زاری می‌خواند و هنگامی که خداوند نعمتی به او عطا کند، آنچه را به خاطر آن در گذشته دعا می‌کرد، از یاد می‌برد و برای خداوند همتایانی قرار می‌دهد تا مردم را از راه او منحرف نماید. بگو: کمتر از کفرت بهره گیر. به آن که تو از اهل آتش هستی. آیا آن کسی که در دل شب به خاک می‌افتد و در حال سجده و قیام است و از آخرت می‌ترسد و امید به رحمت پروردگاش دارد، مانند غیر اوست؟ آیا آن کسی که می‌داند، با کسی که نمی‌داند، یکسان است؟ البته عاقلان به خود می‌آیند.»

در آیه‌ی نخست، سخن از گروهی از مردمان است که تنها در حال مصیبت و رنج، خدای خویش را به یاد می‌آورند و او را به فریاد خوانند؛ ولی آنگاه که به آسایش و راحتی می‌رسند، به یک باره از مسیر وحدانیت خارج می‌شوند و آلوده به شرک و کفر می‌گردند. اینان همان کسانی‌اند که سرمست کفر خویشند و به زودی در داخل آتش اعمال خود قرار می‌گیرند.

در مقابل این گروه، دسته‌ای دیگر را می‌بینیم که در دریای بندگی و عبودیت پروردگار خویش غوطه‌ورند و همواره در حال سجود و رکوع، بیمناک از عذاب و امیدوار رحمت خدای خود هستند.

آنگاه در ادامه آیات می‌خوانیم:

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي ٱلَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَٱلَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾

«بگو: آیا آن کسی که می‌داند، با کسی که نمی‌داند، یکسان است؟!»؛

بسیار روشن و واضح است که با توجه به سایق آیات، آن دسته‌ی پیشین که جهت‌گیری مشرکانه دارند، همان کسانی‌اند که نمی‌دانند و بویی از علم نبرده‌اند؛ ولی آن

گروهی که لبریز از شمیم پاک توحیدی هستند، همان عالمان و دانشمندان واقعی‌اند که ردای علم، تنها زیبنده‌ی آنهاست.

پس علم در اصطلاح قرآنی، به علوم روزمره‌ی امروزی اطلاق نمی‌شود، بلکه همان بینش و شناختی درست از زندگی است که انسان را وادار به تسلیم شدن و فرمانبرداری بی‌چون و چرا از خدای خویش فرامی‌خواند و او را در مسیر بندگی و عبودیت پروردگار خود قررا می‌دهد. در یک جمله، **عالم همان مؤمن واقعی‌ست.**

در سوره‌ی مبارکه‌ی فاطر، خداوند متعال از (عالمان) نام برده و می‌فرماید:

﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ وَٱلدَّوَابِّ وَٱلْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَٰلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى ٱللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ ٱلْعُلَمَاءُ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ * إِنَّ ٱلَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ ٱللَّهِ وَأَقَامُوا ٱلصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَن تَبُورَ * لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِن فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾

فاطر/ ۳۰ ۲۸

«و در انسانها و جنبندگان و چهارپایان رنگهای مختلف خلق کردیم که در بین بندگان الهی افراد دانشمند از خدا می‌ترسند و خداوند، مقتدر و بخشنده است. آنانی که کتاب خدا را تلاوت می‌کنند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند گاهی در پنهان و گاهی آشکار، انفاق می‌کنند اینها به تجارتی نابودشدنی امیدوارند. تا خداوند به آنها پاداش کامل دهد و از فضل خویش بر آنها بیفزاید که او بخشنده و سپاسگزار است.»

در این آیات، به صراحت بیان شده که تنها عالمان هستند که خشیت الهی دارند و از مقام پروردگار خویش هراسانند؛ همانانی که به تدبر و تأمل در کتاب خدا می‌پردازند و نماز را بایسته به جای آورده و در کنار آن، اهل انفاق و بخشش نیز می‌باشند. چنین دانشمندانی با خدای خویش، به تجارتی امید بسته‌اند که هیچگاه نابود نخواهد شد و خداوند نیز پاداشی کامل به آنان خواهد داد و فضل و رحمت خود را بر آنان سرازیر خواهد کرد. هر کسی دارای چنین صفاتی باشد، همان عالم واقعی‌ست که مورد نظر قرآن است، و آیا جز فردی مؤمن، کسی چنین صفاتی را داراست؟!.

البته در آیات پیش از آن، خداوند متعال بیان می‌دارد که انذار و هشدار باش رسولش، تنها در کسانی تأثیر خواهد کرد که از پروردگار خود بیمناک کنند و نماز را به پای می‌دارند:

﴿إِنَّمَا تُنذِرُ ٱلَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا ٱلصَّلَاةَ﴾ فاطر/ ۸

«البته فقط کسانی را می‌ترسانی که در پنهانی از خدای خویش می‌ترسند و نماز را بر پا می‌دارند».

حال در این‌آیات می‌فرماید که تنها این عالمان و دانشمندان حقیقی‌اند که از خشیت خدای خویش را در دل دارند و از او هراسانند.

در سوره‌ی مبارکه‌ی سبأ، از موضع‌گیری عالمان در برابر آیات الهی سخن گفته و می‌فرماید:

﴿وَيَرَى ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْعِلْمَ ٱلَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَبِّكَ هُوَ ٱلْحَقَّ وَيَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَمِيدِ﴾ سبأ/ ۶

«آنانی که به ایشان علم داده شده می‌دانند آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده حق است و به راه خدای مقتدر و ستوده هدایت می‌کند.»

روشن است که عالمان در این آیه، مؤمنان به آیات الهی بوده که در مسیر عبودیت گام برداشته‌اند و معتقدند که خداوند، هر که راه مستعد هدایت بداند، به راه مستقیم خویش رهنمون خواهد ساخت.

بنابراین می‌توان گفت، مفهوم علم از دیدگاه قرآن، در راستای ایمان فرد است و هر که از ایمان بیشتری برخوردار بود، به همان میزان از علم بیشتری نیز برخوردار است و در یک جمله می‌توان گفت: **هر مؤمنی عالم است و هر عالمی مؤمن است.**

دانشمندان راستین و عالمان واقعی، همان کسانی‌اند که بر الوهیت الهی شهادت می‌دهند و خداوند را تنها معبود به حق می‌دانند:

﴿شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا ٱلْعِلْمِ قَائِمًا بِٱلْقِسْطِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ﴾ آل عمران/ ۱۸

«خدا و فرشتگان و اهل علم شهادت می‌دهند که خدا یکتاست و خدایی جز او نیست و قیام به عدالت نموده، هیچ معبودی جز او نیست، توانا و حکیم است.»

در سوره‌ی نساء، خداوند متعال از دانشمندان بنی اسرائیل نام برده و از دانشمندان آنان تمجید کرده و می‌فرماید:

﴿لَٰكِنِ ٱلرَّاسِخُونَ فِي ٱلْعِلْمِ مِنْهُمْ وَٱلْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَٱلْمُقِيمِينَ ٱلصَّلَاةَ وَٱلْمُؤْتُونَ ٱلزَّكَاةَ وَٱلْمُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ أُولَٰئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ نساء/ ۱۶۲

«لکن دانشمندان و اهل ایمان آنها که به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند و نمازگزاران و زکات‌دهندگان و ایمان‌آورندگان به خدا و روز قیامت را به زودی پاداش بزرگ خواهیم داد».

از همه‌ی این آیات ذکر شده و نیز آیات مشابه آنها می‌توان نتیجه گرفت که از منظر قرآن، دانشمند حقیقی باید در راه بندگی و عبادت خدا گام بردارد و در غیر این صورت، دادن چنین لقبی به او، تنها جنبه‌ی نمادین داشته و ادعایی بیش نیست. علومی تجربی مانند شیمی، فیزیک، ریاضی، زیست و... که امروزه در سطح مدارس و دانشگاه‌ها فراگرفته می‌شود و البته باید از آنها به (فنون) تعبیر نمود، تنها راههایی برای رسیدن به علم واقعی هستند و نباید چنین فنونی را نفس علم دانست.

متأسفانه امروزه کسانی را می‌بینیم که با خواندن چند کتاب و رسیدن به مدارک بالای دانشگاهی، سرمست از باده‌ی غرور، خود را عالم و دانشمند فرض می‌کنند!! و می‌پندارند که القابی همچون استاد، دکتر، پروفسور، روحانی، شیخ و...، بیانگر علم والا و دانش گسترده‌ی آنهاست!! حال آنکه در قاموس قرآن، چنین افرادی اگر ایمان و بندگی خود را به همان میزان تقویت نکرده باشند، ردای علم زیبنده‌ی آنان نخواهد بود و در نزد خدای عالمیان، جاهلانی بیش نیستند. علومی ظاهری همچون فقه، تفسیر، اصول، صرف و نحو، بلاغت، لغت کلام و...، تنها زمانی مفید خواهند بود که با فراگیری آنها، راه بندگی و عبودیت الهی هموارتر گردد و بر خشیت و خضوع فرد در برابر مقام پروردگار خود بیفزایند؛ مگر نه این است که خداوند متعال از مشرکان عرب جاهلی، با عنوان جاهلان و مردگان نام می‌برد، حال آن که در همه‌ی علوم عربی، سرآمد روزگار خویش بوده و به سادگی می‌توانستند، آیات الهی را بفهمند و آن را در اعماق وجود خود درک نمایند. ولی چون به متقتضای دانش خود عمل نکردند و موضع‌گیری نادرستی در برابر پروردگار خویش اتخاذ نمودند، خداوند آنها را جاهل و نادان خطاب نمود.

کتاب حاضر، درباره‌ی فضیلت علم و دانش و مسائل مربوط به آن است و امید می‌رود که مفید همگان و به ویژه طالبان علم گردد.

در آخر سخن، بر خود واجب می‌دانم که از کمک‌های پدر گرامی‌ام در ترجمه‌ی این کتاب تشکر و قدردانی فراوان نمایم. همچنین از مسئولان نشر احسان و به ویژه استاد

عزیزم و مدیر نشر، جناب آقای عبدالرحمن یعقوبی که توجهی ویژه به بنده‌ی حقیر دارند، کمال تشکر و قدردانی را بنمایم.

از خداوند متعال و به حق نام‌های نیکو و صفات والایش می‌خواهم که همه‌ی ما را قرین رحمت واسعه‌ی خویش قرار دهد و علم واقعی و قرآنی را به همه‌ی بندگان خالصش ارزانی دارد...

إنه سمیع مجیب الدعاء
و آخر دعوانا أن الحمدلله رب العالمین
الفقیر إلی عفو ربه

فاروق نعمتی / کرمانشاه - ۸۹/۴/۲۴

پیشگفتار مؤلف

ستایش و ثنا مخصوص خداوند است؛ و درود و سلام بر بندگان برگزیده‌اش، به‌ویژه بر رسول گرامی اسلام محمد مصطفی ﷺ و بر فرستادگان والامرتبه‌اش و بر آل و اصحاب و رهپویان آن حضرت ﷺ و هر آن که در مسیر هدایت آنها قرار گیرد...

اما بعد:

خلاصه‌وار این صفحات اندک، ولی گران‌قدر را در بیان و شناخت سخنان بزرگان و عالمان سلف امت در رابطه با طلب و تحصیل علم و دانش گردآوری نموده و به رشته‌ی تحریر درآورده‌ام تا برای خوانندگان، ارزش و اهمیت علم‌پژوهی روشن گردد. این سخنان گهربار، میراث برجای مانده از اندیشمندانی است که راه گم‌کردگان را به سوی هدایت و تحمل سختی‌ها فرا می‌خوانند، دل‌های مرده را با آیات الهی زنده می‌گردانند و نور حقیقت را به کمک پرتو ربانی، به گمراهان می‌نمایانند. چه بسیار کسانی را که فریفته‌ی شیطان بودند، رهنمون ساختند! و چه بسیار سرگشته و حیران را که هدایت نمودند! تأثیر نکویی بر دیگران نهادند، ولی افسوس که اثرپذیری مردم از بیانات این بزرگان، شایسته و پسندیده نبود. مردان بزرگی که کتاب خدا را از تحریف غلوکنندگان، ساختگی‌های اهل باطل و تأویل‌های نابخردان حفظ نمودند.[1] از آن رو که عالمان، میراث‌داران پیامبران‌اند و حق بزرگی بر گردن امت اسلامی دارند و دارای جایگاه والایی در دین هستند، به نظرم رسید که ادای کمترین حقوق آنها بر این امت آن است که پاره‌ای از بیانات و نصیحت‌های گهربار آنان به‌طور خلاصه و گلچین بازگو گردد و از پرتو عظمت و سخنان مروارید‌گونه‌ی آنان بهره گرفت؛ بدین خاطر کتاب حاضر را با نام (**علم و دانش از نگاه بزرگان**) به نگارش درآوردم تا برای پژوهندگان علم، انگیزه و تشویقی باشد و و با از میان بردن موانع از سر راه آنها و هر آنچه که آنان را از تحصیل و کسب علم

۱- أحمد، الردّ علی‌الزنادقه والجهمیه، ص ۶

باز می‌دارد، عزمی راسخ و ارادهای والا را در آنها به‌وجود آورد. و چه زیباست این ابیات از قاضی ارّجانی[1]، آنجا که می‌گوید:

اذا علمِ‌الانسانُ أخبار مَن مَضَى   توهّمَته قد عاشَ من أوّلَ الدَّهر
و تحسبه قد عاش آخِرَ عمْرِهِ   اذا كان قد أبقى الجَميلَ من الذكر
فقد عاش كلٌّ مَن كان   حليماً كريماً فاغتَنمْ أطول العمر

«هرگاه انسان از اخبار پیشینیان آگاهی یابد، گمان می‌بری که روزگاری طولانی است که زندگی می‌کند.

هرگاه چنین انسانی نامی نیک از خود به جای بگذارد، می‌پنداری که در اواخر عمر خود به سر می‌برد.

هرکه بردبار و ارجمند باشد، گویی که زندگی طولانی دارد، پس تو نیز سال‌های عمر خویش را مغتنم بشمار».

خداوند متعال، سلف صالح این امت و عالمان بزرگ و پیش‌روی اسلام را پاداشی نیک عنایت فرماید، چرا که در هر فضیلت و کار خیری برای ما الگو و نمونه بودند؛ بارالهی! گام برداشتن در مسیر این بزرگان را در همه‌ی کارها به ما ارزانی دار و به ما توفیق ده تا بهتر و بیشتر از اوقات و لحظات زندگی خود بهره بگیریم؛ پروردگارا! قدم‌های ما را در انجام کارهای نیک، محکم و پابرجا گردان و از گنجینه‌های احسان و کرم خود، آنچه را که موجب اصلاح امور ما و درستی اقوال و افعال ما می‌شود، بر ما ببخش.

در پایان از برادر فاضل جناب شیخ شافی‌بن علی قحطانی، به دلیل حروف‌چینی و چاپ این کتاب و نقطه‌نظرات ارزشمند ایشان تشکر می‌نمایم و از خداوند متعال خواستارم که آن را در ترازوی حسنات ایشان قرار دهد.

ستایش و ثنا تنها خداوند جهانیان را سزا است و درود و سلام الهی بر پیامبر اسلام محمد امین ﷺ و بر آل و اصحابش و پیروان نیک آنها تا روز واپسین.

به قلم دکتر محمدبن فهدبن ابراهیم ودعان

۱- ارّجانی (با تشدید راء و فتح جیم): قاضی احمد بن محمد، از شاعران بزرگ بود که به سال ۵۴۴ق درگذشت. ذهبی، سِیَر أعلام النبلاء (۲۱۰/۲۰)؛ ابن خلکان، وفیات الأعیان (۱۵۱/۱)

مبحث اول

فضیلت علم و دانش

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿شَهِدَاللهُ أنَّه لا الٰهَ الاّ هو والملٰئِكَةُ و اُولوالعِلْمِ قائماً بالقِسْطِ﴾

آل عمران/ ۱۸

«خدا که همواره به عدل، قیام دارد، گواهی می‌دهد که جز او هیچ معبودی نیست و فرشتگان او دانشمندان نیز گواهی می‌دهند جز او که توانا و حکیم است هیچ معبودی نیست.»

۱- ابن قیم ﷺ گفته است: این آیه به سه وجه بر بزرگی فضیلت علم دلالت دارد:

أ - خداوند متعال در میان انواع بشر فقط دانشمندان را به شهادت خوانده است و این خود دلیل بر فضل و ارزش عالمان است.

ب ـ خداوند متعال در رابطه با توحید ربوبیت و یکتایی خود در الوهیّت، گواهی خود را با گواهی دانشمندان قرین و همنوا قرار داده است.

ج ـ در ضمن این به شهادت گرفتن، تزکیه و تعدیل عالمان را نیز در بر دارد؛ زیرا خداوند متعال در میان مخلوقات خود جز عادلان را به گواه نمی‌گیرد.[1]

۲- علی ﷺ می‌گوید: «علم از مال بهتر است، زیرا علم تو را پاسداری می‌کند، ولی تو باید نگهبان مال خود باشی؛ علم حاکم، ولی مال محکوم‌علیه است؛ مال‌اندوختگان مُردند ولی دانش‌اندوختگان ماندند؛ چرا که اجساد عالمان اگر در میان مردم نیست، ولی شخصیت آنان پیوسته موجود و در دل‌ها جای دارند.[2]

۱- ابن قیم، مفتاح دارالسعاده: ۱۵۴/۱

۲- ماوردی، أدب‌الدنیا والدّین، ص ۴۸

۳- عبدالله بن عباس گفته است: «مباحثه و مذاکره‌ی علمی در پاسی از شب، از احیاء و شب‌زنده‌داری آن، بهتر است». [۱]

۴- سفیان ثوری ﷫ گفته است: «هیچ عملی بهتر از پژوهش و طلب احادیث نبوی را اگر با هدف رضای خدا باشد، نمی‌شناسم.» [۲]

۵- ابن قیم ﷫ گفته است: «بهترین چیزی که روان‌ها به دست آرند و پذیرای دل‌ها گردد و بنده‌ی خدا بدان به مقام والای دنیا و آخرت نائل آید، عبارت است از علم و ایمان؛ به همین سبب است که خداوند متعال در آیه‌های زیر آن دو را قرین هم آورده است:

﴿و قَالَ الذّين أُوتوا العلْم والإيمانَ لقد لَبِثْتُم في كتاب الله إلى يَوْمِ البَعْثِ﴾

الروم / ۵۶

«کسانی که دانش و ایمان یافته‌اند، می‌گویند: قطعاً شما به موجب آنچه که خداوند مقرر فرموده بود تا روز رستاخیز مانده‌اید.»

و باز می‌فرماید: ﴿يَرْفَعِ اللهُ الَّذينَ آمَنوا مِنْكُمْ والَّذينَ أُوتُوا العِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ مجادله / ۱۱

«خداوند، رتبه کسانی از شما را که ایمان آورده و کسانی را که دانشمندند، درجات بلند گرداند» [۳]

۶- ابن قیم باز گفته است: اگر در دانش‌جویی چیزی سوای تقرب به درگاه خداوند متعال و پیوستن به جهان فرشتگان و مصاحبت با عالم بالا را در بر نمی‌داشت، شرافت و فضیلت آن ما را کفایت می‌کرد؛ پس هنگامی که عزت دنیا و آخرت مربوط بدان و دست یافتن به سعادت مشروط به حصول آن باشد، بزرگی علم چگونه باید تصور گردد؟!» [۴]

۷- امام زهری ﷫ گفته است: «هیچ عبادتی بهتر از تحصیل دانش نیست» [۵].

۸- و باز گفته است: «هیچ عبادتی بهتر از تحصیل علم فقه نیست» [۶].

۹- سفیان ثوری ﷫ گفته است: «بعد از نبوت، هیچ عملی را برتر از نشر دانش نمی‌دانم». [۷]

۱۰- و باز می‌گوید: «هیچ عملی بهتر از تحصیل دانش همراه با نیّت پاک، نیست» [۸].

۱- عبدالرزاق، المصنف: ۲۵۳/۱۱، ابن عبدالبر، جامع بیان‌العلم و فضله: ۱۱۷/۱.
۲- ابن بدران، تهذیب تاریخ دمشق تالیف ابن عساکر: ۳۴۵/۳.
۳- ابن‌القیم، الفوائد ص ۱۷
۴- ابن‌قیم، مفتاح دارالسعادة ۱۰۸/۱
۵- ابن‌کثیر، البدایة والنهایة ۳۴۵/۹
۶- خطیب بغدادی، الفقیه والمتفقه ۱۱۹/۱ و ابن‌عبدالبر، جامع بیان العلم و فضله ۱۱۹/۱
۷- تاریخ بغداد ۱۶۰/۱۰
۸- ابن‌عبدالبر، جامع بیان‌العلم و فضله ۱۲۴/۱

۱۱- امام شافعی ﷺ گفته است: «خواندن حدیث بهتر از ادای نماز سنّت است» و باز گفته است: «تحصیل دانش بهتر از خواندن نمازهای سنّت است»[۱].

۱۲- قتاده‌بن دعامه سدوسی ﷺ گفته است: «بابی از دانشی را که شخص به خاطر اصلاح روان خود و یا اصلاح دین خود و یا اصلاح مردم، فرا گیرد از عبادت یک سال کامل بهتراست»[۲].

۱۳- مطرف‌بن عبدالله ﷺ گفته است: «ارزش دانش‌اندوزی از ارزش عمل بهتر و برتر است و، تقوا و پارسایی بهترین عمل برای دین‌تان است»[۳].

۱۴- باز ایشان گفته است: «فضیلت دانش‌اندوزی از نظر من از فضیلت عبادت خوشایندتر است و ورع و پارسایی بهترین چیزی است برای دین شما»[۴].

۱۵- ثوری ﷺ می‌گفت: «هیچ عبادتی را بهتر از تعلیم دانش به مردم، نمی‌دانم».

۱۶- گفته‌اند: «مثال عالمان همچون آب باران‌اند که به هر سرزمینی فرو افتند بدان سود و منفعت رسانند»[۵].

۱۷- مالک‌بن دینار گفته است: «مردان دنیایی از دنیا رفتند و از لذت‌های آن چیزی نچشیدند؛ گفته شد، آن لذّت چیست؟ پاسخ داد: شناخت خداوند متعال»[۶].

۱۸- ربیعه گفته است: «دانش وسیله‌ی هر فضیلتی است»[۷].

۱۹- ابن مهدی گفته است: «نیازمندی انسان به علم بیشتر از نیاز ایشان به خورد و خوراک است»[۸].

۲۰- سفیان ثوری گفته است: «انسان بیشتر از نان و گوشت به دانش نیاز دارد»[۹].

۲۱- باز گفته شده: «هر کسی در پی تحصیل علم متحمّل ذلّت گردد، مطلوب خود را با عزّت به دست خواهد آورد»[۱۰].

۲۲- امام شافعی گفته است: «هر کسی قرآن را بیاموزد، ارزشش بیشتر می‌شود و هر کسی درباره‌ی علم فقه به گفتگو بپردازد، ارزشش بالا رود، و هرکه حدیث پیامبر را بنویسد، استدلالش محکم شود، و هرکه به لغت و زبان روی آورد، سرشتش نازک گردد و

۱- ذهبی، سیر اعلام النبلاء ۲۳/۱۰
۲- ابن‌کثیر، البدایة والنهایة ۲۶۱/۹
۳- ابن‌عبدالبر، جامع بیان‌العلم و فضله ۴۶/۱
۴- ذهبی، سیر أعلام النبلاء ۱۸۹/۴
۵- ابن‌عبدالبر، جامع بیان‌العلم و فضله ۵۶/۱
۶- ذهبی، سیر اعلام‌النبلاء ۳۶۳/۵
۷- زهبی، سیر اعلام‌النبلاء ۹۰/۶
۸- ابونعیم، حلیه‌الأولیاء ۴/۹
۹- ابونعیم، حلیة‌الاولیاء ۶۵۹/۷
۱۰- ابن عقیل، زهرالغصون من کتاب الفنون، ص ۱۸

هرکه به علم حساب روی آرد، نظرش صائب گردد و هر که نفس خود را محفوظ ندارد، علمش به او فایده نخواهد رساند»[۱].

۲۳- باز می‌گوید: «تحصیل دانش از خواندن نماز مستحب بهتر است»[۲].

۲۴- امام شافعی باز می‌گوید: «پس از ادای واجبات، هیچ چیزی به اندازه‌ی تحصیل علم بهتر نیست»[۳].

۲۵- حسن بصری ﷺ گفته است: «بابی از دانش را یاد گیرم و به مسلمانی یاد دهم، در نزد من بهتر است تا همه‌ی دنیا از آنِ من باشد و آن را در راه خدا صرف کنم»[۴].

۲۶- مطرف‌بن عبدالله گفته است: «دانش از عمل بهتر است، مگر نه این است که راهبِ شب‌زنده‌دار وقتی صبح کند، مشرک می‌گردد»[۵].

۲۷- یحیی‌بن ابی کثیر ابونصر یمامی گفته است: «تعلیم فقه، نماز است و پژوهش در قرآن هم نماز است»[۶].

۲۸- سفیان‌بن عیینه گفته است: «بالاترین مقام از آن کسانی است که رابط میان خدا و مردم باشند که همان پیامبران و عالمان هستند؛ و مثال نادان با دانا همچون دیار کفر و دیار اسلام است، که اگر مسلمانان جهاد را ترک کنند، کافران خواهند آمد و اسلام را از دست آنان خواهند گرفت و اگر مردم دانش را رها کنند، جاهل و نادان خواهند گشت»[۷].

۲۹- عبدالله‌بن مبارک گوید: «هیچ چیزی را بهتر از فراگیری احادیث رسول خدا نمی‌دانم برای کسی که مقصودش رضای خدا باشد»[۸].

۳۰- حسان‌بن عطیه گوید: «هراندازه دانش بنده بیشتر گردد، نزدیک شدن مردم به او بیشتر خواهد شد، به دلیل رحمت خداوند متعال که شامل حال او است»[۹].

۳۱- یزیدبن هارون گفته است: یادگیری علم حدیث است که انسان را عزیز خواهد کرد»[۱۰].

۳۲- سفیان‌ثوری می‌گوید: «بعد از ادای واجبات، هیچ‌چیزی بهتر از تحصیل دانش نیست»[۱۱].

۱- ذهبی، سیر اعلام‌النبلاء ۲۴/۱
۲- ابن عبدالبر، جامع بیان‌العلم و فضله ۱۲۳/۳
۳- نووی، المجموع شرح المهذب ۲۱/۱
۴- خطیب بغدادی، الفقیه والمتفقه ۱۰۲/۱، نووی، المجموع شرح‌المهذب ۲۱/۱
۵- خطیب بغدادی، الفقیه والمتفقه ۱۱۰/۱، ابن‌عبدالبر، جامع بیان‌العلم و فضله ۱۱۶/۱
۶- خطیب بغدادی، الفقیه والمتفقه ۱۰۳/۱
۷- خطیب بغدادی، الفقیه والمتفقه ۱۴۸/۱
۸- بیهقی، المدخل الی السنن‌الکبری ۴۴/۲
۹- ابونعیم، حلیة‌الأولیاء ۷۴/۶
۱۰- ذهبی، سیراعلام النبلاء ۲۸۵/۱۸
۱۱- ابونعیم، حلیة‌الاولیاء ۳۶۳/۶

مبحث دوم

اهمیت دانش

۳۳- حسن بصری ﷺ گفته است: «اگر عالمان نمی‌بودند، مردم صفات چهار پایان را می‌داشتند»[۱].

۳۴- ابن قیم ﷺ گوید: «کسی که بدون علم و آگاهی به کاری بپردازد، همچون رونده‌ی بدون راهنما است، و واضح است که وجود دلیل، برای رونده سلامتی وی را بیشتر تضمین می‌کند، و اگر بدون علم و آگاهی سلامتی او مقدر گردد، بدون شک یک حالت نادر و ناپسند خواهد بود و بلکه از نظر خردمندان مذموم می‌باشد؛ شیخ‌الاسلام ابن تیمیّه می‌گوید: «هرکه از راهنما دور ماند، راه سعادت را گم خواهد کرد و هیچ راهنمایی برای ما از فرموده‌های رسول گرامی ﷺ کارسازتر نخواهد بود»[۲].

۳۵- ابن قیم باز می‌گوید: «هیچ چیزی برای قلب و زندگی انسان، خوشایندتر، بالذت‌تر و گواراتر از محبت و دوست‌داشتن خالق و ایجادکننده‌ی خود و همچنین مداومت بر یاد و ذکر او و سعی در به دست آوردن رضای خدا، نیست و این عین کمال سعادت است که ورای آن هیچ کمالی نیست و جز از دروازه‌ی علم و دانش نمی‌توان بدان دست یافت، زیرا که محبت هر چیزی در گروی احساس و شعور به آن چیز است و کسانی خدا را بیشتر دوست دارند که او را بیشتر بشناسند؛ پس هر که خدا را شناخت او را دوست خواهد داشت، و هرکه دنیا و مال اندوزان آن را بشناسد از آن دوری خواهد جست؛ لذا علم و دانش، این باب عظیمی را که راز آفرینش وفرمانروایی الهی است، باز خواهد کرد»[۳].

۱- ابن قدامه مقدسی، مختصر منهاج‌القاصدین، ص ۱۷

۲- ابن قیم، مفتاح دارالسعاده ۸۳/۱

۳- ابن قیم، مفتاح دارالسعادة ۱۳۶/۱

۳۶- ابن قیم باز می‌گوید: «اگر برای دانش هیچ فایده‌ای نباشد جز ثمره‌ی یقین که مهم‌ترین عامل حیات برای دل‌ها است و به وسیله‌ی یقین است که آرامش، نیرو، فعالیت و سایر لوازم زندگی را به بار می‌آورد، ما راکفایت می‌کرد؛ به همین سبب است که خداوند متعال در قرآن عالمان را ستوده و مورد ثنای خود قرار داده است و در وصف آنان می‌فرماید:

﴿و بِالآخرةِ هُمْ يُوقِنونَ﴾ بقره / ۴

«به روز واپسین یقین جازم دارند»

و کسانی را که فاقد یقین باشند مورد نکوهش قرار داده است و می‌فرماید:

﴿أنَّالناسَ كانوا بآياتِنَا لا يُوقِنُونَ﴾ نمل / ۸۲

«آن مردمان به آیات و نشانه‌های ما یقین ندارند»[۱].

۳۷- بعضی از عالمان سلف گفته‌اند: «بهترین موهبت‌های خداوند برای انسان، عقل و خرد است و بدترین مصیبت‌هایش، جهل و نادانی است»[۲].

۳۸- ابومسلم خَولانی گفته است: «عالمان در روی زمین همانند ستارگان در آسمان‌اند؛ همان‌گونه که مردم از پرتو ستارگان راهنمایی می‌شوند و اگر نور آنان پوشیده گردد مردم سرگردان می‌باشند، همان‌گونه نیز مردم از وجود عالمان راهیاب خواهند شد و در فقدان آنان سرگردان و گمراه خواهند شد»[۳].

۳۹- ابوالأسود دؤلی گفته است: «هیچ چیزی عزیزتر از دانش نیست؛ شاهان بر مردم حکومت دارند و عالمان بر شاهان حکم فرمایند».

۴۰- وهب گفته است: «علم و دانش ثمرات زیر را به بار خواهد آورد:

۱- شرافت، اگرچه صاحبش پست باشد،

۲- عزّت اگرچه صاحبش خوار باشد،

۳- نزدیکی اگرچه دور باشد،

۴- توانگری اگرچه فقیر باشد،

۵- هیبت و وقار اگرچه فاقد آن باشد»[۴].

۱- ابن قیم، مفتاح دارالسعادة ۱۳۷/۱
۲- ابن جماعه، تذکرةالسامع والمتکلّم، ص ۲۵
۳- ابن جماعة، تذكرةالسامع والمتكلم، ص۲۵
۴- ابن جماعه، تذكرةالسامع والمتكلم، ص۲۶

مبحث سوم

تشویق برای تحصیل دانش

بـــزرگان و عــالمان سـلف امت، ارزش دانش و تـحصیل در راه آن را دریـافته‌انـد؛ ابن‌عبدالبر ﷺ در کتاب «جامع بیان العلم و فضله» در صفحات [۱۱، ۱۲، ۳۰، ۳۱]، شماری از گفتار آنان را بیان داشته است و می‌گوید:

۴۱- نووی گفته است: بعد از ادای واجـبات هـیچ چـیزی بـهتر از تـحصیل دانش نیست».

۴۲- ابن عباس ﷺ گوید: «مباحثه‌ی علمی در پاسی از شب، از شب زنده داری نزد من بهتر است».

۴۳- مطرف، شاگرد مالک‌بن انس گفته است: «به نظر من فضل دانش از فـضل عبادت برتر است».

۴۴- ابوهریره گفته است: «نشستن یک ساعت جهت فراگیری مسائل دینی برای من خوشایندتر از احیای یک شب به عبادت است».

۴۵- ابن مسعود ﷺ هرگاه جوانانی را می‌دید که به تحصیل دانش می‌پرداختند، می‌گفت: «مرحبا به این کهنه‌لباسان و محبوسان خانه‌ها که چشمه‌ساران حکمت‌اند، و چراغ‌های شب‌های تاریک‌اند و گل‌های سرسبد هر قبیله و مایه ی آرامش دل هایند».

۴۶- ماوردی گفته است: «بر دانشمندان لازم است که: بر یادگیرنده شدت نورزند، تازه‌وارد دانش را تحقیر نکنند و نومبتدی را کوچک نشمارند؛ چنین عملی موجب ترغیب، عطوفت و تشویق آنان در راه تحصیل علم خواهد شد»[۱].

۱- نقل از کتاب دکتر قرضاوی، الرسول والعلم، ص۱۱۹

۴۷- معاذ ﷺ گفته است: «دانش را بیاموزید، زیرا که یادگیری آن موجب خشیت است و تحصیل آن عبادت، و مباحثه‌ی آن تسبیحات، تحقیق درباره‌ی آن جهاد، بخشش آن قربت و یاد دادن آن به کسانی که نادان‌اند، صدقه می‌باشد»[۱].

۴۸- سهل گفته است: «هرکسی بخواهد که مجالس پیامبران را ببیند، به مجالس عالمان بنگرد؛ چرا که به واسطهٔ اینان، آنان را خواهد شناخت»[۲].

۴۹- امام شافعی گفته است: «اگر فقیهان عمل‌کننده به علم خود، اولیای خدا نباشند، دیگر برای خدا ولی ای نخواهد بود»[۳].

۵۰- فضیل‌بن عیاض گفته است: «دانشمندان بسیارند و حکیمان اندک‌اند و منظور از دانش همان حکمت است که به هر که حکمت عطا گردد، چیز فراوانی نصیب او گشته است».

[محمدبن حسین آجری در تعلیقی بر گفتار فضیل می‌گوید: منظور سخن فضیل ـ والله اعلم ـ این است که فقیهان زیادند و حکیمان اندک؛ یعنی اندکی از عالمان هستند که علم‌شان آنان را از هواجس دنیا محفوظ دارد و دیدشان به آخرت باشد؛ زیرا که بسیاری از عالمان، علم‌شان آنان را به وسوسه و فتنه خواهد انداخت، ولی حکیمانی که علم‌شان سپر بلا و مصیبت آنان گردد، اندک است. انگار می‌گوید: عزیزترین چیز برای طالب علم آن است که به دنبال سعادت و راه آخرت باشد»][۴].

۱- ابن عبدالبر، جامع بیان‌العلم و فضله ۲۶۸/۱، و ابن جماعة، تذکرةالسامع والمتکلّم، ص۲۶
۲- ابن جماعة، تذکرةالسامع والمتکلم، ص۲۶
۳- ابن جماعة، تذکرة السامع‌والمتکلم، ص ۲۶
۴- آجری، اخلاق العلماء، ص ۱۱۱

مبحث چهارم

آزمندی در راه فراگیری دانش

یاران پیامبر خدا ﷺ در رابطه با تحصیل علم و دانش، حرص و آز فراوانی داشتند؛ آنان از رهروان پیامبر خود بودند و در این باره نمونه‌های زیبا و ارزشمندی برای ما به ارمغان گذاشته‌اند:

۵۱- عبدالله‌بن مسعود رضی الله عنه هروقت این آیه را می‌خواند:

﴿و قُلْ ربِّ زِدْنی عِلْماً﴾ طه / ۱۱۴

«بگو: پروردگارا، دانش مرا بیفزای»

می‌گفت: (اللّهم زدنی عِلْماً و ایماناً و یقیناً)

«خدایا، دانش، ایمان و یقین مرا بیفزای»[1].

۵۲- ماوردی رحمه الله در راهنمایی و ارشاد جوینده‌ی دانش می‌گوید: «دانشجو نباید قانع شود به همان دانشی که در اختیار دارد، زیرا که قناعت در آن باعث زهد علمی می‌گردد و زهد علمی مساوی است با ترک علم، و ترک علم همان جهل و نادانی است».

۵۳- بعضی از حکیمان گفته‌اند: «دانش افزونی و زیادی در آن را پیشه‌ی خود ساز؛ زیرا که کاهش در علم شباهت به کاهش در خیر و نیکی دارد و فراوانی آن، شباهت به خیرات فراوان دارد؛ عیب خیر در کاستی دانش است و مطلوب در فزونی آن است»[2].

۵۴- ابن جوزی گفته است: «بهترین چیزها، زیادت‌خواهی در دانش است؛ هر کسی بر آنچه می‌داند اکتفا کند و در پی افزایش دانش خود نباشد، دچار استبداد علمی و نظری

۱- سیوطی، الدرالمنثور، ۵۵۳/۴

۲- ماوردی، ادب‌الدنیا والدین، ص ۱۲۵

خواهد شد و با برتربینی خود، راه را بر استفاده‌ی از دیگران بسته است و هنگام مذاکره و مباحثه، خطای او برملا خواهد شد»[1].

۵۵- ابن عقیل حنبلی [ت ۵۱۳ ه‍] گفته است: «حرص و آزی که در سنین هشتاد سالگی نسبت به دانش‌اندوزی داشتم به مراتب نسبت به بیست‌سالگی‌ام بیشتر است»[2].

۵۶- قتاده‌بن دعامة سدوسی رحمه الله گفته است: «اگر انسان به آن مقدار دانشی که در اختیار دارد کفایت می‌کرد، موسی علیه السلام به آنچه می‌داشت اکتفا می‌نمود؛ ولی چنین نبود بلکه افزایش دانش خود را خواستار می‌شد، آنجا که به بنده‌ی صالح خدا فرمود: ﴿هَلْ أَتَّبِعُکَ علی أَنْ تُعَلِّمَنِ ممّا عُلِّمتَ رُشْدا﴾[3]

«آیا (می‌پذیری) که از تو پیروی کنم، بدان شرط که از آنچه مایه ی رشد و صلاح است و به تو آموخته شده است، به من بیاموزی؟».

۱- ابن جوزی، صیدالخاطر، ص ۱۵۸ ۲- ابن رجب، ذیل طبقات‌الحنابله ۱۴۶/۱
۳- ابن کثیر، البدایة والنهایة ۲۶۱/۹، ماوردی، أدب‌الدنیا والدین، ص ۱۲۴؛ و این روایت را به ابن عباس رضی الله عنهما نسبت داده است.

مبحث پنجم

دانش و اخلاص برای خدا

۵۷- حمادبن سلمه ﷺ گفته است: «هرکه علم حدیث را در غیر رضای خدا خواهد، فریب خورده است»[۱].

۵۸- سفیان ثوری گفته است: «به معالجه‌ی هیچ چیزی نپرداخته‌ام که از معالجه‌ی قصد و نیتّم سخت‌تر باشد؛ چرا که نوع نیّتم، مرا دگرگون می‌سازد»[۲].

۵۹- امام شوکانی ﷺ گفته است: «حسن نیت و اخلاص عمل، تأثیر بسزایی در تحصیل دانش دارند؛ در میان طالبان علم هر کدام در مسیر خلاف این باشد و اهداف و مقاصد خود را در مسیر تحصیل دانش نشناسد و یا در غیر رضوان خدا باشد، باید آن شخص بداند که به گناهی مرتکب شده و در فقدان اخلاص عمل مجازات می‌گردد، و یا به چیزی از مصایب و محنت‌ها به عنوان آزمایش و ابتلا دچار شده است؛ لذا باید تحمل بر صبر و بردباری داشته باشد که با داشتن صبر و تحمّل، خداوند گنجینه‌های خیر و موهبت‌های نیکی را بر وی ارزانی می‌دارد»[۳].

۶۰- هشام‌بن حسان، در شرح زندگانی یونس بن عبیدبن دینار که از صغار تابعین است گفته است: «هیچ کس را ندیده‌ام که در تحصیل دانش، از یونس بن عبید بیشتر رضای خدا را خواهان بوده باشد»[۴].

۶۱- ابویوسف ﷺ گفته است: «ای خویشان من، در تحصیلات علمی‌تان، خدا را مدّ نظر داشته باشید و فروتن باشید؛ زیرا من در هر مجلسی نشسته باشم و در ان مجلس تواضع و فروتنی را هدف خود قرار داده باشم،به پا نخاستم مگر اینکه بر آنان برتری

۱- خطیب بغدادی، الجامع لاخلاق الراوی، ۳۱۷/۱، ذهبی ۴۴۸/۷، ابن عبدالبر ۲۲۹/۱

۲- خطیب بغدادی ۳۱۷/۱

۳- شوکانی، ادب‌الطلب، ص ۹۱

۴- ذهبی، ۲۹۳/۶

یافته‌ام؛ و اگر در مجلسی باشم و در نیت داشته باشم که خود را برتر از اطرافیانم بدانم، از آن مجلس به پا نخاسته‌ام مگر اینکه مورد رسوایی و افتضاح قرار گرفته‌ام»[۱].

۶۲- وکیع گفته است: «شنیدم که سفیان می‌گفت: هیچ اعمالی را بهتر از تحصیل علم و حدیث برای کسی که نیّتش را نیک گرداند، نمی‌شناسم»[۲].

۶۳- مجاهد گفته است: «ما به دنبال تحصیل علم بودیم ولی در بسیاری از آن چیزی که می‌خواستیم نیت خالص نداشتیم؛ سپس نیت خود را اخلاص نمودیم و به دنبال عمل افتادیم»[۳].

۶۴- حبیب‌بن ابی‌ثابت نیز همین بیانات مجاهد را تکرار کرده است[۴].

۶۵- امام ابوبکر آجری ﷺ در روایتی درباره‌ی صفات و آداب جوینده‌ی علم گفته است: «باید بداند که خداوند متعال عبادتش را بر وی واجب نموده و عبادت جز با علم و آگاهی میسر نخواهد شد و هدف از تحصیل علم همین است و باید در روند کسب علم، اخلاص در نیت را داشته باشد، از خودبرتربینی اجتناب ورزد و خود را وامدار فضل و موهبت الهی داند، به این سبب که او را در جهت کسب علم موفق نموده تا آن علم، پیش‌نیازی برای ادای واجبات و اجتناب از محرماتش گردد»[۵].

۶۶- امام نووی ﷺ پس از بیان فضیلت علم و مقام عالمان می‌گوید: «بدان آنچه را درباره‌ی تحصیل دانش بیان نمودیم، مربوط به طالب علمی است که مقصودش رضای خدا باشد و آمیخته با اغراض و اهداف دنیوی نباشد، پس اگر کسی به قصد دنیوی هم‌چون رسیدن به مالی، یا ریاستی، یا مقامی، یا جاهی، یا شهرتی، یا کشاندن مردم به سوی خود، یا به قصد غالب شدن در مناظره و یا امثال آن باشد، تحصیل چنان دانشی مذموم و ناپسند خواهد شد»[۶].

۶۷- امام نووی باز هنگامی که طالب علم را به تصحیح نیت و استمرار در تحصیل و کسب دانش و تعلیم آن هشدار داده می‌گوید: «نباید کسی را با توجیه اینکه نیت‌اش صحیح نیست، از تعلیم و آموزش باز داشت، زیرا که امیدی به حسن نیت او می‌رود و چه‌بسا بسیاری از مبتدیان به خاطر اینکه ضعف نفس دارند و به موجبات تصحیح نیت کمتر الفت گرفته‌اند، از تصحیح نیت ناتوان مانند؛ اگرچه با برکت علم وقتی بدان انس بگیرند، امیدی برای تصحیح نیت آنان وجود دارد؛ بزرگان دینی می‌گویند: «دانش را برای غیرخدا خواستیم ولی علم مانع شد از اینکه برای غیرخدا باشد و این بدان معنا است که سرانجام دانش به سوی خدا است»[۷].

۱- رامهرمزی، المحدث الفاصل، ص ۱۸۲
۲- رامهرمزی، ص ۱۸۲
۳- رامهرمزی، ص ۱۸۳
۴- الخطیب البغدادی، ۳۳۹/۱
۵- آجری، اخلاق العلماء، ص ۲۰
۶- نووی، شرح‌المهذب ۲۳/۱
۷- نووی، المجموع ۳۰/۱

۶۸- وکیع گفته است: «زندگی ما پنهانی است و اگر پرده‌ها کنار زده شود، امر عظیمی که همان راستی نیت است برملا خواهد شد».[۱]

۶۹- معمر می‌گوید: «گفته شده: اگر هدف فرد از کسب دانش، غیرالهی باشد؛ پس بداند که تا زمانی که نیت خویش را الهی گرداند، فضیلت دانش بر وجودش آراسته نخواهد شد».

حافظ ذهبی در تعلیقی بر عبارت بالا گفته است: «می‌گویيم: آری، دانشجو نخست با نیت محبت دانش، محبت زدودن نادانی، محبتْ وظایفی که به گردن دارد و امثال آن، به تحصیل علم می‌پردازد و هنوز اطلاعی به وجوب اخلاص و صداقت در نیت را ندارد، ولی هنگامی که به محاسبه‌ی نفس خود پرداخت و از سرانجام تقصیرات خود پی برد، آن‌وقت به طور کامل و یا کمی نسبت به تصحیح نیت خواهد پرداخت و چه بسا از نیت ناخالص خود پشیمان شده و توبه کند؛ علامت آن چنین است که از ادّعاها و جدال‌خواهی کوتاه آید، و دانش خود را پیوسته کم بیند و خود را حقیر شمارد، ولی اگر کسی دانش خود را بیش داند و ادعای دانش فراوان داشته باشد و یا بگوید: من از فلانی داناترم؛ پس وای بر چنین کسانی»[۲].

۷۰- ذهبی ﷬ در وجوب تصحیح نیت برای دانش پژوه گفته است: تصحیح نیت، مطلوب و واجب دانشجو است؛ بنابراین هر کسی علم حدیث را برای مباهات و مفاخره و یا به دست آوردن وظایف و مقام و یا جلب ثنای مردم، بیاموزد، زیان‌بار است؛ ولی اگر علم حدیث را برای عمل بدان، و یا تقرّب به خداوند به وسیله‌ی درود فرستادن فراوان بر پیامبر ﷺ و یا به قصد اینکه مردم را بدان بهره‌مند سازد، فرا گیرد، فائز و رستگار است، و اگر نیت ایشان آمیخته‌ای از هر دو باشد، حکم بر امر غالب یکی از آن دو است. و اگر کسی علم حدیث را بیاموزد به خاطر علاقه و محبت شایانی که بدان دارد، قطع نظر از پاداش و توجه دیگران به او که چنین چیزی هدف بیشتر طالبان علم است، شاید خداوند در آینده نیت حسنه‌ای را به آنان ارزانی دارد. و باز اگر کسی دانشی را به منظور پاداش آخرت بیاموزد، آن علم خشیت خدا را بر او می‌پوشاند، لذا پیوسته متواضع و فروتن خواهد بود، ولی اگر علمی را به خاطر و به نیت بهره دنیایی بیاموزد، آن علم او را متکبّر و سرکش خواهد ساخت و با چشم حقارت به مسلمانان می‌نگرد و سرانجام چنان وضعیتی به سفله‌ای و پستی او می‌انجامد»[۳].

۱- ذهبی ۹/۱۵۷-۱۵۸ ۲- ذهبی، ۷/۱۷
۳- ذهبی، الموقظة فی علم مصطلح‌الحدیث، ص ۶۵

مبحث ششم

دانش و خشیت الهی

۷۱- ابن مسعود ﷺ می‌گوید: «**لیس العلم بكثرة الرواية ولكن العلم الخشية**» از دیدگاه اسلامی، علم آن نیست که شخصی روایات فراوانی در خاطر داشته باشد، بلکه علم آن است که ترس و خشیت خدا را در قلب ایجاد کند؛ بعضی دانش‌ها باعث قسوت قلب و ضعف ایمان می‌گردد و شخص به سبب آن دانش، به خدا نزدیک نمی‌شود، بلکه او را از خدا دور می‌سازد و موجب طاعت و عبادت او نمی‌گردد»[۱].

۷۲- عبدالله بن امام احمد (رحمهما اللّٰه) می‌گوید: «به پدرم گفتم: آیا معروف کرخی عالم است؟ جواب داد: پسرم، ایشان تاج علم که همان ترس و خشیت از خدا است، بر سر دارد»[۲].

۷۳- مسروق‌بن اجدع ﷺ می‌گوید: «در علم مرد همین بس که از خدا ترسد و جهل مرد همین بس که مفتون عمل خویش باشد»[۳].

۷۴- ابودرداء ﷺ گوید: «هنگامی که در روز قیامت برای محاسبه‌ی اعمال قرار می‌گیرم، بیش از هر چیز از آن می‌ترسم که به من بگویند: آموختی ولی نسبت به آموختنت چه عملی انجام دادی؟»[۴].

۷۵- و در روایت دیگری آمده است: «برای دانش شخص همین کافی است که از خدا بترسد، و برای نادانی وی همین بس که مفتون و شیفته‌ی دانش خود گردد»[۵].

۷۶- قتاده در تبیین این آیه‌ی قرآن:

۱- أبو نعیم، حلیةالاولیاء ۳۱/۱

۲- ابن رجب، فضل علم‌السلف علی‌الخلف، ص ۴۵

۳- ذهبی ۶۸/۴

۴- ابونعیم، ۲۱۳/۱

۵- الآجری، ص ۹۳

﴿إِنَّما يَخْشى‌اللهَ مِنْ عِبادِهِ‌العلماءُ﴾ فاطر/ ۲۸

«از بندگان خدا تنها دانشمندان از خداوند می‌ترسند.»

گفته است: «در علم مرد همین بس که از خدا ترسد»[۱].

۷۷- سعیدبن جبیر می‌گوید: «ترس و خشیت واقعی این است که آن‌چنان از خدا بیم داشته باشی که آن ترس و بیم مانع میان شما و معصیت گردد؛ ذکر و یادآوری خدا عبارت است از پیروی شریعت الهی؛ هرکسی خدا را اطاعت کرد، او را یادآور شده است و هرکه خدا را اطاعت نکند، هر چند که تسبیح فراوان کند و قاری قرآن باشد، ولی خدا را در یاد ندارد»[۲].

۷۸- عبیدالله‌بن ابی‌جعفر گفته است: «هیچ چیزی به اندازه‌ی ترس از خدا، یاور و ناصر دین شخص نیست»[۳].

۷۹- مطر الوراق در رابطه با آیه:

﴿يُؤْتِي الحِكْمَةَ مَنْ يَشاءُ و من يُؤْتَ الحكمةَ فقد أُوتِيَ خيراً كثيراً﴾ بقره/ ۲۶۹

«خداوند حکمت خویش را به هر بخواهد می‌بخشد و هر آنکه صاحب حکمت باشد، خیر فراوانی به او رسیده است.»

گفته است: آنچه از آیه استنباط می‌شود این است که حکمت عبارت از خشیت خدا و آگاهی بدان است»[۴].

۸۰- اوزاعی گفته است: «شنیدم که یحیی‌بن ابی‌کثیر می‌گفت: «دانشمند کسی است که از خدا بترسد و ترس از خدا همان ورع و پارسایی است»[۵].

۱- أبو نعیم، ۳۳۵/۲
۲- ذهبی ۳۲۶/۴
۳- ذهبی ۹/۶
۴- آجری، ص ۹۳
۵- آجری، ص ۹۳

مبحث هفتم

پاداش طلب دانش

۸۱- شیخ عبدالرحمن بن ناصر سعدی رحمه الله در تعلیقی بر این حدیث پیامبر خدا (مَنْ سلک طَریقاً یَلْتَمِسُ فیه علماً سَهَّلَ‌الله له به طریقاً إلی الجَنَّةِ)[1]: «هرکه به جستجوی علم راهی سپرد، خدا برای وی راهی سوی بهشت بگشاید» گفته است: منظور از حدیث، هرگونه راه حسی و یا معنوی است که طالب علم بپیماید که آن راه او را به دانش و یا به تحصیل دانش یاری نماید؛ و این داخل این سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ـ مَنْ سَلَکَ طریقاً ـ خواهد شد[2].

۸۲- ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «هرکه به دنبال دانشی باشد که اسلام را بدان زنده گرداند، از زمره‌ی صدیقین بشمار می‌آید و مرتبه چنین کسی پس از مرتبه‌ی نبوّت است»[3].

۱- بخشی از حدیث مفصلی است که مسلم در صحیح خود و در باب الذکر و الدعاء، به شماره (۲۶۹۹) روایت کرده است.

۲- سعدی، الفتاوی السعدیة ۶۲۳/۱

۳- ابن قیم، مفتاح دارالسعادة ۱۸۵/۱

مبحث هشتم

عمل همراه با علم

عمل یکی از ثمره‌های دانش و دلیلی بر اخلاص طالب علم و حسن نـیت اوست. عالمی که به موازات علم و دانشش، عمل نداشته باشد، آن علم او فاقد برکت و چه‌بسا از دانش واقعی محروم خواهد گشت.

به راستی چه فایده‌ای در کسب دانش است، اگر همگام با آن، عملی نباشد؟!

برای انسان عالم لازم و ضروری است که اثرات دانش در اخلاق، سیما، نمود و رفتار او با مردم، ظاهر و نمایان گردد.

مهم‌ترین ثمرات دانش، عمل به آن است؛ در غیر این صورت چه فایده که مسلمان بداند که فلان کار واجب است و سپس او را بیابی که در عمل بدان رویگردان است، و یا بداند که فلان عمل حرام است ولی او را در مرتکب شدن بدان بیابی؟!

۸۳- علی ﷺ گفته است: «علم، جویای عمل است؛ اگر عمل به همراه علم بود چه بهتر؛ و گرنه از شخص گریزان می‌شود»[۱].

۸۴- ابن مسعود ﷺ می‌گوید: «دانش را بیاموزید؛ هنگامی که آن را آموختید بدان عمل کنید»[۲].

۸۵- باز گفته است: «اگر کسی در میان ما ده آیه از قرآن را فرا می‌گرفت، از آن فراتر نمی‌رفت تا معانی و مفهوم آنها را دریابد و بدان‌ها عمل کند»[۳].

۱- خطیب بغدادی، اقتضاء العلم العمل، ص ۳۶. ابن عبد البّر ۱۱/۲

۲- اقتضاء العلم العمل، ص ۵۴

۳- ابن کثیر تفسیرالقرآن الکریم ۲/۱. ابن جریر طبری، جامع‌البیان فی تأویل القرآن ۳۵/۱

۸۶- ابوعبدالرحمن سلمی که یکی از بزرگان تابعین است می‌گوید: «کسانی که به ما قرآن یاد می‌دادند مانند عثمان بن عفان و عبدالله‌بن مسعود و دیگران، به ما می‌گفتند که آنان وقتی از رسول خدا ﷺ ده آیه را یاد می‌گرفتند، از آن فراتر نمی‌رفتند تا این آیات را فهمیده و بدان‌ها عمل نمایند، و می‌گفتند: بدین گونه ما قرآن و علم را همراه با عمل به آن با هم فرا گرفتیم»[1].

۸۷- ابن اسحاق می‌گوید: «اصحاب می‌گفتند: ابودرداء، ما را به علم و عمل واداشت»[2].

۸۸- ابن قیم رحمه الله گفته است: «ثمره‌ی علم، عمل است؛ همگام شدن عمل با علم از مهم‌ترین اسباب حفظ علم و ثبات آن می‌باشد، و ترک عمل، باعث تباهی علم می‌گردد؛ هیچ چیزی به اندازه‌ی عمل برای دانش، زیبنده و سزاوار نیست و هر دانشی، عمل به خود را می‌طلبد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُم كِفلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ و يَجْعَلْ لَكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ﴾[3] حدید/ ۲۸

«و به رسولش ایمان بیاورید، تا دو سهم از رحمتش به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که با آن راه بروید.»

۸۹- ابن قیم رحمه الله باز می‌گوید: «پیشینیان نام فقه را جز بر علمی که مقرون با عمل باشد، اطلاق نمی‌نمودند»[4].

۹۰- باز گفته است: «مهمترین علت در رفتن و فراموش نمودن علم، ترک عمل بدان است»[5].

۹۱- باز گفته است: «علم دارای شش مرتبه است: نخست: خوب سؤال کردن، دوم: خوب گوش فرا دادن، سوم: خوب دریافتن، چهارم: به حافظه سپردن، پنجم: یاد دادن، ششم: که ثمره‌ی علم بشمار می‌آید، عمل به علم و رعایت حدود علم را داشتن است»[6].

۹۲- محمدبن منکدر رحمه الله گفته است: «علم خواهان عمل است؛ اگر عمل همراه علم شد، مقصود جاری است وگرنه علم از حافظه به در خواهد رفت»[7].

۱- الاتقان، نووی ۳۸۹/۲
۲- سیر اعلام‌النبلاء ۳۴۱/۱۲
۳- ابن قیم، مفتاح دارالسعادة ۱۳۶/۱
۴- مفتاح دارالسعادة ۱۴۰/۱
۵- مفتاح دارالسعادة ۱۲۸/۱
۶- مفتاح دارالسعادة، ۱۲۸/۱
۷- اقتضاء العلم العمل، ص ۳۶

۹۳- ابن قیم ﷫ می‌گوید: «عمل زایده‌ی علم است؛ اگر عمل و علم با هم مقارن شدند، رستگاری و سعادت را به دنبال خواهد داشت و اگر یکی از دیگری جدا ماند، هیچ کدام فایده‌ای را در بر نخواهند داشت»[1].

۹۴- گفته‌اند: «علم بدون عمل همچون درخت بدون ثمر است»[2].

۹۵- وکیع گفته است: «برای حفظ حدیث از عمل بدان کمک می‌گرفتیم»[3].

۹۶- زهری ﷫ گفته است: «نه گفتار عالم بدون عمل مردم را راضی می‌کند و نه عملِ کسی که بدون علم و دانش است»[4].

۹۷- گفته‌اند: «علم همچون پدری ست که عمل زاییده‌ی اوست؛ علم با عمل است و روایت با درایت»[5].

۹۸- بعضی از حکیمان گفته‌اند: «علم خادم عمل است و عمل غایت علم؛ اگر به خاطر عمل نمی‌بود، کسب دانش نمی‌شد، و اگر به خاطر علم نمی‌بود، عمل انجام نمی‌گرفت؛ ترک حق به خاطر نادانی برای من خوشایندتر است از ترک حق به خاطر زهد و پارسایی»[6].

۹۹- از میمون‌بن مهران روایت شده که «ابو درداء ـ یک بار ـ گفت: وای بر نادان، و ـ هفت بار ـ گفت: وای بر دانای بدون عمل»[7].

۱۰۰- ابراهیم تیمی گفته است: «هر وقت گفتارم را بر عملم عرضه می‌داشتم می‌ترسیدم که مبادا عملم، گفتارم را تکذیب کند»[8].

۱۰۱- مالک‌بن دینار گفته است: «هرگاه عالم به علمش عمل نکند، موعظه‌اش از دل‌ها می‌رود، همان‌گونه که قطرات باران از سنگ صاف می‌لغزد»[9].

۱۰۲- وی باز می‌گوید: «با کسی مواجه می‌شوی که هیچ اشتباه کلامی ندارد، در حالی که تمام اعمالش اشتباه است».

۱۰۳- و باز می‌گوید: «هر که برای عمل تحصیل دانش کند، خداوند او را موفق می‌گرداند و هر که بدون عمل در راه کسب دانش باشد، آن علم جز مباهات و فخرفروشی ثمره‌ای در بر نخواهد داشت.»

۱- ابن تیمیه الفوائد: ص ۱۹۵
۲- ابن تیمیه، مجموع الفتاوی ۱۳/۲
۳- مفتاح دارالسعادة ۱۲۸/۱
۴- سیر أعلام النبلاء ۳۴۱/۵
۵- اقتضاء العلم العمل، ص ۱۸
۶- اقتضاء العلم العمل، ص ۱۹
۷- سیر اعلام‌النبلاء ۳۴۷/۲
۸- سیر اعلام النبلاء ۶۱/۵؛ حلیةالاولیاء ۲۱۱/۴
۹- حلیةالاولیاء ۲۸۸/۶

۱۰۴- باز می‌گوید: «آموختن دانش برای عمل، آدمی را به سیادت و سروری می‌کشاند، ولی یادگیری آن بدون داشتن عمل، تنها باعث فخر فروشی او خواهد شد»[۱].

۱۰۵- ابن عیینه گفته است: «هر کسی نسبت به آنچه می‌داند در عمل شتاب کند، نسبت به آنچه نمی‌داند کفایت می‌کند»[۲].

۱۰۶- وهب‌بن منبه می‌گوید: «مثال کسی که علمی را بیاموزد ولی بدان عمل نکند، هم‌چون پزشکی است که دارو را در اختیار داشته باشد، ولی کسی را بدان مداوا نکند»[۳].

۱۰۷- و باز می‌گوید: «شأن دعوتگر بدون عمل، هم‌چون تیرانداز بدون تیر است»[۴].

۱۰۸- سحنون گفته است: «هر کسی به علمی که دارد، عمل نکند، آن علم نه تنها سودی برایش ندارد، بلکه به او زیان می‌رساند»[۵].

۱۰۹- سفیان‌بن‌عیینه می‌گوید: «عالمان‌واقعی به کسانی گویند که به علم‌شان عمل کنند»[۶].

۱۱۰- ابوحازم ـ سلمه‌بن دینار ـ گفته است: «مردم این زمان، به علم بدون عمل و به گفتار بدون کردار تن داده و خوشنودند.»

۱۱۱- باز می‌گوید: «راز سخن این است که من در آشکارا می‌گویم که سخن سری من قابل پنهان نمودن نیست و سخن من این است که می‌گویم، کردارم مطابق با اقوالم است»[۷].

۱۱۲- ابواسحاق شیرازی گفته است: «علمی که به صاحبش نفعی نرساند، عبارت است از اینکه کسی عالم باشد، ولی به علم خود عمل نکند»[۸].

۱۱۳- عبدالواحدبن زید گفته است: «بزرگان می‌گویند: کسی به آنچه می‌داند عمل کند، خداوند فهم آنچه را که نمی‌داند بر وی می‌گشاید»[۹].

۱۱۴- شقیق بلخی گفته است: «ورود در عمل به وسیله‌ی علم است، و ثبات در آن به کمک صبر است و تسلیم بدان به وسیله‌ی اخلاص است؛ و آن که بدون علم وارد عمل شود، نادان و جاهل است»[۱۰].

۱۱۵- امام غزالی در وصایای خود در رابطه با تشویق بر عمل همراه با علم که مایه ی سعادت دنیا و آخرت است، می‌گوید: «این را بدان: دانش که تو را امروز از معاصی باز

۱- حلیةالاولیاء ۳۷۲/۲، ۳۸۳، ۳۷۸
۲- سیر أعلام‌النبلاء ۴۶۷/۸-۴۶۸
۳- حلیةالاولیاء ۷۱/۴
۴- حلیةالأولیاء ۵۳/۴
۵- سیر اعلام‌النبلاء ۶۵/۱۲
۶- حلیة الأولیاء ۲۷۱/۷
۷- حلیةالاولیاء ۲۴۰/۴ - ۲۴۱
۸- سیراعلام‌النبلاء ۴۵۷/۱۸
۹- حلیة الأولیاء ۱۶۳/۶
۱۰-حلیة الأولیاء ۶۹/۸

ندارد و به اطاعت معبود وادار نکند، روز قیامت تو را از آتش دوزخ باز نخواهد داشت، و اگر امروز به دانشت عمل نکنی و درصدد جبران روزهای گذشته بر نیایی، روز قیامت در زمره‌ی کسانی خواهی بود که می‌گویند:

﴿فَارْجِعْنَا نَعْمَل صالِحاً﴾[1] سجده/ ۱۲

«خدایا ما را به دنیا باز گردان تا کار شایسته‌ای انجام دهیم»

۱۱۶- باز می‌گوید: «اگر صد سال درس بخوانی و هزاران کتاب جمع‌آوری کنی، سزاوار رحمت خداوند نمی‌شوی، مگر اینکه بدان چه آموخته‌ای عمل نمایی: چرا که خداوند می‌فرماید:

﴿و أَن لَيْسَ للإنسانِ إلاّ ما سَعىٰ﴾ نجم/ ۳۹

«برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست»

ـ و یا اینکه می‌فرماید:

﴿فَمَنْ كانَ يَرْجُو لِقَاء ربّه فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً﴾[2] کهف/ ۱۱۰

«هر آنکه به دیدار خدای خویش امید دارد، پس کردار شایسته انجام دهد».

۱۱۷- ابراهیم تمیمی ﷺ می‌گوید: «هرگاه که گفتارم را بر کردارم تطبیق می‌کردم، بیم آن داشتم که نوع عملم مخالف با سخنم باشد».[3]

۱۱۸- اصمعی و اسماعیلی در رابطه با آیه‌ی:

﴿و لكن كونوا ربّانيّينَ﴾ آل عمران/ ۷۹

گفته‌اند: «ربانی، اسم منسوب به (ربّ) است؛ یعنی کسی که منظورش از علم و عمل، رضای پروردگار باشد»[4].

۱۱۹- ثعلب گفته است: «عالمان را با وصف ربانی بیان داشته‌اند، چرا که آنان علم‌شان را به خدا نسبت می‌دهند و هدف الهی دارند»[5].

۱۲۰- ابن الاعرابی گفته است: «هنگامی به شخص عالم، ربانی گویند که عالم، معلّم وعمل کننده به علم خود باشد»[6].

۱- غزالی، ایهاالولد، ص ۱۰۹ ۲- غزالی، ایهاالولد، ص ۱۰۰-۹۹

۳- بخاری در صحیح خود (باب ۳۶) در الأیمان، به‌طور معلّق و یقینی آن را روایت نموده است. نزد احمد به‌طور موصول است. فی‌الزهد، ص ۴۳۴

۴- مفتاح دارالسعادة ۱۲۴/۱، ابن حجر. فتح‌الباری ۱۶۳/۱

۵- مفتاح دارالسعادة ۱۲۴/۱، ابن حجر. فتح‌الباری شماره ۱۶۳/۱

۶- القبس شرح الموطأ، ابن‌العربی، ۱۰۵۷/۳

۱۲۱- ابن وهب گفته است: «امام مالک در رابطه با آیه‌ی:

﴿والرّاسخون فی‌العلم﴾ آل عمران/ ۷

می‌گوید: «راسخ، عالمی را گویند که به علم‌اش، عمل کند، و اگر به علم‌اش عمل ننماید: مصداق این گفته که ـ پناه به خدا از علمی که سودمند نباشد ـ قرار خواهد گرفت»[۱].

۱۲۲- خطیب بغدادی گفته است: «علم برای عمل است؛ همان‌گونه که عمل برای نجات دنیا و آخرت است؛ اگر عالم نسبت به عمل سهل‌انگار باشد، آن علم جز وبال و شقاوت نخواهد بود و پناه به خدا از علمی که به بدبختی شخص بینجامد و ذلّت و خفّت به بار آرد و غل و زنجیری بر گردن صاحبش باشد»[۲].

۱۲۳- ابن‌جوزی گفته‌است: «با بزرگان و مشایخی برخورد داشتم، حالات آنان گوناگون بود و در میزان آگاهی باهم تفاوت‌داشتند؛ صحبت‌وهم‌نشینی کسانی از آنان برای من سودمند بود که عامل به علم خود می‌بودند، اگرچه دیگران از نظر علم بر اینان برتری می‌داشتند»[۳].

۱۲۴- شیخ‌الاسلام ابن تیمیه گفته است: «شدیدترین عذاب در روز قیامت از آنِ عالمی است که از علم‌اش بهره‌ای نبرده باشد؛ گناه چنین شخصی از جنس گناه یهودیان است»[۴].

۱۲۵- بشرحافی می‌گوید: «زکات حدیث را بپردازید، و از هر دویست حدیث، به پنج حدیث عمل کنید»[۵].می‌گویم: زکات هر علمی در عمل بدان و تعلیم آن به دیگران است.

۱۲۶- ذهبی ﷺ می‌گوید: «امروزه از دانش‌های اندک، جز در میان اندکی از مردم باقی نمانده است و در میان آن افراد اندک، عالمان کمی هستند که به علم خود عمل می‌کنند؛ **﴿فحسبناالله و نعم‌الوکیل﴾**[۶].

البته باید بگویم این وضعیت در زمان ذهبی و در قرن هشتم هجری، روی داده است؛ پس وای بر این عصر و زمان ما که باید چگونه باشد؟!

۱۲۷- شیخ محمدبن عبدالوهاب رحمه‌الله گفته است: «این را بدان، که بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است که نسبت به چهار مسئله آگاهی داشته باشد: ۱- تحصیل علم، ۲- عمل به آن علم، ۳- دعوت مردم به سوی آن ۴- صبر و شکیبایی در برابر مشکلات آن»[۷].

۱- منبع قبلی ۱۰۵۷/۳
۲- اقتضاء العلم العمل، ص ۱۵۸
۳- ابن جوزی، صیدالخاطر، ۱۰۸
۴- سفارینی از او در کتاب غذاءالالباب ۵۲۱/۲ نقل کرده است.
۵- سمعانی، أدب‌الاملاء والاستملاء، ص ۱۱۰
۶- ذهبی، تذکرة الحفاظ ۱۰۳۱/۲
۷- ابن عبدالوهاب، الأصول الثلاثة، ص۳

مبحث نهم

نکوهش جهل و نادانی و ستودن علم و دانایی

جهل و نادانی از مهم‌ترین موانعی است که انسان را از تبعیت صحیح از رسول خدا ﷺ بازمی‌دارد و بلکه از مهم‌ترین اسبابی است که انسان را دچار همه ی محرّمات و امور کفرآمیز، بدعت‌ها و گناهان می‌گرداند[1]. خواه این نادانی، متوجه نصوص شریعت باشد، به این معنا که اطلاعی از آن نداشته باشد؛ یا اینکه از جایگاه نصوص در دین ناآگاه باشد، و یا نسبت به دلالت‌های الفاظ، مقاصد شریعت، قواعد و اصول علوم - هم‌چون، مطلق و مقید، عام و خاص، ناسخ و منسوخ و مجمل و مبین - بی‌اطلاع و نادان باشد[2]. بنابراین جاهل و نادان هم‌چون کور نابینا، بلکه چون دل‌مرده، بی‌احساس و سست ایمان خواهد بود، اگر نسبت به مسائل و احکامی که باید بداند، در جستجوی تحصیل آنها بر نیاید.

با توجه به خطر بزرگ جهل و نادانی، می‌یابیم که قرآن کریم و سنت صحیح نبوی مملو از نصوصی است که امت را از جهل و نادانی برحذر می‌دارد، و خطرات، قباحت و سرانجام تلخ آن را در دنیا و قیامت بر ما برملا می‌سازد و بشریّت را به سوی علم و بیان فضائل آن وا می‌دارد.

۱۲۸- ابن مسعود ؓ می گوید: «یا دانشمند باش، یا دانش‌آموز و یا شنونده آن؛ چهارمی نباش که هلاک خواهی شد»[3].

۱- ابن تیمیه، مجموع‌الفتاوی ۲۲/۱۴

۲- الغامدی، حقیقة البدعة و أحکامها: ۱۷۷/۱-۱۷۸

۳- الدارمی، السنن ۸۴/۱ شماره ۲۵۲

۱۲۹- ابودرداء گفته است: «چیست که امروزه می‌بینم که دانشمندان یکی پس از دیگری از دنیا می‌روند، ولی جاهلان و نادانان به تحصیل دانش نمی‌پردازند؟! لذا به تحصیل دانش همّت بگمارید که دانشمند و دانشجو هر دو در اجر و پاداش شریک‌اند»[۱].

۱۳۰- سلمان فارسی ﷺ می‌گوید: «مردم پیوسته در خیر و نیکی‌اند، تا زمانی که طبقه‌ی اول ـ معلمین ـ آنان در حال حیات باشند و به گروه بعد از خود تعلیم دهند؛ ولی هنگامی که طبقه‌ی اول قبل از اینکه به گروه بعدی آموزش دهند، از دنیا رفتند، آن‌وقت مردم، هلاک خواهند شد»[۲]

۱۳۱- عروه‌بن زبیر ﷺ به فرزندانش می‌گفت: «فرزندان من، به دانش و پژوهش روی آورید که اگر شما از گروه پائین و حقیر قوم باشید، با علم و دانش می‌توانید به گروه بالا و سرور قوم خود ارتقا یابید؛ چه زشت و قبیح است کسی که عمری را با جهل و نادانی سپری نموده باشد!!»[۳].

۱۳۲- مزنی روایت کرده که «امام شافعی هرگاه پیرمردی را می‌دید که درباره حدیث و فقه از او سؤال می‌کرد، اگر چیزی از آن دانش را به خاطر می‌داشت، ساکت می‌ماند و چیزی نمی‌گفت و اگر چیزی نمی‌دانست، امام به او می‌گفت: خدا خیرت بده، خودت و اسلام را به خاطر جهل و نادانی‌ات، تباه ساخته‌ای»[۴].

۱۳۳- ابن قیم رحمه‌الله گفته است: «هرگاه انسان فاقد دانشی باشد که دنیا و آخرت او را اصلاح گرداند، حیوان چهار پا از او بهتر است؛ به سبب اینکه حیوان در قیامت، سالم و بدون عذاب است برخلاف انسان نادان»[۵].

۱۳۴- امام احمد رحمه‌الله می‌گوید: «به غیر از جاهل، هیچ کسی از تحصیل دانش خودداری نمی‌کند»[۶].

۱۳۵- عمربن عبدالعزیز ﷺ می‌گوید: «هرکه بی علم به کاری بپردازد، فسادش از اصلاحش بیشتر خواهد بود»[۷].

۱۳۶- اصمعی می‌گوید: «شنیدم که شافعی می‌گفت: عالم از آنچه می‌داند و از آنچه

۱- سیر اعلام‌النبلاء ۳۴۷/۲
۲- السنن، دارمی ۸۴/۱- شماره ۲۵۳
۳- بغدادی، الامالی ۲۸۸/۱
۴- مفتاح دارالسعادة ۱۲/۱
۵- ابن قیم، مفتاح دارالسعادة ۱۲/۲
۶- غذاءالالباب ۲۳/۲
۷- جامع بیان‌العلم و فضله ۳۳/۱

نمی‌داند، می‌پرسد؛ به دانستنی‌هایش اطمینان حاصل می‌کند و ندانستنی‌ها را یاد می‌گیرد؛ ولی انسان جاهل از یادگیری خشمناک است و از یاد دادن لجوج»[1].

۱۳۷- محمدبن فاضل - واعظ بلخ - گفته است: «اسلام با چهار چیز از بین می‌رود:

۱- کسانی که به علم‌شان عمل نکنند؛

۲- کسانی بدون علم، عمل کنند؛

۳- کسانی که آنچه را نمی‌دانند، نمی‌آموزند؛

۴- کسانی که مانع می‌شوند از اینکه مردم علم بیاموزند».

ذهبی رحمه‌الله در حاشیه‌ی این مطلب گفته است: «این از صفات سران عرب و ترک و اخلاق جاهلان عامی است که اگر آنان به اندکی از آنچه می‌دانستند عمل می‌کردند، رستگار می‌شدند، و اگر نسبت به انجام بدعت‌ها باز می‌ایستادند، به راه خیر توفیق می‌یافتند؛ و اگر درباره‌ی مسائل دینی به جستجو می‌پرداختند و از دانایان پرسش می‌نمودند، نه از حیله‌گران و مکاران و دین‌فروشان، به سعادت نائل می‌آمدند؛ ولی متأسفانه آنان چنان نکردند، بلکه از روی تنبلی و سستی از یادگیری پشت کردند؛ لذا یکی از این صفات باعث تباهی دین انسان است؛ پس وای به حال کسانی که تمام آن صفات در او جمع باشد و بدتر از آن هنگامی که کبر و غرور و خودخواهی و معصیت و جسارت بر دین خدا، ضمیمه‌ی آن صفات گردد!!»[2]

۱- سیر اعلام‌النبلاء ۴۱/۱۰

۲- سیراعلام النبلاء ۵۲۵/۱۴

مبحث دهم

بلند همتی در تحصیل دانش

۱۳۸- احمدبن ابی‌خالد گفته است: «کسی که توان بخشش جان خود را نداشته باشد، توان کشتن دشمن خود را نخواهد داشت».

ذهبی گفته است: «شجاعت و سخاوت دو همتایند؛ اگر کسی نسبت به مالش سخاوت نداشته باشد، نسبت به نفس‌اش شجاعت نخواهد داشت»[1].

ما هم می‌گوییم: «انسان نیرومند و قوی کسی است که به خاطر ترک شهوات و آرزوهای نفسانی از جان خود بگذرد، و ضعیف و ناتوان کسی است که در راه کسب شهوات و آرزوهای آن از جان خود بگذرد.»

۱۳۹- ابن قیم ﷺ گفته است: «مقام والا و رتبه‌ی عالی، به همت عالی و نیت صحیح، بستگی دارد؛ هرکسی فاقد آن دو خصلت باشد، از رسیدن به آن مقصود، ناتوان خواهد ماند؛ اگر فقط همت عالی باشد تنها به خواسته‌ی خود خواهد رسید، و اگر فقط نیت صحیح باشد، تنها به راه رسیدن به مطلوب دست خواهد یافت. راه رسیدن به مطلوب در گرو نیت صحیح است و دستیابی به مطلوب در گرو همت عالی است. بنابراین رسیدن به مطلوب والا، همت عالی و نیّت صحیح و درست را می‌طلبد؛ و اگر چنانچه همت شخص، ضعیف و کوچک باشد، تنها به اهداف کوچک خواهد رسیدن و توان رسیدن به آرمان‌های والا را نخواهد داشت؛ پس همت و نیت انسان که دو عامل رسیدن به خواسته‌ها و راههای آن است، محور کوشش و تلاش اوست»[2].

۱- سیر اعلام‌النبلاء ۲۵۶/۱۰

۲- الفوائد، ص ۵۷

۱۴۰- ابن جوزی می‌گوید: «از علامت‌های کمال عقل، بلندهمتی است؛ تن دادن به صفات پست، انسان را پست خواهد کرد... هیچ چیزی به اندازه‌ی بلندهمتی برای انسان سزاوارتر نیست، زیرا بلندهمتان، مراتب بلند را خواهان‌اند، و چه بسا زمان یاری نکند و یا ابزار رسیدن به مرتبه‌ی والا در دسترس نباشد؛ اینجا است که انسان در عذاب و سختی به سر خواهد برد. بلندهمت، کوتاهی در تحصیل بعضی دانش‌ها را رسوایی می‌داند که به سبب آن عیب‌هایش آشکار و مردم به کاستی‌های او آگاه خواهند شد. انسان کوتاه‌همت، به منت‌گذاردن مردم بر سر او اعتنایی نمی‌کند و تکدّی گری و گدایی به درگاه آنان را زشت نمی‌داند!... سختی و مرارت بلندهمت، راحتی و آرامش درونی است، ولی آسایش کوتاه‌همت، سختی و رسوایی است اگر بیندیشد! دنیا محل کار زار و مسابقه برای رسیدن به قله‌های رفیع است؛ از این رو بر شخص بلند همت سزاوار است که در این مسابقه، کوتاهی ننماید؛ چراکه هدفش باید رسیدن به قله‌ها باشد، ولی اگر با وجود تمام تلاشش، ناکام شد، سرزنشی بر او نیست»[1].

۱۴۱- ابن قیم رحمه‌الله گفته است: «لذت هر کسی به میزان ارزش، همت و شرف خود او است. شریف‌ترین نفس انسان و عالی‌ترین همت آنان و باارزش‌ترین آنان کسانی هستند که لذایذشان در شناخت خدا و محبت و شوق به دیدار او و دوست داشتن به آنچه رضای او را در بر داشته باشد»[2].

۱۴۲- امام نووی ﷺ در مقدمه کتاب «المجموع» باب «تعلم آداب المتعلِّم» می‌گوید: «از جمله آداب دانش پژوه این است که دارای همت عالی باشد؛ در صورت امکان دستیابی به بیشتر، به کم راضی نشود و در تحصیل علوم، امروز و فردا نکند و دستیابی به فایده‌ی اندک را به تأخیر نیندازد، زیرا در تأخیر آفت‌هایی است و چه بسا در زمان بعدی به مسائل دیگری برخورد کند»[3].

۱۴۳- بزرگان گفته‌اند: «علم و عمل دو همتایند و کلید گشایش هر دو بلندهمتی شخص است»[4].

۱- صیدالخاطر، ص ۹۵
۲- الفوائد، ص ۱۵۰
۳- المجموع، ۶۸/۱
۴- ابن جوزی، تنبیه النائم الغمر علی مواسم العمر، ص ۱۹

مبحث یازدهم

دعای طالب علم از درگاه خداوند

از آنجا که دعا همان عبادت و یاور هر مؤمن و به ویژه طالب علم در مشکلات مادی و یا سختی‌های تحصیل علم و... است، لذا بهترین چیزی که دانش پژوه باید انجام دهد و بدان پناه برد، دعا از درگاه خداوند متعال است که او را در راه تحصیل علم، و علاقه به خواندن و نوشتن، موفق گرداند و هرکه با خداوند متعال باشد، بدون شک خدا هم با او است.

۱۴۴- عبدالله‌بن مسعود ﷺ هروقت این آیه را می‌خواند: ﴿و قل ربِّ زِدْنی علماً﴾ (طه ۱۱۴) «و بگو: خدایا بر دانشم بیفزای» می‌گفت: (اللّهمَّ زِدْنِی عِلْما و ایماناً و یقیناً) «خدایا دانش و ایمان و یقین مرا بیفزای»[1].

۱۴۵- شیخ‌الاسلام ابن تیمیّه ﷫ می‌گوید: «چه بسا برای تفسیر یک آیه از قرآن، صد تفسیر را مطالعه می‌کردم و باز آن را نمی‌فهمیدم؛ پس فهم و معنی آن را از خداوند متعال جویا می‌شدم و می‌گفتم: ای معلم آدم و ابراهیم، مرا هم تعلیم ده؛ و بعضی مواقع به مسجدهای کهنه و دور دست روی می‌آوردم و پیشانی بر خاک آنجا می‌ساییدم و می‌گفتم: ای آموزگار آدم و ابراهیم، مرا هم آموزش دِه»[2].

۱۴۶- باز ﷫ می‌گفت: «همان‌گونه خداوند فرشتگانی دارد که مأمور ابر و باران هستند، باز فرشتگانی دارد که مأمور هدایت و دانش‌اند؛ این روزی و قوت دل‌ها است و آن روزی و قوت اجسام است»[3].

۱۴۷- باز گفته‌است: «واقعیت امر این است که بنده نیازمند است که از درگاه خداوند، درخواست دانش‌وهدایت کند. دانش‌پژوهی که به درگاه خداوند محتاج باشد و خدا را یاد کند و پیوسته خود را نیازمند او داند، خداوند متعال هم او را یاری داده و او را به‌سوی اعمال‌نیک رهنمود

۱- الدر المنثور ۵۵۳/۴
۲- ابن تیمیه، تفسیر سوره اخلاص، ص ۱۰
۳- مجموع الفتاوی ۴۲/۴

می‌سازد؛ همان‌گونه خود فرموده‌است: «ای بندگان من! همه‌ی شما در گمراهی هستید، مگر آن‌که او را هدایت کنم، پس از من درخواست هدایت کنید تا شما را هدایت نمایم»[۱] ـ همان‌گونه که پیامبر خدا ﷺ می‌فرمود: (اللّهمَّ رَبَّ جِبْرئیلَ و میکائِیلَ و إسرافیلَ. فاطِرِالسَّموات والأرضِ. عالِمِالغَیْبِ والشَّهادَةِ. أنْتَ تَحْکُمُ بین عبادِكَ فیما کانوا فیه یَخْتَلِفونَ. اهْدِنی لِمااخْتُلِفَ فیه منالحقِّ بإذْنِك. إنَّک تَهْدِی مَنْ تَشاءُ الیٰ صِراطٍ مستقیم)[۲]

«پروردگارا! ای خدای جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، ای آفریدگار آسمانها و زمین و ای دانای به پیدا و پنهان!، تو در آنچه که بندگانت با هم اختلاف دارند، داوری می‌کنی؛ بـه اراده‌ی خویش مرا به سوی حق رهنمون ساز؛ چرا که تو هر که را بخواهی به راه راست هدایت می‌کنی».

۱۴۸- ابن جوزی رحمه الله گفته است: «هرگاه به مصیبتی افتادی که رهایی از آن برایت مشکل بود، چاره‌ای جز دعا کردن نداری... نخست از گناهانت توبه کن، زیرا کا خطاها و لغزش‌ها مستوجب عقوبت و مجازات‌اند؛ هنگامی که آن لغزش‌ها به وسیله‌ی توبه از بین رفتند، سبب مجازات هم از بین خواهد رفت و دعا مستجاب خواهد شد»[۳].

۱۴۹- ابوبکر محمدبن جعفر گفته است: «شنیدم که از ابن خزیمه سؤال شد: این علم ودانش را از کجا آورده‌ای؟ پاسخ داد: پیامبر خدا ﷺ فرموده است: (ماء زمزم لا شرب لَهُ): «آب زمزم برای هر منظوری که نوشیده شود روا است». و من هنگامی که آب زمزم را نوشیدم از خداوند متعال درخواست علمِ سودمند کردم»[۴].

۱۵۰- حاکم رحمه الله می‌گوید: «آب زمزم را نوشیدم و از خداوند خواستم که در نگارش و تألیف نیکو مرا یاری دهد»[۵].

۱۵۱- حافظ ابن حجر رحمه الله می‌گوید: «من یک بار از آب زمزم نوشیدم و در آن زمان که در آغاز کسب حدیث بودم، از خداوند درخواست نمودم که حالت ذهـبی را در حـفظ حدیث به من ارزانی دارد؛ سپس بعد از نزدیک به بیست سال بعد، بار دیگر رهسپار حج گردیدم، ولی این بار در خود احساس می‌کردم که به جایگاهی والاتر از سال‌ها پـیش رسیده‌ام، پس از خداوند خواستم که رتبه‌ای والاتر به من دهد و از این رو از پروردگارم می‌خواهم که به چنین رتبه‌ای دست یابم»[۶].

۱- صحیح مسلم، شماره ۲۵۷۷
۲- صحیح مسلم، شماره ۷۷۰، مجموع الفتاوی ۳۹/۴
۳- ابن جوزی، صیدالخاطر، ص ۳۴.
۴- ذهبی، تذکرةالحفاظ ۷۲۱/۲
۵- تذکرةالحفاظ ۱۰۴۴/۳
۶- ابن حجر، جزئی از حدیث، (ماءُ زَمْزَم لِما شُرِبَ له)، ص ۱۹

مبحث دوازدهم

سفارش هایی درباره تحصیل دانش

۱۵۲- لقمان به فرزندش گفت: «ای فرزندم! از چه راهی به حکمت رسیدی؟ جواب داد: «در آنچه نیازی بدان نبود، خود را مشغول نمی‌نمودم. لقمان گفت: یک چیز دیگری برایت مانده و آن اینکه با دانشمندان هم‌نشینی کن و با تمام وجود در کنار آنان باش؛ زیرا که خداوند متعال دل‌های مرده را با علم و حکمت‌آموزی زنده می‌کند، همان‌گونه که زمین مرده با قطره‌های باران زنده خواهد کرد»[1].

۱۵۳- باز لقمان به پسرش گفت: «ای فرزندم! بدان، دانش و حکمت، بینوایان را به مقام شاهان رسانید»[2].

۱۵۴- عبدالرزاق می‌گفت: «شنیدم که سفیان به مردانی از عرب گفت: «وای بر شما! به دنبال علم و دانش باشید، زیرا که می‌ترسم آن از میان شما رخت بربندد و دیگران آن را بیاموزند و شما ذلیل دست آنان گردید؛ دانش بیاموزید که آن موجب عزّت دنیا و آخرت شما خواهد شد»[3].

۱۵۵- عبدالملک‌بن مروان به فرزندانش گفت: «فرزندانم! دانش بیاموزید که در بی‌نیازی آن برای شما کمال است و در نیازمندی آن برای شما ثروت و دارایی است»[4].

۱۵۶- خطیب بغدادی ﷺ گفته است: «دانش چون دریاهایی است که سنجش آن سخت و چون معادنی است که دستیابی به آخر آن ناممکن می‌باشد؛ لذا به مسائل مهم علمی بپردازید، چرا که هر کس خود را به امور کم اهمیت مشغول کند، درک مسائل مهم را از دست داده است».[5]

۱- جامع‌بیان‌العلم و فضله ۱۲۳/۱

۲- مرجع قبلی ۱۲۴/۱

۳- مرجع قبلی ۵۰/۱

۴- مرجع قبلی ۵۱/۱

۵- خطیب بغدادی، تاریخ بغدد، ۱۲۶/۱۲

۱۵۷- ابوبکر محمدبن عبدالباقی می‌گوید: «هرکه به خدمت عالمان درآید، منبرها به خدمت او درآیند؛ لذا بر معلّمان واجب است که نسبت به تعلیم دیگران لجاجت نورزند و بر یادگیرندگان لازم است که نسبت به یادگیری ابا نکنند»[1].

۱۵۸- سفیان ثوری به گروهی از مردان عرب گفت: «به دنبال علم و دانش باشید، زیرا که می‌ترسم آن از شما خارج و دیگران بدان روی آورند و شما ریزه‌خوار دست آنان گردید و بدانید که دانش موجب عزت و شرف دین و دنیای شما خواهد بود»[2].

۱۵۹- امام شافعی ﷫ گفته است: «بر طالبان علم واجب است که تمام سعی و کوشش خود را در راه افزایش دانش به کار گیرند و بر تمام موانعی که پیش روی آنان قرار گیرد، صابر و شکیبا باشند و نیت خود را برای خدا خالص گردانند و در راه فراگیری متون و استنباطات علمی از هیچ کوششی فروگذار ننمایند و از خداوند بخواهند که آنان را در این راه کمک نماید»[3].

۱۶۰- شیخ‌الاسلام ابن تیمیه ﷫ در وصیت‌اش به ابوالقاسم مغربی می‌گوید: «دانش‌ها فراوان و کتاب‌ها بی‌شمارند و علوم و دانش‌های هر دیار و سرزمینی نسبت به اختلاف نیازها و سلیقه‌های انسانی، گوناگون می‌باشد؛ چه‌بسا بعضی دانش‌ها و یا راه به دست آوردن آنها در سرزمینی آسان، ولی در کشورهای دیگر اینگونه نباشد؛ ولی آنچه مورد اتفاق و خیر دنیا و آخرت انسان باشد این است که در دانشی که میراث خاتم انبیاءِ است، برای دریافت آن از خدا کمک گیرد که دانش واقعی و منظور شریعت همان است، و سوای آن یا دانش‌های سودمندی هستند، و یا اصلاً بدان‌ها علم گفته نمی‌شود و یا دانش‌های بدون منفعتی هستند و یا اینکه مفهوم واقعی دانش را ندارند، هر چند که بدان نامیده شوند»[4].

۱۶۱- شیخ عبدالرحمن سعدی ﷫ می‌گوید: «طالب علم باید به اموری روی آورد که روان او بدان مأنوس و مشتاق باشد که آن برای دستیابی به اهداف و مقاصد او سازگارتر و مفیدتر است»[5].

۱۶۲- باز وی می‌گوید: «در انتخاب کارهای سودمند بایستی اولویات را مراعات نمایی و میان آنچه روانت بدان سازگار و علاقه‌مند است تمایز گردان، که ضد و خلاف آن

۱- سیر أعلام النبلاء، ۲۷/۲۰ ۲- حلیة‌الأولیاء، ۳۶۸/۶
۳- ابن جماعة، تذکرة‌السامع والمتکلم، ص ۴۳، ۴۴
۴- ابن تیمیه، الوصیة‌الجامعة لخَیْرَیِ الدنیا والآخرة، ص ۱۴
۵- سعدی، الوسائل المفیدة للحیاة‌السعیدة، ص ۱۰

باعث سختی و ملالت و ناتوانی نفست می‌گردد؛ و در این راه از اندیشه‌ی درست و مشاوره‌ی با دیگران کمک بگیر؛ چرا که هر کسی کارش با مشورت باشد، پشیمان نمی‌شود. هرکاری را که می‌خواهی انجام دهی از روی تحقیق و آگاهی صحیح باشد، و آنگاه که مصلحت را دریافتی، بر خدا توکّل کن که خدا توکل کنندگان را دوست می‌دارد»[1].

۱۶۳- استاد ما، علامه عبدالله بن عبدالرحمن جبرین در بعضی از سفارش‌هایش به طالب علم می‌گوید: «ما دانش پژوه را سفارش می‌کنیم که نخست نیّت خود را در راه کسب علم خالص گرداند که منظور از تحصیل دانش‌اش، کسب رضای خدا و دریافت معلومات دینی باشد و باید از ریا، فخرفروشی، خود برتربینی و کسب مدح و ستایش دیگران به جد اجتناب ورزد که چنین قصدی باعث نابودی و تباهی اعمال و از بین رفتن خیر و برکت علم خواهد شد.

ما طالب علم را سفارش می‌کنیم که به شرح و توضیح استاد ساکت مانده و گوش فرا دهد و در گفتار استاد تدبر و تأمل کند و به طور کامل حضور قلب داشته باشد و به هر عبارت و یا مسئله‌ای که بدان روی آورد، آن را خوب دریابد و اگر مسئله‌ای و یا عبارتی بر وی پوشیده گردد، آن را به بوته‌ی بحث و بررسی گذارد تا آن را خوب دریابد.

باز دانش پژوه را سفارش می‌کنیم که در هر درسی، به مباحثه و تکرار مطالب آن بپردازد وآنچه را که از استادش فرا گرفته، چندین بار تکرار نماید و با همکلاسی هایش به بحث بپردازد و آنچه را که حفظ نموده است، به آنان بیاموزد، همچنان که از علم آنان نیز بهره گیرد و آن را به حافظه‌ی خود بسپارد»[2].

۱- مرجع سابق، ص ۲۸

۲- آل عرشن: کیف تطلب العلم، ص ۲۵

مبحث سیزدهم

مسافرت در راه کسب دانش

۱۶۴- عبدالله بن مسعود ﷺ گفته است: «قسم به خدایی که جز او کسی شایان پرستش نیست، هیچ سوره‌ای از قرآن نازل نشده مگر اینکه به مکان نزول آن سوره آگاه بوده‌ام و هیچ آیه‌ای از قرآن نازل نشده مگر اینکه به سبب نزول آن علم داشته‌ام؛ و اگر می‌دانستم که کسی نسبت به قرآن از من آگاه‌تر است و شترم می‌توانست مرا به آنجا برساند، بر آن سوار شده و به سوی آن عالم می‌رفتم»[1].

۱۶۵- ابودرداء ﷺ می‌گفت: «اگر راجع به آیه‌ای از قرآن مشکل پیدا مـی‌کردم و کسی را نمی‌یافتم که آن مشکل را بگشاید، جز یک نفر و آن هم در «برک الغماد» باشد ـ منظور مکان بسیار دور ـ به سوی او بار سفر می‌بستم»[2].

۱۶۶- به امام احمد ﷺ گفتند: «آیا سزاوار است که انسان بـه دنـبال طـلب عـلم مسافرت می‌کند؟ جواب داد: آری! به خدا سوگند که چنین مسافرتی اهمیت فراوانی دارد؛ علقمه‌بن قیس نخعی و اسودبن یزید نخعی (رحمهما اللّه) را می‌یابیم که حدیثی را از ابن‌عمر (رضی اللّه عنهما) بـرای آنـان روایت مـی‌کردند و آنـان بـه روایت راوی قـانع نمی‌شدند، تا اینکه سوار مرکب شده و به سوی ابن عمر راه می‌افتادند»[3].

۱۶۷- عبدالله‌بن احمدبن حنبل (رحمهما اللّه)، از پدرش پرسید: «آیا برای طـالب علم کافی است که پیوسته ملازم یک نفر عالم باشد و هرچه او می‌گوید، بنویسد؟ یا باید

۱- صحیح بخاری (۵۰۰۲)، صحیح مسلم (۲۴۶۳)، الرحلة فی طلب‌الحدیث،ص ۹۴، ۹۵
۲- حموی، معجم‌البلدان ۵۹۰/۱
۳- عراقی، شرح‌الالفیه ۲۲۶/۲، الرحلة فی طلب‌الحدیث، ص ۲۰، ابـن‌صلاح، عـلوم‌الحـدیث، ص ۲۲۳

به‌سوی جمع علما درآید و از ثمرات آنان خوشه‌چینی کند؟ پاسخ داد: لازم است که دانش پژوه به محضر عالمان در کوفه، بصره، مدینه و مکه درآید تا از اندوخته و علم آنان بهره‌مند گردد و آنان هم از وضعیت علمی او آگاهی یابند»[1].

۱۶۸- خطیب بغدادی ﷺ گفته است: «منظور از مسافرت در راه کسب حدیث دو چیز است: ۱- دریافت سند عالی و قدمت سماع حدیث، ۲- ملاقات با حافظان حدیث و بحث و گفتگو با آنان و استفاده از محضرشان»[2].

۱۶۹- باز وی گفته است: «اگر حکم سند متصل و مرسل حدیث، یکی می‌بود، نگارندگان احادیث پیامبر این‌قدر به مسافرت نمی‌افتادند و خود را در معرض سختی‌های مسافرت‌های دور به مناطق مختلف، به منظور دیدار با عالمان و سماع حدیث از آنان، قرار نمی‌دادند»[3].

۱۷۰- به شعبی گفته شده: «چگونه به چنین مرتبه‌ی علمی رسیدی؟ گفت: با دوری از سکونت دائمی در یک مکان و نیز با مسافرت به سرزمین‌های مختلف و صبری همچون بردباری شتران و سحرخیزی به مانند سحرخیزی زاغان»[4].

۱۷۱- شعبی گفته است: «اگر مردی از انتهای شام تا به انتهای یمن به مسافرت رود تا کلمه‌ای را بیاموزد که در آینده‌ی عمرش به نفع‌اش آید، بیهوده سفر نکرده است»[5].

۱۷۲- ابوالفتح‌بن ابی‌الفوارس گفته است: «اگر کسی برای شنیدن کلمه‌ای از ابوالحسن حمّامی یا از ابواحمد فرضی، از خراسان به سوی آنان مسافرت کند، از نظر ما مسافرتش بیهوده نبوده است»[6].

۱۷۳- سعیدبن مسیب گفته است: «دوست می‌داشتم که به‌خاطر دریافت یک حدیث صحیح رسول خدا ﷺ، چند روز و چند شب در سفر باشم»[7].

۱۷۴- امام احمد گفته است: «علی‌بن ابی‌طلحه در مصر، جزوه‌ای درباره‌ی تفسیر قرآن نوشته است، اگر کسی برای دریافت آن به مصر سفر کند، متحمل سفر زیادی نشده است»[8].

۱- الرحلة فی طلب‌الحدیث،ص ۸۸. سخاوی، فتح‌المغیث ۱۲۵/۲
۲- خطیب بغدادی، الجامع لاخلاق الراوی و آداب‌السامع ۲۳/۲
۳- خطیب بغدادی، الکفایة فی طلب‌علم الروّایة. ص ۴۰۲، ۴۰۳
۴- ذهبی، تذکرةالحفاظ ۸۴/۱
۵- خطیب بغدادی، الرحلة فی طلب‌الحدیث. ص ۹۶
۶- سیر اعلام‌النبلاء ۴۰۳/۱۷
۷- خطیب بغدادی، الرحلة فی طلب‌الحدیث، ص ۱۲۷. الفسوی، المعرفة والتاریخ ۱۴۶۸/۱، المزی، تهذیب‌الکمال ۷۱/۱۱
۸- ابن‌حجر، فتح‌الباری، ۴۳۸/۸

۱۷۵- ابوحامد اسفرایینی گفته است: «اگر مردی برای رسیدن به کتاب تفسیر تألیف محمدبن جریر، به چین مسافرت کند، سفرش زیاد تلقی نمی‌گردد»[۱].

۱۷۶- ذهبی گفته است: «عمروبن میمون می‌گفت: «اگر می‌دانستم که یک حرف از سنّت نبوی در یمن برایم جا مانده است، برای دریافت آن بدانجا سفر می‌کردم». ذهبی در تعلیق آن گفته: «این ادعای وی، دلیل بر وسعت دانش او است»[۲].

۱۷۷- حافظ ابن حجر گفته است: «طالب علم به مسافرت رود تا آنچه را که ندارد و نمی‌داند در سفر به دست آرد، ولی باید متوجه باشد که شنیدن بسیار را بر اساتید بسیار ترجیح دهد»[۳].

۱۷۸- ابوالعالیة گفته است: «ما روایت احادیث رسول خدا ﷺ از اصحاب در مدینه را در بصره می‌شنیدیم، ولی به این روایت بسنده نکردیم، تا اینکه به نزد آنان می‌رفتیم و از آنان حدیث را می‌شنیدیم»[۴].

۱۷۹- فضل‌بن غانم گفته است: «اگر کسی به دنبال حدیثی به خراسان برود، سفر زیادی نرفته است»[۵].

۱- ابن الصلاح، طبقات فقهاء الشافعية ۱۰۹/۱

۲- سیر اعلام‌النبلاء ۳۴۶/۶

۳- ابن‌حجر، شرح نخبةالفکر، ص ۱۵۴

۴- خطیب بغدادی، الرحلة فی طلب‌الحدیث، ص ۹۳، الکفایة فی علم الروایة (ص ۴۰۳)

۵- ابن حجر، لسان‌المیزان ۴۴۶/۴

مبحث چهاردهم

فروتنی در راه طلب دانش

۱۸۰- ابن‌عباس (رضی اللّه عنهما) گفته است: «به هنگام طلب علم، فروتن بودم، پس هنگام رسیدن به مطلوب و خواسته‌ام، عزیز گشتم»[۱].

۱۸۱- امام شافعی ﷺ گفته است: «هرکسی که با تکبّر و خودخواهی جویای دانش باشد، توفیق نخواهد داشت؛ ولی هر کسی با فروتنی، تواضع و با خدمتگزاری عالمان، جویای دانش گردد، موفق و عزیز خواهد شد؛ و باز گفته است: جز با صبر بر ذلّت و فروتنی، علم به دست نمی‌آید»[۲].

۱۸۲- امام شافعی باز گفته است: «هر کسی علوم اسلامی را با بی‌نیازی و تکبر خواهان باشد، بدان دست نخواهد یافت؛ ولی هر کسی با فروتنی و ذلّت نفس و تنگدستی بدان روی آورد، موفق و سرافراز است»[۳].

۱۸۳- عالمان گفته‌اند: «هرکسی یک ساعت ذلّت آموزش را تحمل نکند، یک عمر در نادانی خواهد ماند»[۴].

۱۸۴- امام احمدبن حنبل ﷺ گفته است: «این دانش را با ذلّت و فروتنی به‌دست آوردیم، پس جز به ذلیلان و فروتنان آموزش نمی‌دهیم»[۵].

۱۸۵- از پیشینیان روایت شده که: «هرکسی بر سختی و ذلّت یادگیری شکیبا نباشد، عمری در جهل و نادانی خواهد ماند و هرکسی بر سختی تحصیل صابر باشد، عزت دین و دنیا را به دست آورده است»[۶].

۱- ابن جماعة، تذكرة‌السامع والمتكلم، ص ۹۳
۲- نووی، المجموع ۶۴/۱
۳- رامهرمزی، المحدث الفاصل، ص ۲۰۲
۴- جامع‌البیان و فضله ۱۱۳/۱
۵- سیر أعلام‌النبلاء ۲۳۱/۱۱
۶- ابن جماعة، تذكرة‌السامع والمتكلم، ص ۹۳

مبحث پانزدهم

علم و ایمان

۱۸۶- ابن تیمیه ﷺ می‌گوید: «برای هر بنده‌ی مسلمانی لازم و ضروری است که اوقاتی را برای خود اختصاص دهد تا در آن اوقات به دعا، ذکر، نماز، تفکر، محاسبه خود و اصلاح قلبش بپردازد»[1].

۱۸۷- خطیب بغدادی ﷺ گفته است: «برای هر مسلمانی به‌ویژه طالب علم لازم است که برای خود، اوراد و دعاهایی از قبیل نماز، تلاوت قرآن، ذکر، دعا، تخصیص روزی در هفته برای روزه گرفتن، ساعتی برای محاسبه‌ی خود پیش از آنکه محاسبه گردد و ساعتی برای رفتن به سوی برادران دینی‌اش تا او را نقد و به عیب‌هایش آگاه سازند، مقرّر دارد؛ این جمله از موارد، عبادات روحی تلقی می‌گردند...»[2].

۱- ابن تیمیه، مجموع الفتاوی ۶۳۷/۱۰ ۲- خطیب بغدادی، الفقیه والمتفقه، ص ۱۴۵

مبحث شانزدهم

مباحثه و گفتگوی علمی

دانش در اذهان باقی نمی‌ماند و حتی اگر تکرار و مباحثه و گفتگو درباره‌ی آن نشود، به فراموشی سپرده خواهد شد. از جمله مواردی که دانشمندان پیشین و پسین مقرر داشته‌اند این است که علم و دانش بدون مباحثه و گفتگو پیرامون مسائل آن، در ذهن تثبیت و راسخ نمی‌شود و این مباحثه‌ی علمی به‌خاطر محافظت بر دانش و بیم از نسیان آن، است و هم‌چنین بایستی نسبت به اصول و فروع مسائل و قضایای آن پیوسته حضور ذهن داشته باشیم.

۱۸۸- علی‌بن ابیطالب ﷺ می‌گوید: «احادیث را مورد مباحثه و مذاکره قرار دهید، در غیر این صورت دانش آن از بین خواهد رفت»[۱].

۱۸۹- علقمه گفته است: «زنده کردن علم با مباحثه است و آفت آن فراموشی است»[۲].

۱۹۰- عبدالله‌بن شداد گفته است: «احادیث را به مباحثه گذارید که مباحثه بدان حیات می‌بخشد»[۳].

۱۹۱- زهری ﷺ گفته است: «فراموشی و ترک مباحثه موجب از بین رفتن دانش است»[۴].

۱۹۲- بعضی از عالمان پیشین گفته‌اند: «دل‌ها خاک‌هایند و دانش کشت آن خاک‌ها و مباحثه آب آن خاک‌هاست؛ پس هرگاه آب از خاک‌ها قطع گردد، موجب خشک شدن کشت‌ها می‌گردد»[۵].

۱- دارمی، در سنن خود ۱۵/۱، حاکم در المستدرک ۹۵/۱

۲- رامهرمزی. المحدث‌الفاصل، ص ۵۴۶ ۳- همان مرجع قبلی

۴- ابن کثیر، البدایة والنهایة ۳۴۵/۹ سیر أعلام النبلاء، ۳۳۷/۵

۵- خطیب بغدادی، الجامع لأخلاق‌الراوی ۲۷۸/۲

۱۹۳- خلیل‌بن احمد ﷺ گفته است: «دانش را به معرض مذاکره قرار ده تا آنچه را که در خاطر داری به یاد آوری و به آنچه نزد دیگران است، بهره‌مند شوی»[۱].

۱۹۴- ابن بریده گفته است: « علی ﷺ به من گفت: احادیث را مورد مباحثه قرار دهید؛ در غیر این صورت دانش آن از بین خواهد رفت»[۲].

۱۹۵- حسن گفته است: «آفت دانش، فراموشی و ترک مباحثه است»[۳].

۱۹۶- باز حسن گفته است: «کتاب هایی دارم که پیوسته به یاد آوری و مطالعه‌ی آنها می‌پردازیم»[۴].

۱۹۷- خطیب بغدادی گفته است: «طالب علم باید به محفوظاتش اهتمام ورزد و پس از مدتی، همه‌ی آنچه فراگرفته به‌خاطر بیاورد و از آن غفلت نورزد. بعضی از عالمان را می‌یابیم هنگامی که به کسی مسائلی از علم را یاد می‌دادند، پس از مدتی او را درباره‌ی آن مسائل می‌آزمودند؛ اگر پاسخ مثبت می‌داد می‌دانستند که او دوستدار دانش است. لذا به او روی می‌آوردند و به دانش او می‌افزودند؛ ولی اگر پاسخ صحیح نمی‌داد و دانش پژوه می‌گفت: که حفظ کرده بودم ولی فراموش کرده‌ام و یا می‌گفت: نوشته بودم و آن را گم کرده‌ام؛ اینجا بود که معلم از وی رویگردان می‌شد و دیگر چیزی به وی یاد نمی‌داد»[۵].

۱۹۸- ابن جوزی گفته است: «کسان زیادی بودند که از مذاکره و مباحثه‌ی علمی باز ماندند و مدت زمان طولانی صرف بازگشت و یاد آوری فراموش شده‌های خود نمودند»[۶].

۱۹۹- امام نووی گفته است: «برای جوینده‌ی دانش لازم است با کسانی که در نوع علم با او همخوانی دارند، به مباحثه و مشاوره بپردازد؛ خواه آن طرف در سطح علمی همانند او، یا بالاتر از او و یا پایین‌تر از او باشد. زیرا با مباحثه و مذاکره علمی است که دانش‌ها در اذهان رسوخ و تثبیت می‌شوند و به نقد و بررسی معلومات پرداخته می‌شود و با چنین شیوه‌ای است که دانش افزون می‌گردد؛ و باید دانست که مباحثه با اشخاص متخصص و ماهر در نوع علم از ساعت‌ها و بلکه روزها از مطالعه و حفظ برتری دارد. ولی شرط مذاکرد و مباحثه این است که باید طالب علم سکوت را رعایت کند و بیشتر به استفاده خود بپردازد و به دیگران نیز بهره برساند؛ و هنگام مباحثه، طالب علم نباید نه با قلم

۱- همان. ۲۷۸/۲
۲- جامع بیان‌العلم و فضله ۱۲۵/۱
۳- مرجع سابق
۴- ابوخیثمه، فی‌العلم: شماره ۶۶
۵- خطیب بغدادی. الفقیه والمتفقه ۱۰۱/۲
۶- ابن جوزی. صیدالخاطر. ص ۱۳۷

و نه با کلام و نه با غیر آن دو، خود را برتر از مخاطبش پندارد؛ و باید با مخاطب با عبارت زیبا و شیرین سخن گوید که با این شیوه، دانش او رشد و آراسته می‌گردد. والله اعلم»[1].

۲۰۰- شیخ محمدبن عثیمین گفته است: «از مواردی که لازم و ضروریات طالب علم است و باید بدان توجه بیشتری دهد، مباحثه و مذاکره علمی است و آن خود بر دو قسم است:

۱- **مذاکره با خود:** در این شیوه طالب علم، تنها با خود نشسته و بحثی و یا مسئله‌ای از مسائل علمی را برای خود مرور می‌کند و سپس ترجیح اقوال در آن موضوع را برای خود بازگو نماید؛ چنین شیوه‌ای آسان بوده و دانش پژوه را مناظره یاری می‌نماید.

۲- **مذاکره با دیگران:** در این شیوه یکی از دانش پژوهان را که می‌تواند از او کمک گیرد، و از او بهره‌مند شود انتخاب می‌نماید و با هم به مباحثه و مذاکره علمی می‌پردازند؛ برای مثال یکی محفوظات خود را از نو مرور می‌کند و طرف دیگر به آن گوش فرا می‌دهد و یا در موضوعی که مشکل دارد، به بحث و بررسی می‌گذارد و آرام و به قصد دریافت حق، متواضعانه به مباحثه می‌پردازد؛ ولی باید توجه داشت که وسوسه‌های شیطانی آنان را از عمل خیر باز ندارد و به هیاهو، داد و فریاد، تحقیر همدیگر و خودستایی و خودبرتربینی نپردازند که چنین علمی هیچگاه سودمند نخواهد بود»[2].

۱- نووی، شرح صحیح مسلم ۴۷/۱

۲- ابن عثیمین، العلم، ص ۲۳۶

مبحث هفدهم

فداکاری در راه علم

۲۰۱- ابن جوزی ﷀ گفته است: «به اندیشه‌ی عجیبی دست یافتم و آن اینکه هرچیز نفیس و گرانبهایی برای به‌دست آوردنش، راه طولانی و سختی فراوانی را در پیش دارد و از آنجا که علم از شریف‌ترین و گرانبهاترین چیزها است، جز با سختی، بیداری، تکرار، ترک لذّت‌ها و آسایش به دست نمی‌آید؛ تا آنجا که بعضی از فقیهان گفته‌اند: سال‌ها آرزوی غذای هریسه [کشکک] را داشتم، ولی به این خاطر که وقت خوردن آن، با کلاس درس و تحصیل علم هم زمان بود، وقتی برای آن نداشتم»[1].

۲۰۲- ابن قیم ﷀ گفته است: «سعادت در پناه علم حاصل نمی‌شود، مگر با انتهای سعی و کوشش، صداقت در طلب، و نیت خالص؛ و باید دانست که کردار شرافتمندانه در گروی تحمل ناسازگاری‌ها است و جز بر پل مشقت بر آن عبور نخواهد شد و خصال و صفات حمیده جز در کشتی تلاش و کوشش بر سر منزل مقصود نخواهند رسید»[2].

۱- ابن جوزی، صیدالخاطر، ص ۷۴

۲- ابن قیم، مفتاح دارالسعادة ۱۰۸/۱

مبحث هجدهم

مجاهدت در راه تحصیل دانش

۲۰۳- عمربن عبدالعزیز ﷺ گفته است: «خوشایندترین کارها نزد خدا آن است که نفس‌ها بر آن اکراه دارند»[۱].

۲۰۴- عبدالله‌بن مبارک ﷺ گفته است: «نیکوکاران قبل از ما نفس‌شان را برای اعمال خیر عادت می‌دادند، ولی امروزه نفس‌های ما بر انجام کارهای خیر اکراه دارند»[۲].

۲۰۵- جنید ﷺ گفته است: «هر کسی با صداقت و کوشش به دنبال چیزی باشد، بدان دست می‌یابد و اگر همه‌ی آن را نیابد، به بعضی از آن دست خواهد یافت»[۳].

۲۰۶- ابن قیم ﷺ گفته است: «هر کسی چشم به سوی کارهای عالی داشته باشد، بر وی لازم است که راه‌های سعادت و محبّت دینی را بر خود هموار سازد، اگرچه در آغاز باید متحمل مشقت‌ها و اذیت‌ها و ناخوشایندها گردد؛ زیرا که با جهاد نفسانی و ریاضت، بر آرزوهای خود غالب می‌آید و به جایگاهی شایسته و مقامی والا دست خواهد یافت و هر لذتی را نوعی بازی بیهوده خواهد دانست؛ همچون لذت بازی کودکان با گنجشک به نسبت به لذت‌های پادشاهان؛ سپس بزرگی‌ها به سختی‌ها گره خورده است و خوشبختی تنها با عبور از پل مشقت امکان‌پذیر می‌باشد؛ چرا که گفته شده: هر آنکه آسایش را برگزینند، از راحتی واقعی محروم می‌شود»[۴].

۱- ابن أبی الدنیا. محاسبة‌النفس، ص ۴۴

۲- همان

۳- الجامع لاخلاق‌الراوی ۱۷۹/۲

۴- مفتاح دارالسعادة ۱۰۸/۱

مبحث نوزدهم

صبر و بردباری در راه کسب علم

علم و دانش با آرزوها و رؤیاها به دست نمی‌آید، راه دور و درازی را خواهان است و با نردبان کوتاه و عزایم ضعیف بدان نخواهیم رسید.

۲۰۷- یحیی‌بن ابی‌کثیر ﷺ گفته است: «دانش با آسایش و تن‌پروری حاصل نمی‌شود»[۱]. و در جایی دیگر گفته است: «دانش با تن‌پروری به دست نمی‌آید»[۲].

۲۰۸- ابن مدینی می‌گوید: «کسی به شعبی گفت: این همه دانش را از چه به دست آورده‌ای؟ پاسخ داد: با عدم اعتماد به هر گفته‌ای، با مسافرت علمی به سرزمین ها، صبری هم‌چون صبر شتران داشتن و سحرخیزی هم‌چون سحرخیزی کلاغ‌ها»[۳].

۲۰۹- امام مالک گفته است: «مردی بوده است که به مدت سی‌سال نزد معلمی جهت آموزش علم رفت و آمد می‌کرد»[۴].

۲۱۰- امام احمدبن حنبل از خود می‌گوید: «در کتاب حیض ـ قاعدگی زنان ـ نه سال درنگ نمودم تا آن را فهمیدم»[۵].

۲۱۱- ابن‌شهاب ﷺ گفته است: «در یادگیری علم هیچ‌کسی از من شکیباتر نبود و در انتشار آن کسی بر من سبقت نمی‌گرفت»[۶].

۲۱۲- از طبرانی ﷺ درباره‌ی فراوانی روایاتش پرسیدند، جواب داد: «مدت سی سال در حصار می‌خوابیدم»[۷].

۱- ذهبی، تذکرةالحفاظ ۸۳۰/۳
۲- جامع بیان العلم و فضله، ۹۱/۱
۳- تذکرةالحفاظ ۸۴/۲
۴- الدیباج المذهب ۹۹/۱
۵- طبقات الحنابله ۲۶۸/۱
۶- جامع‌البیان العلم و فضله ۱۵۲/۱، حلیةالأولیاء ۳۶۶/۳
۷- تذکرةالحفاظ ۹۱۵/۳

۲۱۳- ابوسعد حرمی حافظ گفته است: (لایَصْبِر علَی الخلّ الادوده): یعنی جز اهل حدیث، بر روایات حدیث صبر ندارد»[۱].

۲۱۴- ابوموسی‌بن حافظ هنگام مرگش گفت: «این دانشی که در یادگیری آن زحمت‌ها کشیده‌ایم، ضایع و تباه نگردانید»[۲].

۲۱۵- مالک‌بن انس از یحیی‌بن سعید روایت کرده است که سعید می‌گفت: «شب‌ها و روزهایی به دنبال یک حدیث راه می‌رفتم»[۳].

۲۱۶- از شعبی روایت شده که می‌گفت: «اگر کسی از انتهای شام به انتهای یمن مسافرت کند، برای اینکه سخن حکمتی و پندآموزی را بشنود، به نظر من سفرش بیهوده نبوده است»[۴].

۲۱۷- جنیدبن محمد گفته است: «کلید در هر علم گرانبها و باارزشی، سعی و کوشش در طلب آن است»[۵].

۲۱۸- خطیب بغدادی می‌گوید: «خداوند دانش را ابزاری برای اولیای خویش و حفاظی برای برگزیدگانش قرار داد؛ پس بر هر دانشمندی سزا است که تمام توان خود را در طلب آن مبذول دارد»[۶].

۲۱۹- شیخ ابن عثیمین رحمه الله گفته است: «بر دانشجو لازم است که در راه تحصیل علم، انتهای سعی و کوشش خود را مبذول دارد و بر سختی آن شکیبایی ورزد و پس از تحصیلات علمی خود، بر آن محافظت نماید؛ زیرا که دانش در آسایش و تن‌پروری به دست نمی‌آید. دانش پژوه باید تمام راه‌های رسیدن به دانش را بپیماید و متحمل سختی آن باشد و روزها تلاش و شب‌ها بیداری را بر خود آسان گرداند و هر آنچه او را از تحصیل علم و اشتغال بدان باز دارد، رها کند. پیشینیان صالح، داستان‌های ارزنده و مشهوری در این باره دارند»[۷].

۱- سیر اعلام‌النبلاء ۲۰۳/۱۹
۲- سیراعلام‌النبلاء ۴۵۰/۲۱
۳- جامع بیان‌العلم و فضله ۹۴/۱
۴- همان ۹۵/۱
۵- الجامع لاخلاق الراوی ۱۸۰/۲
۶- الفقیه والمتفقه ۷۱/۲
۷- ابن عثیمین، العلم، ص ۶۰

مبحث بیستم

لذّت بردن از تحصیل دانش

۲۲۰- ابن ابی‌حاتم گفته است: «شنیدم که مزنی می‌گفت: «یکی از شافعی پرسید: چگونه از علم و دانش لذت می‌بری؟ جواب داد: وقتی سخنی و یا عباراتی را می‌شنوم که تاکنون نشنیده‌ام، چنان شادان می‌گردم و آرزو می‌کردم که ای کاش اندام‌هایم شنوایی می‌داشتند تا مانند گوش‌ها از آن لذت می‌بردند، یکی سؤال کرد: حرص تو بر کسب علم چگونه است؟ پاسخ داد: همانند حرص و آزا فردی مال اندوز است که در رسیدن به ثروت لذت می‌برد؛ یکی پرسید: چگونه به دنبال دانش هستی؟ گفت: همان‌گونه که زنی بچه‌اش را گم کرده و به دنبال آن می‌گردد و بچه‌ای غیر از او ندارد، من هم در تحصیل علم چنانم»[1].

۲۲۱- ابن قیم ﷺ گفته است: «هرکسی لذت دریافت علم و محبت تحصیل آن بر لذت جسمانی و شهوات نفسانی‌اش غالب نگردد، از زمره‌ی عالمان درنخواهد آمد؛ و اگر تمام لذّت و خوشی اش در کسب علم باشد، امید آن می‌رود که در سلک عالمان در آید»[2].

۲۲۲- باز وی گفته است: «خوشبختی علم نصیب کسی نمی‌شود جز با به‌کارگیری سعی و کوشش، صداقت در تحصیل و نیت خالص؛... و اگر بسیاری به لذت و شیرینی این دانش، جاهل و نادان نمی‌بودند، با شمشیرها به جنگ آن می‌افتادند؛ ولی قدر چنین است که تحصیل علم ودانش به مکروهات و ناخوشایندهایی پوشیده شده است تا خداوند به هرکه از بندگانش را بخواهد بدان اختصاص دهد و خداوند دارای فضل عظیمی است»[3].

۱- رازی، آداب الشافعی و مناقبه، ص ۲۲ ۲- مفتاح دارالسعادة ۱۴۲/۱
۳- همان، ۱۶۷/۱

۲۲۳- نضربن شمیل ﷫ گفته است: «انسان لذت دانش را نمی‌یابد تا اینکه در راستای تحصیل آن گرسنه شود و گرسنگی خود را فراموش کند»[1].

۲۲۴- ابن جوزی ﷫ گفته است: «هر کسی دوران جوانی را صرف تحصیل دانش کرده باشد، هنگام پیری، ثمر کاشته‌ی خود را می‌یابد و به تصنیف و تألیف آن چه جمع نموده، لذت خواهد برد و انسان عالم به‌خاطر دستیابی به لذت‌های دانش‌اش، هیچ گونه احساس از دست دادن لذت‌های جسمانی‌اش را نخواهد کرد...»[2].

۲۲۵- باز ایشان گفته‌اند: «بهترین و عالی‌ترین لذایذ در این دنیا، دو لذت است؛ یکی حسی و دیگری معنوی؛ اولی لذت ازدواج است که تمام مردم و بلکه حیوانات هم در آن سهیم‌اند، دیگری لذت معنوی است و آن لذّت علم و دانش می‌باشد که آن حد فاصل میان انسان و حیوان است و فقط مقربان خدا بدان دست خواهند یافت»[3].

۲۲۶- ابن معین گفته است: «آرزو داشتم که به نزد استاد موثقی روم که کتابخانه‌ی پر از کتاب می‌داشت و من به تنهایی از ایشان می‌شنیدم و می‌نوشتم»[4].

۲۲۷- ماوردی گفته است: «علم جایگزین هر لذّتی است و از هر لذایذ دیگری بی‌نیاز است ...، کسی با دانش خلوت گزیند، از تنهایی رنج نمی‌برد، و کسی با کتاب‌ها تسلّی خاطر نماید، مصائب و رنج‌ها بر او گوارا است...، هیچ یاوری چون علم و هیچ پشتیبانی چون بردباری نیست»[5].

۱- تذکرة‌الحفاظ ۳۱۴/۱
۲- صیدالخاطر، ص ۴۶
۳- همان، ص ۴۷ با تصرّف
۴- سیر اعلام النبلاء ۹۲/۱۱
۵- ادب‌الدنیا والدین، ص ۹۲

مبحث بیست‌ویکم

مطالعه‌ی کتاب ها

۲۲۸- ابن جوزی ﷺ گفته است: «راه کمال‌جویی در علم و دانش، آگاهی بر کتاب‌هایی است که از بزرگان و عالمان بر جای مانده است؛ لذا دانش پژوه باید زیاد مطالعه کند، زیرا که ذهن او از علوم پیشینیان و بلندهمتی آنان برّاتر می‌گردد و عزم او برای تحصیل هرچه بیشتر دانش، جزم خواهد شد؛ هیچ کتابی خالی از فایده و منفعت نیست...»[1].

۲۲۹- خطیب بغدادی می‌گوید: «به شخصی گفتند: از تنهایی وحشت نداری؟ پاسخ داد: کسی که همه‌ی انس و الفت با او باشد، به وحشت و تنهایی نمی‌افتد؟ گفتند: همه انس و الفت چیست؟ پاسخ داد: کتاب‌ها»[2].

۲۳۰- خطیب بغدادی باز می‌گوید: «با وجود اینکه کتاب‌ها از منافع سرشار و مفاخر عظیمی برخوردارند، از بهترین دارایی و زیباترین اندوخته است؛ کتاب همنشین امینی است، مونس رازداری است، سالم‌ترین یاور و فصیح‌ترین دانشمند است»[3].

۲۳۱- ابن مبارک ﷺ گفته است: «هر آنکه خواهان استفاده است، به کتابها مراجعه کند»[4].

۲۳۲- از ابوعبدالله محمدبن اسماعیل بخاری سؤال شد: «بلاذر چیست؟ گفت: ادامه‌ی دقت و بررسی در کتاب‌ها است»[5].

۲۳۳- یکی از وزیران دانا به خدمتگذارش گفت: «بهترین مونس تنهایی و بهترین چیزی که خاطره‌ها را تسلّی بخشد برایم بیاور؛ همنشینان گمان بردند که خواهان یک نوع نوشیدنی است، ولی خدمتگذار توبره‌ای از کتاب به نزد او آورد»[6].

۱- صیدالخاطر، ص ۴۷
۲- خطیب بغدادی، تقییدالعلم، ص ۱۲۹
۳- همان، ص ۱۲۵
۴- الجامع لاخلاق الراوی ۲۴۱/۲
۵- جامع بیان‌العلم و فضله ۵۰۵/۲
۶- تقیید العلم، ص ۱۲۰

۲۳۴- عالمان بر جمع‌آوری کتاب‌ها و مطالعه‌ی آنها بسیار حریص می‌بودند؛ حافظ ابن حجر ﷺ از ابن قیم روایت می‌کند که می‌گفت: «وی بسیار شیفته‌ی گردآوری کتاب‌ها بود که در اثر مطالعه‌ی آنها به مسائل بی‌شماری دست یافت و فرزندانش بعد از مرگ او سوای آنچه که برای خود انتخاب می‌نمودند و نگه می‌داشتند، سال‌ها از آن می‌فروختند».[1]

۲۳۵- علامه صدیق حسن‌خان، درباره‌ی زیاد خواندن و زیاد مطالعه کردن کتاب گفته است: «پژوهش درباره هر چیزی و ملازمت بر آن موجب کمال‌یابی در آن چیز است».[2]

۱-ابن حجر. الدرر الکامنة، ۲۲/۴

۲-صدیق حسن خان، أبجد العلوم، ۲۲۰/۱

مبحث بیست‌ودوم

دانش و پارسایی

۲۳۶- ابن‌قیم ﷺ گفته است: «هرکسی از عالمان که دنیا را بر قیامت ترجیح دهد و محبت آن را به دل بسپارد، به هنگام صدور حکم و فتوای خود، سخن غیر حقی را به خداوند نسبت می‌دهد؛ زیرا که بسیاری از احکام شریعت برخلاف خواسته‌های بشری است و به‌ویژه حاکمان و سردمداران و کسانی که پیرو آرزوهای نفسانی خویشند که اهداف چنین اشخاصی جز به مخالفت با حق و دفع آن حاصل نخواهد شد؛ خداوند متعال راجع به چنین کسانی هشدار داده و می‌فرماید:

﴿فخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِم خَلْفٌ وَرِثوا الكِتابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هٰذا الأَدْنَى و يَقولُون سَيُغْفَرُ لَنَا﴾ اعراف / ۱۶۹

«آنگاه بعد از آنان جانشینانی وارث کتاب شدند که متاع این دنیای پست را می‌گیرند و می‌گویند: بخشیده خواهیم شد»

چنین عالمانی که به دنبال مطامع دنیا و جلب رضایت حکام و دنیاداران قرار گیرند، به طور قطع در دین بدعت‌گذارند، در عمل دچار نفاق می‌شوند و بر آنان دو چیز جمع می‌گردد: یا پیرو هوای نفسانی خود می‌گردند و در نتیجه به کوردلی مبتلا می‌شوند، آن‌گاه تفاوتی میان بدعت و سنّت نمی‌گذارد؛ و یا مغلوب هوای نفسانی و شیطانی می‌گردند و آن‌گاه بدعت را سنت و سنّت را بدعت می‌پندارد و این یکی از آفات عالمان است که دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و به دنبال مقام و شهرت و شهوات هستند»[1].

۱- ابن قیم، الفوائد، ص ۲۴

۲۳۷- مالک‌بن دینار ﷺ می‌گوید: «به حسن بصری گفتم: مجازات عالمی که دوستدار دنیا باشد چیست؟ گفت: دل‌مردگی؛ هرگاه کسی دنیا را دوست داشته باشد با اعمال قیامتی هم به دنبال آن می‌رود، آن‌گاه برکت علم از او رخت برمی‌بندد و جز نامی از او باقی نخواهد ماند»[1].

۲۳۸- یکی از علمای سلف گفته است: «عالم، طبیب دین است و دینار و درهم، درد دین؛ چگونه می‌تواند عالمی که خود درد دارد، دیگری را از درد برهاند»[2].

۲۳۹- بشربن حارث گفته است: «گرسنگی دل را صیقلی می‌کند و آرزوی نفسانی را می‌میراند و باعث موشکافی و دقت نظر در دانش می‌شود»[3].

۲۴۰- امام محاسبی ﷺ می‌گوید: «بدان همان گونه که روشنایی روز برای نابینا فایده‌ای ندارد، نور علم جز برای پرهیزگاران و پارسایان فایده‌ای نخواهد داشت و همان‌گونه که دارو برای شخص مرده بی‌فایده است، ادب برای خودبینان و مغروران بی‌فایده خواهد بود؛ و همانگونه که باران بر تخته سنگ، گیاهی نمی‌رویاند، حکمت نیز بر قلب دوستدار دنیا ثمری ندارد»[4].

۲۴۱- مطروّاق می‌گوید: «سؤالی را از حسن پرسیدم، پاسخ آن را داد؛ سپس از او پرسیدم و گفتم: ای ابوسعید، دلیل اینکه فقیهانی با تو مخالف‌اند چیست؟ گفت: مادر برایت به عزا نشیند مطر! آیا تو هیچ‌گاه فقیهی را دیده‌ای؟ و می‌دانی فقیه کیست؟ فقیه، وارع و زاهدی است که پائین‌تر از خود را مسخره نمی‌کند و بالاتر از خود را عیب نمی‌گیرد و در مقابل علمی که خداوند به وی عطا فرموده، به متاع دنیای فانی عوض نمی‌کند و سقف معیشت خود را بر ستون شریعت نمی‌نهد»[5].

۲۴۲- باز وی می‌گوید: «فقیه، زاهد از دنیا بریده و مشتاق آخرت است و در مسائل دینی بینا و مدام بر عبادت پروردگار باشد»[6].

۱- البدایة والنهایة ۲۶۸/۹
۲- تذکرة‌الحفاظ ۲۰۴/۱
۳- سیراعلام‌النبلاء ۴۷۱/۱۰
۴- المحاسبی، رسالة‌المسترشدین، ص ۱۶۰
۵- آجری، اخلاق‌العلماء، ص ۹۵
۶- اخلاق العلماء، ص ۹۶، احمد، الزهد، ۲۳۴/۲

مبحث بیست‌وسوم

دانش و ترک گناه

۲۴۳- عبدالله‌بن مسعود ﷺ گفته است: «به گمانم فراموش شدن علم از کسانی که آن را یاد گرفته‌اند، به سبب گناهی است که انجام داده‌اند»[۱].

۲۴۴- قاسم‌بن عبدالرحمن روایت کرده که عبدالله می‌گفت: «به گمانم هرکسی علم‌اش را فراموش می‌کند، به سبب گناهان و لغزش‌هایی است که انجام داده است»[۲].

۲۴۵- فضیل‌بن عیاض گفته است: «دروغ‌گوترین مردم کسی است که پس از توبه، به گناه باز گردد؛ و نادان‌ترین مردم کسی است که مغرور و شیفته به حسنات و نیکی‌هایش باشد؛ و داناترین مردم کسی است که بیشتر از همه خداترس باشد؛ ایمان بنده‌ی خدا کامل نمی‌گردد تا اینکه دینش را بر آرزوهایش ترجیح دهد، و بنده‌ی خدا هلاک نخواهد شد تا اینکه آرزوهای نفسانی‌اش را بر دینش ترجیح دهد»[۳].

۲۴۶- علی‌بن خَشرم گفته است: «هیچ‌گاه در دست (وکیع‌بن جراح کوفی) کتابی را ندیده‌ام؛ بلکه همیشه از حفظ می‌گفت؛ از او درباره‌ی داروی حفظ پرسیدم؟ جواب داد: اگر داروی آن را به شما بگویم آن را به کار می‌گیری؟ گفتم: آری به خدا، گفت: ترک گناهان؛ و تجربه کرده‌ام که هیچ چیزی برای حفظ از ترک گناهان بهتر نیست»[۴].

۲۴۷- باز وکیع گفته است: «ترک گناهان بهترین پشتیبان محفوظات است»[۵].

۲۴۸- باز ایشان گفته‌اند: «برای حفظ، از ترک معاصی کمک گیرید»[۶].

۱- جامع بیان‌العلم و فضله ۱۹۶/۱

۲- الجامع لاخلاق الراوی و آداب السامع ۲۵۸/۲، وکیع، الزهد، شماره ۳۲۹

۳- سیر اعلام‌النبلاء ۴۲۷/۸

۴- سیر اعلام‌النبلاء ۱۵۱/۹

۵- الجامع لاخلاق الراوی ۲۵۸/۲

۶- ابن حبان، روضة‌العقلاء، ص ۲۹

۲۴۹- مردی از مالک‌بن انس پرسید و گفت: «اباعبدالله، چه چیزی برای حفظ دانش مفید است؟، گفت: ترک گناهان»[1].

۲۵۰- بشربن حارث گفته است: «اگر می‌خواهی که علم را بفهمی و آن را به حافظه بسپاری، گناه انجام نده»[2].

۲۵۱- امام احمدبن جعفربن ابو داودبن منادی[3] گفته است: «حفظ دانش، اسبابی را داراست از آن جمله: اجتناب از گناهان است، زیرا شخص وقتی نفس خویش را از معصیت باز دارد و مطابق شریعت به خدا روی آورد، هوشیار و تیز فهم می‌گردد و ذهنش از زنگار خطاها آراسته می‌گردد»[4].

۲۵۲- امام شافعی ﷺ گفته است: «هر که دوست دارد خداوند قلبش را به هدایت باز و آن را روشنی بخشد، از سخنان بی‌هدف پرهیز کند، گناهان را ترک نماید و از معاصی اجتناب ورزد و مابین خود و خدایش اصلاح گرداند؛ در این صورت خداوند متعال درهای دانش را به رویش باز می‌گذارد تا از چیزهای دیگر رویگردان شود و بیشترین چیزی که انسان را مشغول دارد، مرگ است»[5].

۲۵۳- امام مالک به امام شافعی (رحمهما اللّه) در نخستین برخوردش با او گفت: «می‌بینم که خداوند متعال بر قلبت نوری افکنده، آن را با تاریکی گناه، خاموش مکن»[6].

۲۵۴- شیخ‌الاسلام ابن تیمیه ﷺ می‌گوید: «آنچه را که خداوند متعال مردمان را به خاطر ارتکاب گناهان مجازات می‌کند، یکی سلب هدایت و دیگری محروم ساختن آنان از علم سودمند است؛ آنجا که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿و قولِهم قُلُوبنا غُلْفٌ بل طَبَعَ اللهُ علیها بکُفْرِهِمْ﴾ نساء/ ۱۵۵

«و گفتند که دل هایمان در غلاف (و پرده هایی) است؛ بلکه خداوند به سبب کفرشان بر دل هایشان مهر زده است.»

و یا می‌فرماید: ﴿و قالوا قلوبنا غُلْفٌ بل لَّعَنَهمُ‌اللهُ بکفرِهِم﴾ بقره/ ۸۸

«و گفتند: دل‌های ما سر پوشیده و در غلاف است؛ بلکه خداوند آنان را به خاطر کفرشان نفرین نموده است»

۱- همان

۲- الجامع لأخلاق الراوی ۲۵۸/۲

۳- متوفی ۳۳۶ هـ

۴- ابن‌المنادی، متشابه‌القرآن العظیم، ص ۲۵

۵- بیهقی، مناقب‌الشافعی ۱۷۱/۲

۶- ابن قیم، أعلام‌الموقعین ۲۵۸/۴

و یا می‌فرماید: ﴿و ما یُشْعِرُکُم أنّها اذا جاءَتْ لا یُؤْمِنونَ، و نُقَلِّب أفئدَتَهُم و أبصارَهم کَمالم یُؤْمِنُوا به أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ انعام/ ۱۰۹-۱۱۰

«شما چه می‌دانی؟ اگر (این معجزات) بدیشان نموده شد، (باز هم) ایمان نمی‌آورند. ما دل هل و چشم‌های آنان را واژگون و حیران می‌گردانیم و همانگونه خواهند بود که در آغاز بودند»

و باز می‌فرماید: ﴿فی قلوبهم مَرَضٌ فزادَهَمُ‌اللهُ مَرَضاً﴾ بقره / ۱۰

«در دل هایشان بیماری است و خداوند بیماری آنان را فزونی می‌بخشد.»

و می‌فرماید: ﴿فَلمّا زاغُوا أزاغَ اللهُ قلوبَهم﴾ صف / ۵

«آنان چون از حق منحرف شدند، خداوند دل هایشان را بیشتر از حق دور کرد.»».[۱]

۱- ابن تیمیه، مجموع‌الفتاوی ۱۵۲/۱۴

مبحث بیست‌وچهارم

رسیدگی پژوهنده‌ی دانش به اعمال خود

محاسبه نفس و باز خواست دانش پژوه از کوتاهی‌ها و تقصیرات خود در راه کسب علم، موجب تشویق و ترغیب او می‌گردد.

۲۵۵- ابن کثیر ﷺ در تفسیر این آیه:

﴿وَلْتَنْظُرْ نفسٌ ما قَدَّمَتْ لِغدٍ﴾ حشر/ ۱۸

«و هر کسی باید بنگرد که چه چیزی را برای فردا پیشاپیش فرستاده است.»

می‌گوید: «قبل از اینکه محاسبه شوید، خود را محاسبه کنید و به پرونده‌ی اعمال خود بنگرید که چه کارهای نیک و صالحی را برای روز بازخواست و قیامت، اندوخته‌اید»[1].

۲۵۶- میمون‌بن مهران ﷺ گفته است: «بنده‌ی مسلمان به شمار پرهیزگاران درنمی‌آید، تا اینکه همان‌گونه که شریک خسیس و لئیم، شریک خود را مورد بازخواست قرار می‌دهد، او هم شدیدتر از آن، در برابر اعمالش خود را بیازماید که پوشاک و خوراک و نوشیدنی‌هایش از کجا به دست آمده است»[2].

۲۵۷- ابن قیم ﷺ می‌گوید: «هنگامی که مسلمان بر هر چیزی حتی بر گوش، چشم و قلبش، مسئول و مورد بازخواست قرار خواهد گرفت، همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿انَّ السمعَ والبصرَ والفؤاد کلٌّ اولئکَ کانَ عنه مَسْئُولا﴾ إسراء / ۳۶

«به درستی که گوش، چشم و قلب، همهٔ آنها مورد باز خواست قرار خواهد گرفت.»

لذا شایسته است که قبل از محاسبه‌ی آن دنیا، خود را در این دنیا محاسبه نماییم»[3].

۱- ابن کثیر. تفسیرالقرآن الکریم ۳۴۲/۴

۲- غزالی. احیاء علوم‌الدین ۳۷۱/۴. سیر اعلام‌النبلاء ۷۴/۵

۳- ابن قیم. اغاثةاللهفان ۱۹۷/۱

۲۵۸- حاتم اصم می‌گوید: «در سه چیز خود را متعهد گردان: ۱- هرکاری انجام می‌دهی خدا را ناظر اعمال خود بدان، ۲- هرگاه به سخن آیی، خدا را شنوای گفتارت بدان، ۳- و هرگاه سکوت نمایی، در اندیشه‌ی معرفت و علم خدا باش»[۱].

۲۵۹- سفیان گفته است: «هیچ چیزی برای من از محاسبه‌ی نفسم سخت‌تر نبود که گاهی به ضرر و گاهی به نفعم می‌بود»[۲].

۲۶۰- ابوعلی ثقفی می‌گوید: «ابوحفص نیشابوری گفته است: هر کسی حالات زندگی خود را در هر زمانی با قرآن و سنت مورد سنجش قرار ندهد و روان خود را متهم نگرداند. او را مسلمان واقعی به شمار نیاورید»[۳].

۲۶۱- امام ذهبی می‌گوید: «سزاوار است هرگاه عالم به سخن در آید، با نیت خالص و هدف نیک باشد؛ پس اگر سخنانش او را به شگفت آورد، سکوت را برگزیند، و اگر سکوت باز مورد اعجاب و شگفت خودش بود، باز به سخن آید و هیچ‌گاه از رسیدگی به اعمال خود کوتاهی نکند، زیرا نفس انسان از تعریف و ثنای دیگران لذت می‌برد»[۴]

۱- سیر اعلام‌النبلاء ۴۸۵/۱۱
۲- سیر أعلام‌النبلاء ۲۵۸/۷
۳- سیر أعلام‌النبلاء ۵۱۲/۱۲
۴- سیر أعلام‌النبلاء ۴۹۴/۴

مبحث بیست و پنجم

ارزش وقت و کسب علم

وقت در زندگی مسلمان و به ویژه برای دانش پژود، از اهمیت والا و ارزش فراوانی برخوردار است و بسیار باعث تأسف و نگرانی قلب است، اینکه امروز می‌بینیم که بیشتر اوقات مسلمانان تباه می‌گردد و از حد اسراف گذشته و به ضایع شدن عمر می‌انجامد.

پیشینیان نیکوکار ما در اهتمام به وقت و ارزش آن الگوی ما به شمار می‌آیند؛ این توجه آنها به این خاطر بود که ارزش واقعی وقت خود را می‌دانستند و به بهترین وجه از آن بهره گرفته و استفاده می‌کردند.

۲۶۲- محمدبن واسع ازدی روایت می‌کند که: «ابودرداء به سلمان نامه‌ای نوشت به این مضمون: از ابودرداء به سلمان؛ برادرم! سلامتی و فراغت را غنیمت شمار قبل از اینکه مصیبتی بر تو نازل شده که هیچ نتواند آن را از تو دفع نماید»[۱].

۲۶۳- سرّی‌بن مغلس گفته است: «جزئی از اورادم را فراموش کردم و به‌خاطر اینکه تمام اوقاتم پر بود، از قضای آن ناتوان ماندم»[۲].

۲۶۴- محمدبن عبدالباقی گفته است: «به‌خاطر نمی‌آرم که یک ساعت عمرم در لهو و لعب و چیزهای بیهوده تباه شده باشد»[۳].

۲۶۵- امام حسن بصری گفته است: «کسانی را می‌دیدم که که بیشتر از درهم و دینار، بر اوقات عمرشان خسّت می‌ورزیدند»[۴].

۱- اقتضاءالعلم العمل، ص ۱۰۴
۲- سیراعلام النبلاء ۱۸۷/۱۲
۳- سیر اعلام‌النبلاء ۲۶/۲۰
۴- بغوی، شرح‌السنة ۲۲۵/۱۴

۲۶۶- از احمد بن عطاء دربارهٔی گفتار پیامبر خدا ﷺ که می‌فرماید: (**طلب العلم فريضةٌ على كُلِّ مسلم**)[۱] سؤال شد که کدام علم منظور است؟، پاسخ داد: علم حال، علم وقت و علم اسرار است؛ هر کسی نسبت به اوقات خود نادان باشد، راجع به علمی که خداوند بدان ما را دستور داده، جاهل خواهد بود»[۲].

۲۶۷- ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «در حقیقت عمر آدمی، وقت انسان است؛ وقت، اساس زندگی جاویدان انسان در نعمت‌های بهشت و همچنین اساس زندگی سخت او در عذاب دردناکی است. وقت همچون ابر گذراست، وقتی که برای خدا و با خدا صرف گردد، در واقع عمر و حیات انسان تلقّی می‌شود و سوای آن به عنوان حیات او به‌شمار نمی‌آید، اگرچه چون چهارپایان زندگی کند؛ هرکسی اوقاتش را در غفلت، فراموشی و آرزوهای باطل و همچنین در خواب و بیکاری صرف کند، مرگ چنین کسی از حیاتش بهتر است»[۳]. باید بگویيم: شعار «ارزشمندی وقت و زمان»، باید شعار هر دانش پژوهی باشد و بر او لازم است که پر کردن اوقات خود را به نحو احسن انجام نماید و به هر قیمتی آن را به هدر ندهد؛ البته این بدان معنا نیست که اوقات خوردن و آشامیدن خود و حقوق شخصی‌اش و نیز حقوق خانواده و... و نیز سائر واجبات خود را ترک نماید؛ مقصود ما این است که وقت خود را با بیکاری و بطالت نگذراند، بلکه برای پر کردن شایسته‌ی اوقات خود، حریص و مهتم باشد؛ چرا که آن از علامت‌های ایمان و صلاح درونی فرد است.

۲۶۸- شیخ فخرالدین رحمه الله می‌گوید: «به خدا سوگند، تأسفم در اوقاتی است که در راه تحصیل علم از آن باز مانده‌ام و وقت خوردن باشد، زیرا وقت و زمان عزیز است»[۴].

۲۶۹- فقیه بزرگوار، ابن عقیل حنبلی رحمه الله گفته است: «برای من روا نیست که یک ساعت از عمر خود را به بیهوده سپری کنم و آن‌گاه که زبانم از مباحثه و مناظره علمی، و چشمانم از مطالعه کتب باز می‌ماند، فکر و اندیشه‌ام را به هنگام آسایش به کار می‌گیرم»[۵].

۱- ابن ماجه در سنن خود (۲۲۴) در مقدمه، باب (فضل العلماء و الحثّ على طلب العلم؛ طبرانی در المعجم الکبیر (۱۹۵/۱۰) به شماره‌ی (۱۰۴۳۹)؛ بیهقی در شعب الإیمان (۲۵۴/۲) به شماره‌ی (۱۶۶۶). البانی حدیث را صحیح دانسته است. در صحیح سنن ابن ماجه (۹۲/۱) به شماره‌ی (۱۸۴)؛ سخاوی در المقاصد الحسنة (ص۲۷۵) می‌گوید: (یاد آوری: برخی از حدیث نگاران، عبارت «و مسلمة» را به آخر آن اضافه کرده‌اند، با وجود معنای صحیح آن، ولی در هیچ سندی نیامده است.

۲- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد ۲۷/۵

۳- ابن قیم، الجواب الکافی، ص ۱۸۴

۴- تذکرة السامع والمتکلم، ص ۷۲

۵- ابن رجب، ذیل طبقات الحنابله ۱۴۶/۱

۲۷۰- امام نووی ﷺ در مقدمه کتاب خود «المجموع» می‌گوید: «برای دانش پژوه لازم است که در تحصیل، دانش زمان فراغت، نشـاط دوران جـوانـی، پـویایی ذهـنی، مشاغل کم و... را غنیمت شمارد»[1].

۲۷۱- ابن عقیل حنبلی ﷺ گفته است: «اما بعد: بهترین چـیزی کـه وقت در آن صرف گردد، و روان انسان را به خود مشغول سازد و مسلمان را به پروردگار متعال نزدیک گرداند، تحصیل دانشی است که بشریت را از تاریکی جهل به نور شریعت هدایت نماید؛ تنها چیزی که نفس را به خود مشغول سازد و اوقات صرف آن گردد، همان علم است که پیوسته از گفتار عالمان و لابلای کتاب‌ها و تراوش مناظرات و تحقیقات عـلمی بـدان رسیده‌ایم و هراندازه به عالمان نزدیک شویم، به همان اندازه از جهل دور می‌شویم و با تحصیل دانش می‌توانیم آنچه پیشینیان بدان رسیده‌اند ما هم برسیم. اگر تحصیل دانش هیچ فایده‌ای نداشته باشد، جز اینکه اوقات خود را صرف شنیدن کلمات گوهربار آنان نماییم، کفایت می‌کند، البته اگر منظور خشنودی خدا باشد؛ و هو حبسی و نعم‌الوکیل»[2].

۱- المجموع ۶۹/۱

۲- ابن رجب. ذیل طبقات الحنابله ۱۴۲/۱ - ۱۶۲

مبحث بیست و ششم

به خاطر سپردن دانش

۲۷۲- ابن مبارک از سفیان روایت می‌کند که می‌گفت: «حافظان مردم سه نفرند: اسماعیل‌بن ابی‌خالد ـ بجلی ـ عبدالملک‌بن ابی‌سلیمان و یحیی‌بن سعید انصاری»[۱].

۲۷۳- امام حافظ، علقمه‌بن قیس نخعی که یکی از شاگردان ابن‌مسعود ﷺ است می‌گوید: «آنچه را در جوانی به‌خاطر سپرده‌ام، انگار در نوشته و یا در کاغذ به آن می‌نگرم»[۲].

۲۷۴- بندار گفته است: «حافظان دنیا چهارنفرند و همه از غلامان من‌اند: ابراهیم‌بن خالد محروزی جرمیهنی، ابوزرعه، بخاری و عبدالله دارمی»[۳].

۲۷۵- گفته‌اند: «علم در سینه همچون چراغ در خانه است»[۴].

۲۷۶- زهری ﷺ گفته است: «هنگامی که مرد به تحصیل علم می‌پردازد، قلب‌اش شعبه‌ای از شعاب است؛ ولی اندک‌اندک به یک وادی تبدیل می‌شود که هرچه را در آن بنهی ظرفیت دارد»[۵].

۲۷۷- ابراهیم نخعی گفته است: «هرکه بخواهد که احادیث را در خاطره‌اش بسپارد، آن را بازگو کند، هرچند مخاطب‌اش بدان علاقه‌مند نباشد؛ چنان کاری همانند این است که کتابی در سینه‌اش قرار گیرد»[۶].

۲۷۸- تکرار درس با استمرار بر آن، حفظ آن را بر صاحبش آسان می‌کند؛ از اینجا است که عسکری می‌گوید: «حفظ حاصل نمی‌شود جز با شدّت توجه به مطالب و تکرار

۱- سیر اعلام‌النبلاء ۱۷۷/۶
۲- سیر اعلام‌النبلاء ۵۵/۴، حلیة‌الاولیاء ۱۰۰/۲، ۱۰۰۱
۳- سمعانی، الانساب ۴۷/۲
۴- جامع بیان‌العلم و فضله ۵۱/۱
۵- عسکری، الحث علی‌طلب العلم، ص۱۷
۶- الجامع‌الاخلاق الراوی ۲۶۸/۲

بیشتر و مباحثه‌ی آن؛ مباحثه حیات علم است؛ اگر تمرین درس نباشد حفظ هم نخواهد بود؛ اگر مباحثه‌ی علمی نباشد، منفعت درس اندک می‌شود؛ هرکسی بر کتاب اعتماد ورزد و از تدریس و مباحثه کوتاه آید، سعی و کوشش او در طلب دانش تباه خواهد شد»[1].

۲۷۹- جنید چندین بار گفته است: «علم ما در رابطه با قرآن و سنت است؛ بنابراین هرکسی قرآن را حفظ نکند و احادیث را ننویسد و علم فقه را نیاموزد، به او اقتدا نخواهد شد»[2].

۲۸۰- ابوالعالیه گفته است: «قرآن را پنج آیه، پنج آیه بیاموزید که چنین حالتی شما را در حفظ آن یاری می‌کند؛ زیرا جبرئیل علیه السلام قرآن را پنج‌پنج‌آیه نازل می‌نمود»[3].

۲۸۱- مروان بن محمد گفته است: «انسان عالم از سه چیز بی‌نیاز نیست: ۱- راستی، ۲- حفظ، ۳- کتاب‌های صحیح؛ که اگر در یکی به اشتباه رود، زیانی به وی نخواهد رسید؛ اگر در حفظ به اشتباه رود، به کتاب‌های صحیح مراجعه کند، اشتباهش را تصحیح خواهد کرد»[4].

۲۸۲- عبیدالله‌بن حسن گفته است: «بهترین منفعتی که در دانش نصیب من شده، علمی است که در قلبم به‌خاطر سپرده‌ام و زبانم پیوسته آن را تکرار کند»[5].

۱- الحث علی طلب‌العلم، ص ۶۷

۲- سیر اعلام‌النبلاء ۶۷/۱۴، حلیةالأولیاء ۲۵۵/۱۰

۳- حلیةالاولیاء ۲۱۹/۲ - ۲۲۰

۴- ابن‌أبی حاتم، الجرح والتعدیل ۳۶/۲

۵- الجامع لاخلاق الراوی ۲۵۰/۲

مبحث بیست‌وهفتم

آمادگی برای فراگیری علم در جوانی

منظور این است که انسان برای تحصیل دانش، تألیف و افتاء، از همان دوران جوانی خود را آماده سازد. بسیاری از عالمان سلف و پس از آنان، قبل از سن چهل سالگی و یا پنجاه سالگی، دار فانی را وداع گفته‌اند، در حالی که این همه میراث علمی در تفسیر و حدیث و غیره از آنان به جای مانده است؛ از آن جمله: ابن‌عباس (رضی اللّ عنهما)، عمربن عبدالعزیز، سعیدبن جبیر، ابراهیم نخعی، مالک، شافعی و...(رحمت الهی بر همه‌ی آنان باد) [1].

البته بنا به گفته‌ی عراقی [2] و ابن حجر، ضابطه و قاعده برای کسی که شایستگی صدور روایت حدیث، تدریس و إفتاء را دارا باشد، دو چیز است:

۱- حصول مهارت در دانش مربوطه، بدون تحدید و تعیین آن در سن معیّنی و احراز کفائت آن به گواهی عالمان دیار و زمان خود

۲- احساس نیاز به دانش صاحب علم.

۲۸۳- خطیب بغدادی [3] می‌گوید: «اگر کسی قبل از رسیدن به سن بالا به روایت حدیث او نیاز افتد، بر او واجب است که به روایت حدیث بپردازد و ابایی نورزد، زیرا انتشار علم هنگام نیاز، لازم و ضروری است و مانع آن، عاصی و گناه کار خواهد بود» [4].

۱- بنا به گفته‌ی قاضی عیاض ﷺ [متوفای ۵۴۴ ه] در کتاب «الإلماع»، ص ۲۰۰-۲۰۴

۲- متوفی. ۸۰۶ ه؛ در کتاب «التقیید والإیضاح، ص ۲۰۴، ابن حجر، نزهة النظر، ص ۲۰۶

۳- متوفی/ ۴۶۳هـ

۴- الجامع لأخلاق الراوی و آداب السامع: ۳۲۳/۱

۲۸۴- حافظ ابن حجر ﷫ گفته است: «پیش از این بیان شد که روایت و ادای علم، اختصاص به زمان معیّنی ندارد، بلکه چنین چیزی بستگی به نیازمندی مردم و شایستگی داشته و به نسبت نوع اشخاص، تفاوت دارد»[1].

۲۸۵- خطیب بغدادی با سند خود از عبدالله‌بن معتز روایت کرده است که «جاهل کوچک است اگرچه مسّن باشد؛ و عالم بزرگ است اگرچه جوان باشد»[2].

۲۸۶- ابن مفلح حنبلی ﷫ در کتاب خود به نام «الآداب الشرعية[3]»فصلی را تحت عنوان «دریافت دانش از اهل خود اگرچه جوان باشند» آورده است؛ از آن جمله می‌گوید:

۲۸۷- امام احمد گفته است: «از ابن عیینه به ما رسیده است که «نوجوان اگر مورد اطمینان باشد، می‌تواند به مرتبه ی استادی برسد».

۲۸۸- علی‌بن مدینی گفته است: «اگر از احمدبن حنبل درباره‌ی مسئله‌ای سؤال کنم و او به من جواب فتوا را دهد، برای من خوشایندتر است تا از ابوعاصم و ابن‌داود سؤال کنم، زیرا که دانش، سن و سال را نمی‌شناسد».

۲۸۹- عمر ﷛ گفته است: «جوانی و پیری ارتباطی با دانش ندارد، بلکه خداوند متعال هرجا خواهد آن را قرار خواهد داد»[4].

علامه‌بکر ابوزید ـ در بیان نوجوانی که ممانعت از صدور فتوا و دانش او خواهد شد ـ گفته است: «منظور ما در این باره، نوجوان کم‌سن و سال نیست، زیرا که دانش را با کوچکی وبزرگی فرد نمی‌توان مورد مقایسه قرار داد؛ بلکه منظور این است که دانش شخص، نورس نباشد؛ البته هرچند که پیران، درختان وقار و متانت و معدن تجربه هستند و رأی آنها گاهی نیز از نظر جوانان بهتر است، ولی سنّ پایین و جوان بودن، مانعی برای کسب فضائل و اخذ پیام الهی نخواهد بود؛ خداوند متعال در باره‌ی پیامبرش یحیی ؛ می‌فرماید:

﴿و آتیناه‌الحکم صبیّاً﴾ مریم / ۱۲

«ما در کودکی به ایشان بینش دینی و فهم احکام الهی دادیم»

و یا در باره‌ی اصحاب کهف می‌فرماید:

۱- نزهةالنظر شرح نخبةالفکر، ص ۲۰۶
۲- الجامع لاخلاق الراوی و آداب السامع، ۳۲۶/۱
۳- ۱۱۰/۲-۱۱۱
۴- ابن مفلح، الآداب الشرعية، ۱۱۰/۲-۱۱۱

﴿اذأوَی الفتیةُ اِلی الکَهْفِ﴾ کهف/ ۱۰

«آنگاه که این جوانان به غار پناه بردند»

﴿انّهم فِتَیةٌ آمنوا بربّهم﴾ کهف/ ۱۳

«آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان داشتند».

پیامبر خدا ﷺ با وجود بزرگان و مشایخ قریش، ولایت مکه را به عتابِ جوان سپرد»[۱].

۱- ابو زید،التعالم، ص ۲۴-۲۵، ر.ک به: العمران، العلماءالذین لم یتجاوز وا سنّ الاشد، ص ۲۲-۲۶

مبحث بیست‌وهشتم

تحصیل دانش نزد اساتید فن

۲۹۰- امام احمدبن حنبل ﷺ گفته است: «حیات علمی مردم با اساتید است؛ وقتی اساتید نماندند؛ از حیات علمی خداحافظی کن»[۱].

۲۹۱- بعضی از عالمان سلف گفته‌اند: «مردم پیوسته در خیر و نیکی‌اند، مادامی که دانش را از بزرگان خود دریافت نمایند»[۲].

۲۹۲- شعبی گفته است: «با دانشمندان هم نشینی کنید، که اگر خوبی کنید شما را می‌ستایند و اگر بدی کنید، بدی شما را توجیه می‌کنند و شما را معذور می‌دارند و اگر خطا کنید، با شما به سختی رفتار نکنند، و اگر نادان باشید شما را آموزش می‌دهند و اگر با آنان برخورد کنید، به شما نفع می‌رسانند»[۳].

۲۹۳- امام ابن‌وهب نزد مالک‌بن انس آمد و گفت: «نظر شما در رابطه با تحصیل علم چیست؟ گفت: خوب و زیباست؛ ولی باید پیوسته ملازم کسی باشی که شب و روز با شماست»[۴].

۲۹۴- امام احمد ﷺ می‌گوید: «از سال ۱۷۹هـ تا سال ۱۸۳ هـ ملازم هشیم بودم و او می‌گفت و من می‌نوشتم. نزدیک هزار حدیث درباره‌ی حج و بعضی تفسیر و کتاب قضاوت و کتاب‌های کوچک دیگری را از ایشان نوشتم»[۵].

۱- ابن سعد، الطبقات ۲۷۴/۱
۲- همان، ۶۹/۱
۳- جامع بیان‌العلم و فضله ۱۵۸/۱
۴- سیر أعلام‌النبلاء ۹۷/۸
۵- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد ۴۱۶/۴؛ هشیم بن بشیر ابو سهل سلمی واسطی، حافظ و محدث بغداد (متوفی ۱۸۳هـ)؛ سیر أعلام النبلاء (۲۸۷/۸ - ۲۹۴)، تاریخ بغداد (۸۵/۱۴)، تهذیب التهذیب (۵۹/۱،۶۳)، میزان الاعتدال (۲۵۷/۲)

۲۹۵- استاد علامه محمدبن عثیمین ﷺ می‌گوید: «برای طالب علم واجب است که پیوسته از خداوند متعال درخواست کمک کند و از آن پس ملازم دانشمندان متخصص گردد؛ زیرا که خواندن و مطالعه محض، نیازمند زمان طولانی است، برخلاف کسی که در محضر عالم دانایی زانو زند تا او مطالب را برایش تبیین و توضیح دهد و چراغی برفراز راه او گردد؛ از این جهت است که گفته‌اند: هرکسی راهنمایش کتابش باشد، اشتباهاتش بیشتر از صواب‌هایش خواهد بود؛ لذا بهترین راه این است که دانش پژوه، دانش را از زبان اساتید و مشایخ خود فرا بگیرد»[1].

۱- ابن عثیمین، العلم، ص ۶۳،۶۴

مبحث بیست‌ونهم

دانش و تبعیّت

بهترین چیزی که انسان را در راه تحصیل علم یاری می‌دهد، پیروی و تمسّک به حقایق و واقعیات است و ملازمت با اهل سنت و جماعت در تبعیت و التزام عملی به آموزه‌های رسول خدا ﷺ و اصحاب گرامی اوست؛ چرا که منهج اصحاب، اقتدا و الگو پذیری از آن حضرت ﷺ بود. آنچه که در ذیل بیان می‌گردد، دلالت واقعی بر تأثیر تبعیت و التزام در تحصیل علم را دارد:

۲۹۶- اقوال سلف ما را به تبعیت از سنت پیامبر و ترک بدعت‌ها تشویق و ترغیب می‌نماید که راه صحیح در مسیر انسان جز الگوپذیری از خاتم انبیاء و اصحاب و یارانش میسّر نخواهد شد و پذیرش راه غیر راه آنان را بدعت گفته‌اند؛ یوسف بن اسباط رحمه الله می‌گوید: «پدر و دایی هایم از رویکرد صحیح دینی به دور بودند، تا اینکه خداوند متعال مرا به واسطه‌ی هم نشینی با سفیان نجات بخشید»[۱].

۲۹۷- ایوب گفته است: «خوشبختی طالب علم و جوانان غیرعرب در این است که خداوند متعال آنان را به سوی تبعیت عالمی از اهل سنت و جماعت موفق گرداند»[۲].

۲۹۸- عبدالله‌بن شذوب گفته است: «از جمله نعمت‌های خداوند بر انسان جوان این است که آن جوان با صاحب سنت دست دوستی دهد تا از هم نشینی با ایشان به سنّت پیامبر راه یابد»[۳].

۱- شرح أصول اعتقاد اهل‌السنة، لالكائی ۶۰/۱، شماره ۳۲
۲- همان ۶۰/۱، شماره ۳۰
۳- شرح اصول اعتقاد اهل السنة ۶۰/۱، شماره ۳۱

۲۹۹- ملائی گفته است: «هرگاه جوانی را دیدی که از اول با اهل سنت و جماعت پرورش یافته باشد، به او امید داشته باشید؛ ولی هرگاه او را دیدی که مبتدعان همنشین او هستند از او مأیوس باشید»[۱].

۳۰۰- ابوقلابه می‌گوید: «با کسانی که اهل اهواء و پیروی آرزوهـای نـفسانی‌انـد، مجالست نکنید و با آنان جدال ننمائید، که من بیم آن دارم که گمراهـی آنـان شـما را بپوشاند و یا در آنچه را که آموخته‌اید، شما را به تشکیک و وسوسه اندازند»[۲].

۳۰۱- جنید گفته است: «علم ما وابسته و مقید به قرآن و سنت است، هر کسی حافظ قرآن نباشد و احادیث را ننوشته باشد و تفقه در دین نداشته باشد، به او اقتدا نخواهد شد و شایان امامت و رهبریت جامعه را نخواهد داشت»[۳].

۳۰۲- اوزاعی گفته است: «پایبند به آثار سلف صالح باش، اگرچه مردم تو را طرد نمایند؛ و از نظرات مردم در تضاد با قرآن و حدیث دور باش، اگرچه گفتارهای آنان تو را شیفته گرداند؛ زیرا در مسیر صراط مستقیم، کارها بر تو عیان می‌گردد»[۴].

۳۰۳- حسان‌بن عطیه روایت کرده است که: «ادای دو رکعت نماز با رعایت سنّت در آنها، بهتر از هفتاد رکعت نماز است که در آن رعایت سنّت نگردد»[۵].

۳۰۴- امام شافعی گفته است: «انسان حقیقت گو و جدّی آن کسی است که گفتارش قرآن و سنّت باشد، در غیر این صورت یاوه‌سرایی است».

۳۰۵- و باز گفته است: «در زیر آسمان کبود و بالای زمین قرار نخواهم گرفت ـ عمرم مباد ـ اگر گفتارم برخلاف حدیث رسول خدا باشد».

۳۰۶- و باز می‌گوید «هر حدیث صحیحی که از پیامبر ﷺ روایت شود، آن گفتار من است؛ اگرچه شما آن را از من نشنیده‌اید»[۶].

۳۰۷- سفیان ثوری رحمه‌الله گفته است: «تا آنجا که می‌توانی حتی سر خاراندنت، بگذار که مطابق سنت رسول خدا باشد»[۷].

۱- الابانه، ابن بطه، ۲۰۵/۱، شماره ۳۳ ۲- همان ۴۳۷/۲، شماره ۳۶۹
۳- سیر اعلام‌النبلاء ۶۷/۱۴، حلیة‌الأولیاء ۲۵۵/۱۰
۴- سیر اعلام‌النبلاء ۱۲۰/۷ ۵- حلیة‌الاولیاء ۷۵/۶
۶- سیر اعلام‌النبلاء ۲۰/۱۰- ۳۵
۷- الجامع لأخلاق الراوی و آداب السامع ۱۴۲/۱

۳۰۸- امام مالک گفته است: «رسول خدا ﷺ و خلفای راشدین بعد از ایشان، برای ما سنت‌هایی را باقی گذاشته‌اند که تمسک بدان، پیروی از کتاب خدا، و تکمیل کننده‌ی اطاعت خدا و نیرو و قدرت بخشی به دین خدا است؛ برای هیچ کسی روا نیست که آن سنت‌ها را تغییر و یا تبدیل گرداند و یا برخلاف آن نظر افکند؛ هرکه هدایت خود را از آن سنت‌ها یافت، راه یافته است و هر که از آنها یاری طلبید، پیروز است؛ و هرکه برخلاف آنها عمل کند، به راهی سوای راه مسلمانان رفته است و سرانجامش دوزخ و بدفرجامی در آن است و چه بد جایگاهی خواهد بود!».

۳۰۹- و باز ﷺ می‌گوید: «آیا هر زمان که فردی بسیار جدل‌کننده به نزد ما بیاید، باید به خاطر جدل او، آنچه که جبرئیل بر محمد ﷺ نازل کرده است، ترک گوییم».[1]

۳۱۰- زیدبن اخزم گفته است: «از عبدالله بن داود شنیدم که می‌گفت: «برای مردان لازم است که فرزندان شان را به شنیدن احادیث پیامبر اجبار نمایند؛ و باز می‌گفت: «دین با سخن نیست بلکه با تبعیت از آثار رسول خدا ﷺ است»[2].

۳۱۱- احمدبن ابی‌حواری گفته است: «هر کسی عملی برخلاف سنت رسول خدا ﷺ انجام دهد، آن عمل باطل و بیهوده است»[3].

۳۱۲- از جنید روایت شده که می‌گفت: «تمام راه‌ها بر انسان مسدود است، به جز راهی که به دنبال سنت رسول خدا ﷺ باشد و از آن پیروی نماید و ملازم آن گردد که در این صورت، تمام راه‌های نیکی و خیرات بر روی او باز می‌گردد»[4].

۳۱۳- ابوعثمان حیری گفته است: «هر که گفتار و کردارش موافقت با سنت رسول خدا باشد، از زبانش جز حکمت جاری نمی‌گردد و هرکه پیرو هواهای نفسانی خود گردد، جز بدعت از دهان او خارج نمی‌گردد؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿و انْ تطیعوه تَهْتَدُوا﴾[5] نور / ۵۴

«اگر از او (پیامبر ﷺ) پیروی کنید، هدایت خواهید یافت».

۳۱۴- حارث محاسبی گفته است: «هر کسی خداوند رامراقب خود داند و اخلاص داشته باشد، ظاهرش با مجاهدت و پیروی از سنت، آراسته خواهد شد؛ خداوند متعال می‌فرماید:

۱- سیر اعلام‌النبلاء ۹۸/۸، ۹۹
۲- شرف أصحاب‌الحدیث، خطیب بغدادی، ص ۶۶
۳- سیر أعلام‌النبلاء ۸۸،۱۲
۴- حلیة‌الأولیاء ۲۵۷/۱۰
۵- سیر أعلام النبلاء ۶۳/۱۴، ۶۴.

﴿والّذین جاهَدُوا فینا لنهدیَنّهم سُبُلَنا﴾[1] عنکبوت / ۶۹

«و کسانی که در راه ما جهاد نمایند، آنان را در راههای منتهی به ما رهنمون می‌کنیم.»

۳۱۵- ابن خزیمه گفته است: «در مقابل گفتار صحیح پیامبر خدا ﷺ، نباید سخنی باشد»[2].

۳۱۶- حسن‌بن حسن به یکی از مخالفان گفت: «ما را دوست داشته باشید تا آنجا که در اطاعت خدا باشیم، ولی هرگاه از خداوند نافرمان شدیم، از ما بیزار گردید، که اگر محض خویشاوندی با رسول خدا ﷺ، بدون اطاعت و فرمانبرداری، نفعی را در بر می‌داشت، والدین آن حضرت ﷺ از آن بهره‌مند می‌شدند»[3].

۳۱۷- زهری گفته است: «رستگاری در دستاویزی به سنت رسول خدا ﷺ است»[4].

۳۱۸- حسان‌بن عطیه گفته است: «هرکسی در دین خود ـ در شریعت خود ـ بدعتی ایجاد کند، در همان‌جا سنتی از سنت رسول خدا را رها ساخته و اگر دست از آن بدعت برندارد، خداوند او را به رهروان رسول خدا ﷺ برنخواهد گرداند»[5].

۳۱۹- از فضیل‌بن عیاض روایت شده که می‌گفت: «هرکه صاحبان بدعت را یاری دهد، بر تخریب دین یاری نموده است».

۳۲۰- باز می‌گوید: «نشانی سفاهت و ابلهی شخص این است که بدعتگزار باشد»[6].

۳۲۱- عبدالرحمن بن مهدی رحمه الله گفته است: «از سه شخص، کسب علم نمی‌شود: ۱- متهم به دروغ گفتن، ۲- بدعتگزاری که دیگران را به سوی بدعتش دعوت کند، ۳- کسی که اوهام و اشتباهات بر او چیره شده باشد»[7].

۳۲۲- امام مالک رحمه الله گفته است: «از چهار کس نباید علم را دریافت کرد: ۱- سفیه، ۲- از کسی که پیروی هوای نفس خود باشد و مردم را به سوی خواسته‌های نفسانیش دعوت کند، ۳- از دروغگو، که سخنان مردم و حتی احادیث رسول خدا ﷺ را به دروغ روایت کند، ۴- از شیخ عابد و زاهد و نمازخوانی که آگاهی به گفتار خود ندارد»[8].

۱- حلیة‌الاولیاء ۷۵/۱۰
۲- سیر اعلام‌النبلاء ۳۷۳/۱۴
۳- سیر اعلام‌النبلاء ۴۸۶/۴
۴- سیر اعلام‌النبلاء ۳۳۷/۵
۵- حلیة‌الاولیاء ۷۳/۶
۶- حلیة‌الاولیاء ۱۰۳/۸-۱۰۸
۷- شرح علل الترمذی. ابن رجب ۱۱۰/۱
۸- التمهید ۶۶/۱

۳۲۳- بنداربن حسین گفته است: «همنشینی با صاحبان بدعت، موجب دوری از حق می‌گردد»[۱].

۳۲۴- شیخ الاسلام ابن تیمیه ﷫ گفته است: «مذهب شافعی بر پایه قرآن و سنت بنا شده است، به همین سبب است که در میان مسلمانان از جایگاه والایی برخوردار است»[۲].

۳۲۵- باز می‌گوید: «هرکسی در سخن خود، مبنای اصول و فروع دانش خود را بر قرآن، سنت و آثار مأثور از مسلمانان پیشین قرار دهد راه نبوت را پیموده است»[۳].

۳۲۶- امام ذهبی ﷫ در بیان شرح زندگانی عثمان‌بن سعید دارمی گفته است: «علم به فراوانی روایت نیست، بلکه نوری است که خداوند آن را در قلب هر که بخواهد به ودیعت می‌نهد، که شرط آن تبعیت از شریعت و اجتناب از هوای نفسانی و بدعت‌گذاری است»[۴].

۳۲۷- ابن قیم گفته است: «بالاترین مراتب تحصیل دانش، تحصیل علم قرآن و سنت و فهم اهداف و مقاصد خدا و پیامبر خدا ﷺ و آگاهی بر قوانین مدنی شریعت و حدود الهی است. و پائین‌ترین و پست‌ترین مراتب تحصیل علم، دنبال گرفتن مسائل شاذ و غیرواقعی و اوقات خود را صرف مسائل اختلافاتی کردن و دنباله روی از نظرات مردم است؛ بدون توجه به تشخیص نظرات صحیح و درست؛ چنین کسانی کمتر از علم خود بهره‌مند می‌گردند»[۵].

۳۲۸- ابن رجب حنبلی ﷫ گفته است: «در میان دانش‌ها، دانشی مفید است که شخص تمام قضایای علمی خود را بر مبنای قرآن و سنت و فهم معانی آن دو بنا نهد و از تفاسیر اصحاب و تابعین و تابع تابعین در معانی نصوص بهره‌مند گردد و علم حلال و حرام، زهد و تقوا، معارف اسلامی و غیر آن را از آنان و از سلف صالح استخراج نماید، و از تشخیص صحت و سقم روایات، اجتهاد جدّی نماید و از آن پس در آگاهی بر معانی و مفاهیم آن نصوص و روایات، تمام تلاش خود را به کار گیرد؛ چنین چیزی کافی و شافی است برای کسی که خرد خود را به کار گیرد و خواهان دریافت علم مفید باشد»[۶].

۳۲۹- باز می‌گوید: «در میان علوم، بهترین علم آن است که راجع به تفسیر قرآن، معانی حدیث و تبیین حلال و حرام برگرفته از اصحاب، تابعین و تابع تابعین و امامان مشهور اسلام باشد»[۷].

۱- سیر اعلام‌النبلاء ۱۰۹/۱۶
۲- مجموع الفتاوی ۳۶۳/۱۰
۳- الفتاوی الکبری ۳۶۳/۱۰
۴- سیر اعلام‌النبلاء ۳۲۳/۱۳
۵- الفوائد، ص ۱۱
۶- ابن رجب. فضل علم السلف. ص ۶۳
۷- فضل علم‌السلف. ص ۵۸

مبحث سی ام

گواهی عالمان اسلامی

۳۳۰- ابوموسی اشعری ﷺ گفته است: «تا زمانی که این دانشمند در میان شما است، از من سؤال شرعی نکنید ـ منظورش ابن‌مسعود بود ـ».[۱]

۳۳۱- عبدالله‌بن عباس رضی الله عنهما گفته است: «ای مکیان، وقتی که عطاء در میان شما است، چرا به دور من جمع شده‌اید»[۲].

۳۳۲- عمروبن سعید از مادرش روایت کرده که می‌گفت: «ابن‌عمر به مکه آمد و مردم درباره مسائل شرعی از ایشان سؤال می‌کردند. وی خطاب به آنان گفت: «ای مکیان، چرا برای پاسخ مسائل به دور من حلقه زده‌اید، در حالی که ابن ابی رباح ـ یعنی عطاء ـ در میان شما است».[۳]

۳۳۳- ابوجعفر باقر گفته است: «در روی زمین در رابطه با مناسک حج از عطاء داناتر نمانده است»[۴].

۳۳۴- سفیان‌بن عیینه گفته است: «در رابطه با مسائل حلال و حرام، هیچ کسی را داناتر از سفیان ثوری ندیده‌ام»[۵].

۳۳۵- ابوصالح از لیث روایت کرده که می‌گفت: «هیچ عالمی را جامع‌تر از «زهری» ندیده‌ام؛ اگر درباره ترغیب، احادیثی بیان می‌داشت، می‌گفتیم: از این بهتر نیست؛ و اگر درباره عرب و انساب عرب بیاناتی می‌داشت، می‌گفتیم: از این بهتر نیست؛ و اگر درباره‌ی قرآن و سنت اظهاراتی می‌نمود، چنین می‌پنداشتیم که از او بهتر نیست»[۶].

۱-ابن سعد، الطبقات ۳۴۳/۲
۲- وفیات‌الاعیان ۳۸۹/۲
۳- صفة‌الصفوة ۱۴۳/۲
۴- وفیات‌الاعیان ۳۸۹/۲
۵- همان
۶- تذکرةالحفاظ ۱۰۳/۱

۳۳۶- امام مالک‌بن انس ﷺ گفته است: «از زمانی که ربیعةالرأی دار فانی را وداع گفته است، لذت و شیرینی فقه از دنیا رفته است»[۱].

۳۳۷- امام مالک گفته است: «اقدام به صدور فتوا ننمودم، تا اینکه هفتاد نفر از فقیهان اسلام گواهی دادند که من اهلیت آن را دارم»[۲].

۳۳۸- کسانی از احمدبن حنبل پرسیدند و گفتند: «چه بسا قضیه‌ای و یا مسائلی از جانب شما بر ما مشتبه و مجهول قرار گیرد؛ بعد از شما به چه کسی مراجعه کنیم؟ جواب داد: از عبدالوهاب وراق، که وی در رسیدن به رأی درست تواناتر است»[۳].

۳۳۹- امام احمدبن حنبل، در حالی که اسحاق‌بن راهویه را مورد ستایش قرار می‌داد، گفت: «اسحاق بن راهویه، اگرچه در بعضی از مسائل با نظرات ما مخالف است، ولی هیچ کسی همانند ایشان از پل فقاهت گذر نکرده است؛ طبیعی است که مردمان با هم اختلاف دارند».[۴]

۳۴۰- از جمله کسانی که به امامت امام احمدبن حنبل، گواهی داده‌اند و او را در فقه و فقاهت ستوده‌اند، استادش امام شافعی است؛ استاد دیگرش عبدالرزاق گفته است: «هیچ کسی را فقیه‌تر و پارساتر از احمدبن حنبل ندیده‌ام»[۵].

۳۴۱- ذهبی هنگامی که سخن مروزی را در ترجیح فضل و دانایی احمدبن حنبل را بر عالمان زمان خود نقل می‌کند، گفته است: «امام احمد، از مقام والایی برخوردار است؛ در حدیث، فقه و علم کلام، پیشرو است؛ بسیاری از مخالفینش او را ستوده‌اند، چه برسد به برادران و مریدانش؟!»[۶].

۳۴۲- ذهبی باز گفته است: «حدیث‌شناسی از جهت علم و عمل و آگاهی به انواع و اقسام حدیث و آگاهی به اصول و فروعات فقهی به امام احمدبن حنبل ختم می‌گردد؛ او سردار زاهدان و پارسایان بود و در عبادت و صداقت گویی، سبقت را از همتایان خود ربوده است»[۷].

۳۴۳- ابراهیم حربی درباره امام احمدبن حنبل گفته است: «امام احمدبن حنبل را چنان دیدم که انگار خداوند متعال، علم نخستین و آخرین را در ذات ایشان جمع نموده است»[۸].

۱- وفیات‌الاعیان ۳۸۹/۲
۲- سیر اعلام‌النبلاء ۹۶/۸
۳- ابن قیم. اعلام الموقعین ۲۵۸/۴
۴- سیر اعلام‌النبلاء ۳۷۱/۱۱
۵- سیر اعلام‌النبلاء ۱۵۹/۱۱؛ ابن أبی یعلی، طبقات الحنابله ۵/۱، ۶، ۱۸
۶- سیر اعلام‌النبلاء ۲۰۳/۱۱
۷- سیر اعلام‌النبلاء ۲۹۱/۱۱
۸- المنهج الاحمد ۶۵/۱، شذرات‌الذهب ۹۷/۲؛ ابراهیم بن اسحاق بن ابراهیم بن بشر بن حربی (متوفی ۲۸۵ هـ). امام در علم و آگاه به فقه دانای احکام و حافظ احادیث بود که نزد امام احمد←

۳۴۴- امام شافعی نیز درباره احمدبن حنبل گفته است: هنگامی که بغداد را ترک کردم، هیچ کسی را پارساتر و داناتر در فقه از احمدبن حنبل نیافتم»[۱].

۳۴۵- امام دانشمند و حافظ، احمدبن فرح اشبیلی، درباره امام نووی گفته است: «امام محیی‌الدین، سه رتبه و مقام را احراز نموده که دستیابی هرکدام در یک شخص شایان این است که مردم به سوی او بار سفر بندند؛ آن رتبه‌ها عبارت‌اند از: علم، زهد و امر بِه معروف و نهی از منکر»[۲].

۳۴۶- یعقوب می‌گوید: «از فضل شنیدم که می‌گفت: «مردی به امام احمد ﷺ گفت: چه کسی را می‌پسندی که از او احادیث نوشته شود؟ جواب داد: به سوی احمدبن یوسف روید که او شیخ‌الاسلام است»[۳].

زانوی شاگردی زد؛ با طبقات الحنابلة (۸۶/۱)؛ شذرات الذهب. (۱۹۰/۲)

۱- طبقات الحنابله ۱۸/۱، المنهج الاحمد. علیمی، ۶۶/۱، سیر أعلام‌النبلاء ۱۹۵/۱۱، تاریخ بغداد ۴۱۹/۴

۲- تذکرة‌الحفاظ، ذهبی، ص ۱۴۷۰-۱۴۸۶

۳- الرحلة فی طلب‌الحدیث، خطیب بغدادی، ص ۹۱-۹۲

مبحث سی و یکم

دانش و فروتنی

تواضع و فرو تنی یکی از اخلاق مهم اسلامی است که شریعت و بزرگان دین آن را ستوده و معیار کمال انسان دانسته‌اند؛ بارزترین اشخاصی که بعد از پیامبران ﷺ بدان متصف شده‌اند، عالمان و طالبان علم‌اند.

۳۴۷- عمربن خطاب ﷺ را می‌یابیم که در منبر خطابت، مردم را به سوی تواضع دعوت می‌کند و می‌گوید: «دانش را بیاموزید و برای دانش خود، حلم و متانت را داشته باشید و نسبت به کسانی که از آنان علم می‌آموزید و علم یاد می‌دهید، متواضع و فروتن باشید؛ از جمله‌ی عالمان خشن و متکبر نباشید تا علم شما در سایه‌ی نادانی قرار نگیرد»[۱].

۳۴۸- علی ﷺ می‌گوید: «هرکه سخنانش نرم و ملایم باشد، محبت‌اش بر دیگران لازم می‌آید»[۲].

حافظ ابن عبدالبر ﷺ در کتاب خود فصلی را تحت عنوان «ستایش تواضع و نکوهش غرور و خودبینی» قرار داده است؛[۳] اینک فرازی از آن مطالب:

۳۴۹- «بهترین آداب یک عالم دینی، تواضع و فروتنی و ترک تکبر و خودپسندی و زدودن ریاست‌طلبی از درون است».

۳۵۰- دانش طالبان علم، به وسیله‌ی تواضع بیشتر است؛ همان‌گونه که مکان افتاده و پائین‌تر، بیشتر از آب سیراب می‌شود».

۱- جامع بیان‌العلم ۱۳۵/۱
۲- الفقیه والمتفقه ۱۱۴/۲
۳-جامع بیان العلم و فضله، ۱۸۲/۱-۱۸۸

۳۵۱- گفته‌اند: «اگر دانش فرد از خردش افزون باشد، سزاوار است کـه بـه دانش خویش بصیرت بخشد».

۳۵۲- ایوب سختیانی گفته است: «برای عالم اسلامی سـزاوار است بـرای ایـجاد تواضع به‌خاطر خدا، خاک بر سر کند».

۳۵۳- ابن عبدوس گفته است: «هرگاه عالم مورد احترام فراوان قرار گیرد و ارزشش بالا رود، تکبر و غرور به سرعت به دنبال او می‌آید، مگراینکه توفیق خداوندی یـاور او باشد و خداوند محبت مقام و ریاست‌طلبی را از او بزداید».

۳۵۴- کعب به مردی که به دنبال احادیث بود، گفت: «تقوای خدا را داشته باش و به نشستن در پائین مجالس راضی باش و کسی را مورد اذیت و آزار قرار نده، که در ایـن صورت، اگر علم تو مابین آسمان و زمین را پر کند، با داشتن کبر و غرور، خداوند جز جهل و سفاهت تو را افزون نخواهد کرد».

۳۵۵- مسروق گفته است: «برای دانش شخص کافی است که از خدا ترس و خشـیت داشته باشد و برای جهل و نادانی او همین کافی است که به علم خود شیفته و مغرور گردد».

۳۵۶- عالمان گفته‌اند: «هرکه در نظراتش خودپسند باشد، خوار مـی‌گردد و هـرکه عقل و اندیشه‌ی خود را از دیگران بی‌نیاز داند، گمراه می‌شود و هرکه بر دیگران تکـبر ورزد، ساقط می‌شود و هرکه با فرومایگان همنشین گردد، کوچک مـی‌شود و هـرکه بـا عالمان همنشین شود، بزرگ و محترم می‌گردد».

۳۵۷- سفیان ثوری می‌گفت: «من در جوانی آرزوی ریاست را داشتم؛ مردی را دیدم که کنار ستون مسجد، فتوا می‌داد؛ شیفته‌ی او شدم و به او غبطه می‌خوردم؛ هنگامی که به آن رسیدم، شناختم و به خود آمدم».

۳۵۸- مأمون گفته است: «هرکه در نوجوانی طالب ریاست باشد، دانش فراوانی را از دست خواهد داد».

۳۵۹- مالک‌بن دینار می‌گفت: «هرکه علم را به خاطر عمل بیاموزد، بزرگ می‌شود و هرکه علم را برای غیر عمل بیاموزد، جز فخرفروشی چیزی به او اضافه نمی‌گردد».۱.هـ

۳۶۰- میمون ابو حمزه‌ی اعور گفته است: «ابراهیم به من گفت: به سخن آمدم و اگر چاره‌ای می‌داشتم سخنی نمی‌گفتم، چه بسا برای زمان بدی فقیه باشم»[1].

۱- سیر اعلام النبلاء ۵۲۶/۴

۳۶۱- سفیان ثوری گفته است: «از آن تاریخ که مردم به من نیاز پیدا کردند، تباه شدند»[1].

۳۶۲- عبدالعزیز بن ابی روّاد گفته است: «عالمان گفته‌اند: بالاترین مقام تواضع، تن دادن به نشستن در پایین مجالس است»[2].

۳۶۳- امام ذهبی ﷺ گفته است: «هنگام بحث و گفتگو از جدال بیهوده اجتناب کن، اگرچه برحق باشی؛ و در مسئله‌ای که بدان باور نداری، نزاع مکن؛ و از تکبر و غرور علمی برحذر باش، خوشبختی انسان در این است که از غرور، خودپسندی و تکبّر در امان باشد»[3].

۳۶۴- مجاهد ﷺ گفته است: «دو گروه علم نمی‌آموزند: ۱- باحیا، ۲- متکبر»[4].

۳۶۵- فضیل‌بن عیاض گفته است: «خداوند متعال عالمان متواضع را دوست دارد و عالم جبار و متکبر را دوست نمی‌دارد؛ هرکه به خاطر خداوند متعال تواضع داشته باشد، خداوند حکمت را به او خواهد بخشید»[5].

۳۶۶- امام ابوبکر آجری در سخنی راجع به اخلاق عالم و دانش پژوه، گفته است: «هرگاه خداوند، ندای دانشمندی کسی را در دل‌های مسلمانان قرار دهد و مردمان را نیازمند علم او گرداند، بایستی چنین کسی نسبت به عالم و غیرعالم، متواضع و فروتن باشد؛ تواضع و فروتنی شخص نسبت به همتای خود، بذر محبت را در دل طرف می‌رویاند و نزدیکی با چنین کسی را دوست می‌دارند و اگر از آنها غایب گردد، دل‌ها به سویش به طپش درآیند؛ و اما تواضع نسبت به عالمان باید دانست چنین چیزی اگر بخواهد علم یاد بگیرد، واجب و ضروری است؛ اما تواضع شخص نسبت به پائین‌تر از خود باعث می‌شود که شرف و فضل علم او نزد خدا و نزد خردمندان فزونی یابد»[6].

۳۶۷- غزالی گفته است: «جز با تواضع و گوش فرا دادن، دانش به دست نمی‌آید»[7].

۱- حلیة‌الاولیاء ۳۶۵/۶
۲- سیر أعلام‌النبلاء ۱۸۵/۷
۳- بیان زغل‌العلم والطلب، ذهبی، ص ۱۸
۴- صحیح بخاری، باب ۵۰، کتاب العلم؛ به طور تعلیق
۵- الفقیه والمتفقه ۱۱۳/۲، اخلاق‌العلماء، ص ۱۱۴
۶- اخلاق‌العلماء، ص ۳۴
۷- تذکرة‌السامع والمتکلّم، ابن جماعه، ص ۹۱

مبحث سی‌ودوم

از بین رفتن دانش «قبض‌العلم»

۳۶۸- ابن مسعود ﷺ می‌گوید: «علم را دریابید قبل از اینکه از بین رود، و از بین رفتن آن با رفتن صاحبان آن از دنیاست»[۱].

۳۶۹- ابودرداء گفته است: «از ما سؤال کنید، سوگند به خدا، اگر ما را از دست دادید، شخصیت بزرگی از امت محمد ﷺ را از دست داده‌اید»[۲].

۳۷۰- ابن شهاب گفته است: «از بزرگانی به ما رسیده که می‌گفتند: تمسّک به سنت رسول خدا ﷺ موجب نجات است؛ علم به سرعت از بین می‌رود، حال آنکه ثبات دین و دنیا در گرو علم است و از بین رفتن دین و دنیا. با رفتن علم و دانش است»[۳].

۳۷۱- حسن گفته است: «مرگ عالم، رخنه‌ی بزرگی در اسلام است که با گـذشت شب‌ها و روزها هیچ چیزی آن را جبران نمی‌کند»[۴].

۳۷۲- ابن سیرین گفته است: «علم نماند و رفت و سوای رخنه گیری‌هایی در ظروف بدنیتی از آن باقی نمانده است»[۵].

۳۷۳- هلال‌بن خبّاب، ابوالعلاء: گفته است: «از سعیدبن جبیر پرسیدم و گفتم: نشانی قیامت و هلاک مردم چیست؟ جواب داد: رفتن و ارتحال عالمان از روی زمین»[۶].

۳۷۴- ابن وهب گفته است: «مالک به من گفت: علم پیوسته کـاهش مـی‌گردد و

۱- المصنف. عبد الرزاق. ۲۵۲/۱۱ ۲- سیر أعلام‌النبلاء ۳۴۲/۲
۳- جامع بیان العلم و فضله ۱۹۶/۱، سیر أعلام النبلاء ۳۴۳/۱۸
۴- جامع بیان‌العلم و فضله ۱۹۷/۱ ۵- همان منبع
۶- جامع بیان‌العلم و فضله ۱۹۷/۱، سیر اعلام‌النبلاء ۳۲۶/۱۸

افزون نمی‌یابد؛ اینک دیدیم که بعد از پیامبران و کتاب‌های آسمانی، معارف اسلامی رو به کاهش نهاد»[1].

۳۷۵- ابوجعفر گفته است شنیدم یحیی‌بن جعفر می‌گفت: «اگر می‌توانستم عمر محمدبن اسماعیل را با کاهش عمر خودم افزون می‌نمودم، زیرا که مرگ من، مرگ یک نفر بیش نیست، وی مرگ او باعث از بین رفتن علم است!»[2].

۳۷۶- سعیدبن هانی گفته است: «معاویه می‌گفت: مصیبت اندر مصیبت مرگ ابومسلم خولانی و کریب‌بن سیف انصاری است»[3].

۱- سیر اعلام‌النبلاء ۶۵/۸

۲- سیر اعلام‌النبلاء ۴۱۸/۱۲

۳- سیر اعلام‌النبلاء ۱۴/۴

مبحث سی‌وسوم

دانش سودمند

علم بر دو قسم است: ۱- دانش مفید، ۲- دانش زیان بخش.

دانش مفید هم بر دو قسم تقسیم می‌شود: أ- علمی که فایده‌ی بادوام دارد و خیر و برکت آن در دنیا و قیامت استمرار دارد و آن علوم دینی و شرعی است؛ ب - علمی که فایده‌ی آن جزئی و مقطعی و فقط در دنیا مفید واقع شود؛ مانند: یادگیری علوم صنایع و تکنولوژی که مربوط به همین دنیا است.

علم شرعی باز بر دو قسم است: نخست علم توحید و یکتاپرستی خداوند که اساس و پایه‌ی دین اسلام است؛ دوم، علم فروعات دینی که همان فقه و متعلقات آن است.

علم زیان بخش همانند علم سحر، شعبده‌بازی، کهانت و رمّالی و امثال آن است که آموزش و یا فراگیری چنین علومی به طور قطع حرام می‌باشد.

۳۷۷- سلمان فارسی ﷺ گفته است: «علم فانی نمی‌گردد، در تحصیل آنچه که به نفع دنیا و قیامت تو است، کوشا باش»[۱].

۳۷۸- ابوهریره ﷺ گفته است: «مثال علمی که بدون فایده است، همانند گنجی است که در راه خدا به مصرف نرسد»[۲].

۳۷۹- مکحول می‌گفت: «خدایا! به وسیله دانش، ما را بهره‌مند ساز، و با صبر و بردباری ما را آراسته گردان و به عافیت ما را زیبایی بخش»[۳].

۱- حلیةالاولیاء ۱۸۹/۱-۱۹۹

۲- جامع بیان العلم و فضله ۲۱۳/۱

۳- جامع بیان‌العلم و فضله ۲۱۳/۱

۳۸۰- سفیان‌بن عیینه گفته است: «هیچ چیزی بهتر از علم مفید نیست و هیچ چیزی بدتر از علم زیانبار نخواهد بود»[۱].

۳۸۱- علی‌بن ابی طالب ﷺ می‌گوید: «همانا زهد پیشه گرفتن مردم در طلب دانش در این است که هیچ سود و نفعی در آنچه می‌آموزند، نهفته نیست»[۲].

۳۸۲- امام شافعی ﷺ گفته است: «علم آن است که مورد استفاده قرار گیرد، نه آنکه در حافظه باشد»[۳].

۳۸۳- یحیی‌بن عمار گفته است: «دانش ها بر پنج گونه‌اند:

۱- علمی که باعث حیات دین است و آن علم توحید می‌باشد.

۲- علمی که به عنوان تغذیه‌ی دین است و آن علم پند و اندرز مسلمانان است.

۳- علمی که آبشخور دین است و آن علم فقه می‌باشد.

۴- علمی که درد دین است و آن عبارت از اخبار و وقایعی است که میان پیشینیان روی داده است.

۵- علمی که باعث هلاک دین است و آن علم کلام می‌باشد»[۴].

۱- همان

۲- ابن‌عبدالبر، جامع بیان‌العلم و فضله ۲۱۳/۱

۳- سیر اعلام‌النبلاء ۸۹/۱۰

۴- سیر اعلام‌النبلاء ۴۸۲/۱۷

مبحث سی‌وچهارم

نکوهش کسب دانش در جهت خودستایی و اهداف دنیوی

۳۸۴- ابن جماعه کنانی ﷺ گفته است: «برای یک عالم اسلامی لازم است که پرهیز نماید از اینکه علمش را نردبانی برای دستیابی به اهداف دنیایی از قبیل جاه، مال، مقام، شهرت، بلندآوازی و یا تقدم بر همتایان و اقرانش، قرار دهد؛ و همچنین عالم باید دانش را در جهت طمع و کسب درآمد و خودنمایی، و مردم را به خدمت خود واداشتن، و جلب دل‌های دیگران، به کار نگیرد».

همچنین عالم باید از شغل‌های پست که سرشت آدمی آن‌ها را ناپسند می‌داند و یا در عرف و شرع، ناخوشایند و مکروه هستند، پرهیز نماید. همچنین عالم باید از جایگاه و اماکن تهمت، اگرچه از آن به دور باشد، خود را دور دارد، و هیچ کاری که موجب نقص جوانمردی و یا امر ناپسندی میان مردم باشد، اگرچه در باطن و نهان جایز باشد، انجام ندهد؛ که با چنین اعمالی خود را در معرض تهمت و تخریب آبرو و شخصیت، قرار داده است. اگربرحسب اتفاق به خاطر نیاز و یا امثال آن مرتکب چنین اعمالی شد، به کسانی که ناظر اعمال او هستند، معذرت و نیاز خود را اعلام کند که مبادا به سبب آن د چار گناه و یا مورد نفرت دیگران قرار گیرد و باعث شود تا از دانش خویش بهره‌ای نگیرد و در وادی جهالت و نادانی قرار گیرد»[1].

۳۸۵- یزید بن قودر گفته است: «شریف‌ترین دانشمندان کسی است که به خاطر دینش از دنیا فرار کند و از فرمانبرداری آرزوهای نفسانی به جدّ پرهیز نماید»[2].

۱- تذکرةالسامع والمتکلّم، ابن جماعة، ص ۳۶، ۳۷

۲- جامع بیان‌العلم و فضله ۲۲۸/۱

۳۸۶- باز می‌گوید: «نزدیک است که مردانی را بیابی که دانش را فرا می‌گیرند، آن‌گاه به‌سان رقابت فاسقان در رسیدن به زن بدکاره‌ای، در علم خود رقابت دنیوی دارند».[۱]

۳۸۷- حمادبن سلمه می‌گفت: «هرکه برای غیر رضای خدا به دنبال تحصیل علم حدیث باشد، دچار مکر و دورویی خواهد شد»[۲].

۳۸۸- ابراهیم تیمی گفته است: «کسی که به خاطر خدا به دنبال تحصیل دانش باشد، خداوند او را از هر جهت بی‌نیاز خواهد کرد»[۳].

۳۸۹- سفیان ثوری گفته است: «دانش را زینت بخشید، نه اینکه خودتان را به سبب علم زینت دهید» و در روایت دیگر: «احادیث را به‌وسیله‌ی خودتان بیارایید، نه اینکه به سبب حدیث، خود را آراسته دارید»[۴].

۳۹۰- باز از وی روایت شده که: «دانش خود را به سبب خود بیارای، نه اینکه خود را به سبب علمت زینت دهی»[۵].

۳۹۱- حسن ﷺ گفته است: «مجازات عالم، دل‌مردگی او است؛ کسی از ایشان پرسید: دل‌مردگی عالم چگونه است؟ جواب داد: عمل قیامتی را سبب تحصیل دنیایش کند»[۶].

۳۹۲- جعفربن محمد گفته است: «هرگاه عالمی را دیدید که خواهان دنیا و هدفش متاع دنیوی است، او را در دینش متهم سازید؛ چرا که هرکه دوستدار چیزی باشد، همه چیزش را در راستای آن قرار می‌دهد»[۷].

۳۹۳- مخلدبن حسین، روایت می‌کند که ایوب گفته است: «اگر بنده‌ای دوستدار شهرت باشد، هیچ گاه در مسیر راستی قرار نمی‌گیرد»[۸].

۳۹۴- ابراهیم بن ادهم گفته است: «هرکه دوستدار شهرت و بلندآوازگیش باشد، با خدایش راست نمی‌گوید»[۹].

۳۹۵- سفیان گفته است: «سلامتی در این است که خواهان نام و آوازه نباشی»[۱۰].

۱- همان
۲- سیر اعلام‌النبلاء ۴۴۸/۷، جامع بیان العلم و فضله ۲۲۹/۱، الجامع لأخلاق الراوی ۳۱۷/۱
۳- جامع بیان‌العلم و فضله ۲۲۸/۱
۴- جامع بیان‌العلم و فضله ۲۲۹/۱،۲۳۰
۵- همان ۲۳۰/۱
۶- جامع بیان‌العلم و فضله ۲۳۰/۱
۷- همان ۲۳۳/۱
۸- سیر أعلام النبلاء ۲۰/۶
۹- حلیة‌الأولیاء ۱۹/۸-۲۰، سیر أعلام النبلاء ۳۹۳/۷
۱۰- سیر اعلام‌النبلاء ۲۵۸/۷

۳۹۶- باز از سفیان روایت شده که: «در نامه‌ای که به دوستش نوشت گفته بود: از محبت مقام برحذر باش، که دوری از آن بـه مـراتب از دوری دنـیادوستی سـخت تـر است»[1].

۳۹۷- عبدالله‌بن مبارک می‌گفت: «سفیان ثوری به من گفت: از شهرت و آوازه برحذر باش، زیرا که با هیچ کسی برخورد نداشتم، مگر اینکه مرا از شهرت و آوازه برحذر داشته است»[2].

۳۹۸- مروزی گفته است: «احمد به من گفت: به عبدالوهاب بگو: نام و آوازه‌ات را پایین آور که من مبتلا به شهرت شدم»[3].

۳۹۹- سفیان ﷺ گفته است: «هر اندازه علم شخص در جهت زیاد شدن و رغبت به دنیایش افزون گردد، به همان اندازه از خدا دور می‌گردد»[4].

۴۰۰- ابراهیم بن اشعث گفته است: «از فضیل‌بن عیاض شنیدم که می‌گفت: «هرکه خواهان این باشد که نام‌آور و مشهور گردد، مشهور و نام‌آور نخواهد شد و هرکه از شهرت گریزان باشد، مشهور می‌گردد»[5].

۴۰۱- ایوب سختیانی گفته است: «هنگامی که خواهـان شـهرت نـبودم، مشـهور شدم»[6].

۴۰۲- ابن‌مبارک گفته است: «سفیان ثوری به من نامه‌ای نوشت، به این مضمون، که علمت را گسترش ده، ولی از شهرت برحذر باش»[7].

۴۰۳- امام شافعی گفته است: «دوست داشتم که تمام آنچه را من می‌دانم، دیگران هم می‌دانستند، تا مردم از من کمتر تشکر و سپاس گویند»[8].

۴۰۴- وکیع گفته است: «هرکه چیزی را که می‌داند از دیگران سؤال کند، به گوشه‌ای از ریا روی آورده است»[9].

۱- حلیة‌الاولیاء ۳۸۷/۶

۲- حلیة‌الاولیاء ۲۳/۷، سیر أعلام‌النبلاء ۲۶۰/۷

۳- سیر أعلام‌النبلاء ۲۲۶/۱۱

۴- المجموع شرح المهذب، نووی ۲۴/۱

۵- حلیة‌الاولیاء ۸۸/۸، سیر اعلام‌النبلاء ۴۳۲/۸

۶- حلیة‌الاولیاء ۶/۳

۷- حلیة‌الاولیاء ۷۰/۷

۱- حلیة‌الاولیاء ۱۱۹/۹

۹- الجامع لاخلاق الراوی ۱۹۷/۱

توجـــه:

باید گفت: که این هنگامی است که قصد ریا را داشته باشد، زیرا حدیث جبرئیل درباره سؤال از اسلام، ایمان و احسان، خود دلیل روشنی است برای اجازه عالم که به منظور هدف صحیحی و با حسن نیت از دیگری سؤال کند. امام نووی در شرح مسلم[۱] گفته است: «هرگاه کسی وارد مجلسی شود، و بداند که افراد مجلس نیاز به پاسخ سؤالی دارند، ولی آنان نپرسیده‌اند، برای شخص حاضر در جلسه لازم است که از آنان پرسش نماید تا همه جواب را بشنوند».

۴۰۵- ذهبی ﷺ گفته است: «گاهی تحصیل دانشی که واجب و یا سنت مؤکده است، نسبت به بعضی اشخاص، مذموم و ناپسند می‌باشد؛ مانند اینکه کسی علم را به منظور رقابت با عالمان، و خودستایی و یا جلب دل‌های عوام، یا به‌خاطر بزرگی و امام شدن، و یا به خاطر دستیابی به مال، جاه و مقام تحصیل کند؛ چنین عملی یکی از سه صفاتی است که صاحبش را در پوشش آتش قرار می‌دهد».

۴۰۶- ابن جوزی گفته است: «بیشتر عالمان را دیدم که در لباس علم، هر یکی به کاری مشغول‌اند: فقیه به قصد تدریس و واعظ به نیت سخنرانی و خطابه؛ یکی دیگر در اندیشه تدریس است تا با فراوانی شنوندگان مسرور گردد، و از سخنان دیگران خرده گیرد و اوقاتش در فکر و اندیشه تناقض‌ها صرف شود تا در جدال بر خصم خود غالب آید و بر بالای منبر و صدارت و بالانشینی چشم دوزد؛ و چه بسا همت چنین کسانی، جمع‌آوری متاع دنیا به وسیله اختلاط با سلاطین زمانه است.

نباید منظور واعظ از بیان وعظش، کسب روزی و تجمع افراد باشد و نباید به خاطر جذب و جلب قلوب مردم و گرامی‌داشت خود باشد، که اگر در شغل خود همتایی را بیابد در سخنان او رخنه گیرد و عیب‌جویی کند؛ دل چنین کسانی از خداوند غافل و دور است؛ که اگر از خدا غافل نمی‌بود، معرفت خدا او را از هر چیزی باز می‌داشت و خداوند را با مناجاتش مونس خود قرار می‌داد و در طاعت و فرمانبرداری، او را بر خود ترجیح می‌داد»[۲].

۴۰۷- امام غزالی ـ هنگامی که طالب علم را هشدار می‌دهد که بایستی خود را مورد محاسبه قرار دهد و از خود سؤال کند که چه چیزی باعث شد که او را به تحصیل علم و

۱- شرح مسلم، ۱۶۰/۱

۲- صیدالخاطر، ابن جوزی، ص ۳۳۵

تحمل مشقت آن وا دارد ـ می‌گوید: «چه شب‌هایی را به خاطر تکرار علم و مطالعه‌ی کتاب‌ها نخوابیدی و خواب را بر خود حرام نمودی؛ نمی‌دانم انگیزه‌ی تو در این عمل چه بوده و چیست؟ اگر منظورت در این تحصیل و تحمل رنج و مشقت، برای به دست آوردن متاع دنیا و جذب شهرت و کسب جاه و مقام دنیایی و فخرفروشی بر همتایان و امثال خود باشد، هزار بار وای بر تو!! و اگر قصد و نیت تو، احیای شریعت پیامبر ﷺ و تهذیب اخلاق و شکستن نفس اماره به سوی خود باشد، هزار بار خوشا به حالت»[۱].

۴۰۸- امام ذهبی گفته است: «بدترین تکبرها از آنِ کسی است که به وسیله‌ی علمش بر دیگران تکبّر کند، و به سبب فضیلت دانشش، خود را بر دیگران برتر و فاضل بداند؛ چنین علمی به او نفعی نخواهد رساند؛ زیرا هر کسی به خاطر قیامت به دنبال تحصیل علم باشد، شکست نفسی به او دست می‌دهد و قلبش خاشع و روانش آرامش می‌یابد و پیوسته مراقب نفس خود است؛ زیرا که اگر از نفس خود غافل ماند، از راه راست منحرف و سرکش خواهد شد و او را به هلاکت می‌اندازد؛ و اگر کسی علم را به منظور فخرفروشی و ریاست بخواند و با چشم حقارت به مسلمانان نگاه کند و آنان را احمق پندارد و تمسخر کند، چنین تکبری از بزرگ‌ترین تکبّرها است و باید گفت: که هر که در دلش به اندازه‌ی ذره‌ای تکبّر باشد وارد بهشت نمی‌گردد، **ولا حول ولا قوّة الا بالله**»[۲].

۴۰۹- باز وی خطاب به کسی که مشغول به فقه در مذهب شافعی است ـ گفته است: «اگر قصد و نیّت تو چون دیگر فقیهان باطل و دنیاطلبی باشد که منظورشان کسب مناصب، مدارس، دنیا، رفاه‌طلبی و پوشیدن لباس‌های فاخر باشد، از برکت علم چیزی عاید تو نمی‌گردد و چنین نیتی اصلاً خالص نیست، بلکه آن یک نوع علم فروشی است که با عبارات دهن‌پرکن و مزدخواهی دنیوی، از خداوند متعال غافل گشته‌ای، که اگر در مقابل به صنعت دیگری ـ غیر از علم فقه ـ اشتغال می‌ورزیدی، به مراتب برای شما بهتر می‌بود؛ زیرا که از دسترنج خود بهره می‌گرفتی و سقف معیشتت را بر ستون شریعت نمی‌نهادی، و با عرق پیشانی و شکسته‌نفسی، ادامه‌ی حیات می‌دادی و به وسیله علم بر کسی تکبّر نمی‌ورزیدی. و اگر به تجارت مشغول می‌شدی، خود را به عالمان سلف تشبیه می‌کردی؛ آنانی که چشمانشان به مدارس و گوششان به نغمه‌های ستایش دیگران

۱- ایهاالولد. غزالی، ص ۱۰۵-۱۰۶

۲- الکبائر و تبیین المحارم، ذهبی، ص ۷۹

نمی‌بود و اگر برای قضاوت دعوت می‌شدند، فرار می‌کردند، علم‌شان را برای عبادت می‌خواستند و بدون چشمداشت، به دیگران بذل و عطا می‌داشتند و با لباس مندرس و کهنه راضی می‌شدند، همان گونه که یکی از نزدیکان امام ابواسحاق صاحب «التنبیه» چنین بود و همان‌گونه که دیروز شیخ محی‌الدین صاحب کتاب «المنهاج» چنین شیوه‌ای داشتند و همان‌گونه امروز سرور ما عبدالله‌بن خلیل را می‌یابیم که از جمله فقیهان شریعت‌پسند و نیکو می‌باشد»[۱].

۴۱۰- ذهبی باز گفته است: «هر کسی تحصیل علمش به خاطر عمل باشد، علم او را می‌شکند و بر اعمال خود و خشیت از خدا گریان است و هر کسی علم را به خاطر ثروت، مدارس، افتا، فخرفروشی، ریا، خودبرتربینی، غرور، و دیگران به مسخره گرفتن، تحصیل نماید، مغلوب و هلاک خواهد گردید؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قَد اَفلَحَ مَنْ زَکّیها، و قد خَابَ مَنْ دَسّاها﴾[۲] شمس / ۱۰-۹

«رستگار شد آن که نفس خود را پاک نمود، و شکست خورد آن که نفسش را آلوده ساخت.»

۱- بیان زغل العلم والطلب. ص ۱۷/۱۶

۲- سیر اعلام‌النبلاء ۱۹۲/۱۸

مبحث سی‌وپنجم

نوشتن دانش

۴۱۱- عمربن خطاب رضی الله عنه می‌گفت: «دانش را با نوشتن دربند کنید»[۱].

۴۱۲- ابن‌عباس رضی الله عنه گفته است: «علم را با نوشتن دربند کنید»[۲].

۴۱۳- ضحاک رضی الله عنه گفته است: «هرگاه چیزی از علم مفیدی را شنیدید، آن را بنویسید، اگرچه بر روی دیوار باشد»[۳].

۴۱۴- انس رضی الله عنه به پسرش می‌گفت: «فرزندم، علم را با نوشتن دربند کن»[۴].

۴۱۵- خالدبن خداش بغدادی گفته است: «هنگامی که با مالک‌بن انس خداحافظی کردم، گفتم: ای اباعبدالله، مرا وصیتی فرما؛ گفت: در آشکار و نهان تقوای خدا را داشته باش و برای هر مسلمانی نصحیت‌گو باش و دانش را از صاحبان علم بنویس»[۵].

۴۱۶- عامر شعبی گفته است: «نوشتن، محفوظ داشتن علم است»[۶].

۴۱۷- ابوزرعه گفته است: «از احمدبن حنبل و یحیی‌بن معین شنیدم که می‌گفتند: هرکه علم را به رشته‌ی تحریر درنیاورد، ایمن از اشتباه نخواهد بود»[۷].

۴۱۸- خلیل‌بن احمد گفته است: «هیچ چیزی را نمی‌شنیدم، جز اینکه می‌نوشتم و هیچ چیزی را نمی‌نوشتم، جز اینکه به حافظه می‌سپردم و هیچ چیزی را به حافظه نمی‌سپردم، جز اینکه به من نفعی را می‌رساند»[۸].

۱- جامع بیان‌العلم و فضله ۷۲/۱ ۲- همان
۳- طبقات ۲۵۰/۶، تقییدالعلم، ص ۱۰۰
۴- جامع بیان‌العلم و فضله ۷۴/۱، تقییدالعلم، ص ۷۴
۵- جامع بیان‌العلم و فضله ۷۵/۱
۶- جامع بیان‌العلم ۷۶/۱، تقییدالعلم، ص ۹۹؛ المحدث الفاصلی، ص ۳۷۵
۷- جامع بیان‌العلم و فضله ۷۷/۱ ۸- همان مرجع قبلی ۷۸/۱

۴۱۹- معاویه‌بن قره گفته است: «هرکه علم را ننویسد، به علم‌اش اعتبار داده نخواهد شد»[۱].

۴۲۰- حسن بصری گفته است: «هیچ چیزی همانند نوشتن، علم را دربند و محفوظ نمی‌دارد»[۲].

۴۲۱- ابوکبران گفته است: «از شعبی شنیدم که می‌گفت: «آنچه را از من می‌شنوید، بنویسید، اگر بر چه بر صفحه‌ی دیواری باشد»[۳].

۴۲۲- یحیی‌بن سعیدانصاری گفته است: «اگر من هرچه می‌شنیدم می‌نوشتم، برایم خوشایندتر بود از اینکه همان آن، ثروت جمع می‌کردم»[۴].

۴۲۳- ابوصالح غراء گفته است: «از ابن‌مبارک راجع به نوشتن دانش پرسیدم، گفت: اگر نوشتن نمی‌بود، چیزی به‌خاطر نداشتیم»[۵].

۴۲۴- سهل‌بن عبدالله گفته است: «هرکه خواهان دنیا و قیامت باشد، احادیث را بنویسد که در آن منفعت دنیا و قیامت به ودیعت نهاده شده است»[۶].

۱- تقییدالعلم، ص ۱۰۹. المحدث الفاصل، ص ۳۷۲
۲- همان منابع
۳- المحدث الفاصل، ص ۳۷۲، تقیید العلم، ص ۱۰۰
۴- سیر اعلام‌النبلاء ۴۷۴/۵
۵- سیر اعلام‌النبلاء ۴۰۹/۸
۶- سیر اعلام‌النبلاء ۳۳۱/۱۳

مبحث سی‌وششم

فراگیری دانش در خردسالی

۴۲۵- حسن گفته است: «تحصیل حدیث ـ یا علم ـ در خردسالی همانند نقش روی سنگ است (که هیچ گاه از بین نمی‌رود)»[۱].

۴۲۶- حسن‌بن علی به فرزندانش و فرزندان برادرش گفت: «علم را بیاموزید که اگر کوچک قوم خود باشید، فردا به وسیله دانش خود، به بزرگ قوم تبدیل می‌شوید؛ هرکه حافظ علم نباشد، باید آن را بنویسد»[۲].

۴۲۷- بزرگان گفته‌اند: «هرکه فرزندش را در کوچکی ادب دهد، در بزرگسالی نور چشم پدر خواهد شد»[۳].

۴۲۸- عمر ﷺ گفته است: «قبل از اینکه به مسئولیت و سیادتی دست یابید، علم فقه را بیاموزید»[۴].

۴۲۹- از سفیان ثوری روایت شده که می‌گفت: «انسان باید فرزندش را برای فرا گرفتن علم حدیث، اجبار نماید، زیرا که وی در مقابل چنین امری مسئولیت دارد»[۵].

۴۳۰- سعیدبن عاص گفته است: «هرگاه به فرزندم قرآن یاد دادم و او را به حج فرستادم و او را به ازدواج درآوردم، آن‌وقت است که حق او را ادا نموده‌ام و نوبت به حقوق من بر گردن وی می‌افتد»[۶].

۱- جامع بیان‌العلم و فضله ۸۵/۱ ۲- سنن دارمی ۱۳۰/۱
۳- جامع بیان‌العلم و فضله ۸۷/۱
۴- السنن، دارمی ۷۹/۱، المصنف، ابن ابی شیبه ۵۴۰/۸
۵- حلیة‌الاولیاء ۳۶۵/۶ ۶- العیال، ابن ابی الدنیا ۳۳/۱

۴۳۱- ابن قیم ـ در مسئله تلقین فرزندان و عادت دادن‌شان به ادای شهادتین پس از سخنان طولانی ـ می‌گوید: «هرگاه کودک به هنگام تلفظ زبانی رسید، والدین و اولیای کودک وظیفه دارند که او را به «لااله‌الاالله و محمد رسول‌الله» تلقین دهند و باید نخستین چیزی که به گوش کودکان بخورد، شناخت خداوند وحدانیت او باشد و اینکه خداوند بالای عرش است و نگاه به همه انسان‌ها دارد و سخنان همه آنان را می‌شنود و هر جا باشند، خداوند نیز همراه آنان است و بر اعمالشان نظاره گر است؛ بسیاری از بنی‌اسرائیل فرزندان‌شان را به «عم نویل» نام می‌نهادند که آن به معنی «خدای ما اینجا است» بود؛ به همین سبب است که محبوب‌ترین نام‌ها نزد خداوند متعال، عبدالله و عبدالرحمن است، به همین خاطر هرگاه کودک به هوش و عقل آید، می‌داند که او بنده‌ی خدا و خدا سرور و فرمانروا و فریادرس او است»[1].

۴۳۲- استاد ما عبدالله‌بن جبرین ـ راجع به مسئله حفظ و به خاطر سپردن هنگام کودکی ـ می‌گوید: «همان‌گونه که گفته‌اند: تحصیل علم در کودکی همانند نقش روی سنگ است، یعنی همیشه باقی است و باد و باران بر آن تأثیر نخواهد گذاشت؛ و مثال تحصیل در بزرگسالی، همچون خط بر روی آب است (و بدیهی است که زود از بین می‌رود)»[2].

۱- تحفة‌المودود باحکام المولود. ابن قیم، ص ۲۳۱، ۲۳۲

۲- کیف تطلب العلم. آل عوشن. ص ۳۱

مبحث سی و هفتم

مراتب دانش

۴۳۳-ابن مبارک ﷺ گفته است: «آغاز علم با نیّت است، سپس شنیدن، سپس فهم و پردازش، بعد به خاطر سپردن و حفظ آن؛ از آن پس عمل و بعد نشر آن است»[۱].

۴۳۴- محمدبن نضر حارثی گفته است: «نخستین قدم دانش، گوش دادن است - و در روایتی دیگر، سکوت کردن است -، گفتند: از آن پس چه؟ گفت به‌خاطر سپردن، گفتند از آن پس؟ گفت: عمل، گفتند: از آن پس؟، گفت: انتشار علم»[۲].

۴۳۵- سفیان گفته است: «بزرگان گفته‌اند: ابتدای علم شنیدن است، سپس سکوت در مقابل استاد، سپس حفظ آن، آنگاه عمل و در آخر نشر علم است»[۳].

۴۳۶- فضیل‌بن عیاض ﷺ می‌گفت: «ابتدای علم، سکوت، سپس گوش دادن، سپس حفظ، سپس عمل و از آن پس نشر علم است»[۴].

۱- جامع بیان‌العلم و فضله ۱۴۱/۱
۲- الزهد، احمد، ص ۴۴۱، حلیةالاولیاء ۲۱۷/۸
۳- جامع بیان‌العلم و فضله ۱۴۱/۱
۴- همان

مبحث سی و هشتم

گام به گام در تحصیل دانش

دانش پژوه باید، در تحصیل علم خود را به مشقت طاقت‌فرسا نیندازد، بلکه قدم به قدم از کم شروع نماید تا آنچه را می‌آموزد به خاطر بسپارد. عمل تدریجی در تحصیل دانش، یک مطلب مهمی است و باید طالب علم، از بسیط به مرکب و از آسان به مشکل و از معلوم به مجهول شروع کند و آن به این معنا است که کودک و نوجوان بایستی به فراخور رشد فکری و جسدی خود به دانش بپردازد.

۴۳۷- زهری گفته است: «هرکه دانش را یک باره بخواهد، یک باره آن را از دست خواهد داد؛ علم را باید از یک حدیث و دو حدیث شروع کرد»[1].

۴۳۸- باز گفته است: «اگر دانش را با غرور و خودبرتربینی بیاموزی، کبر و غرور بر تو چیره خواهد شد و اگر همگام با روزها و شب‌ها آن را بیاموزی، بر آن پیروز خواهی شد»[2].

۴۳۹- ابن جوزی ﷺ فته است: «سوار باید در اهمال نفس خود برحذر باشد، خارج از حد توان بر نفس خود تحمیل نکند؛ با عدالت و انصاف است که انسان به مقصود خود خواهد رسید و هر کسی از راه راست منحرف شود، راهش دور می‌افتد»[3].

۴۴۰- محمدبن نضر گفته است: «مرحله‌ی نخست علم، شنیدن و گوش فرا دادن است سپس حفظ علم و بدان عمل نمودن و از آن پس، نشر آن است»[4].

۴۴۱- ابن شهاب، شاگردش یونس‌بن یزید را وصیت می‌کرد و به او گفت: «ای یونس، به دانش فخر فروشی نکن؛ زیرا دانش دره‌هایی است، یکی را قطع کنی دیگری

۱- الجامع لأخلاق الراوی ۲۳۲/۱
۲- همان مرجع ۲۳۲/۱
۳- صیدالخاطر، ص ۲۰۵
۴- سیر اعلام‌النبلاء ۱۷۵/۸-۱۷۶

پیش رو داری و هکذا؛ لذا باید شب و روز با آن باشی؛ تمام علم را یک‌باره نگیر، زیرا هر که خواهان آن به یک‌باره باشد، همه را از دست خواهد داد»[۱].

۴۴۲- ابوالقاسم‌بن سلام گفته است: «در شگفتم برای کسی که اصول را ترک می‌کند و به دنبال مسائل غیر مربوط است»[۲].

۴۴۳- ابن ابی‌العزّحنفی گفته است: «برای کسانی که خواهان علم نافع هستند، واجب است که قرآن را حفظ کنند و در آن بیندیشند و همچنان تا آنجا که برایشان میسر است، سنت رسول خدا ﷺ را یاد گیرند و آن را فهم کنند و همراه با این دو منبع شریعت، زبان عربی و نحو و هر آنچه ایشان را در فهم کلام عربی یاری دهد، بیاموزند و معانی و مفاهیم قرآن و سنت را از سلف صالح فراگیرند و به دقت به آراء و نظرات بزرگان اصحاب و عالمان پس از آنها توجه نمایند»[۳].

۴۴۴- امام نووی رحمه الله گفته است: «دانش پژوه باید پس از حفظ قرآن، از هر علمی یک متن مختصری از آن را به حافظه بسپارد و از اولویات شروع کند که از مهم‌ترین آنها: فقه، نحو، حدیث و اصول و سپس سایر علومی که پیشتاز فهم متون شریعت است می‌باشد»[۴].

۴۴۵- ابن جماعه کنانی گفته است: «برای طالب علم لازم است که نخست به قرآن اشتغال ورزد، آن را خوب دریابد و به حافظه بسپارد و در تفسیر آن نهایت کوشش خود را مبذول دارد و به علومی که از متعلقات فهم آن است، روی آورد؛ زیرا که قرآن ریشه‌ی همه‌ی دانش‌ها و مادر همه علوم و مهم‌ترین آنها است؛ از آن پس باید از هر علمی، مختصری را از حدیث و علم حدیث، اصول، نحو و تصریف را به خاطر بسپارد»[۵].

۱- جامع بیان‌العلم ۱۲۶/۱
۲- الجامع لأخلاق الراوی ۲۳۳/۱
۳- الاتباع، ابن ابی العزّ، ص ۳۳
۴- المجموع ۳۸/۱
۵- ابن جماعة، تذکرةالسامع والمتکلم، ص ۱۰۷

مبحث سی‌ونهم

نشر دانش

۴۴۶- سلمان فارسی گفته است: «علمی که بازگو نشود، همانند گنجی است که از آن انفاق نگردد»[۱].

۴۴۷- علی ﷺ گفته است: «عهد و پیمانی که از عالمان نسبت به تعلیم و نشر علم به جاهلان گرفته شده است، از جاهلان گرفته نشده که به دنبال علم روند؛ به عبارت دیگر، از جاهل عهد و پیمانی گرفته نشده که به دنبال علم رود؛ به همان مقدار که از عالم گرفته شده که به نشر و تعلیم علم بپردازد؛ چرا که علم بیش از نادانی است»[۲].

۴۴۸- ابن عباس (رضی الله عنهما) گفته است: «معلم خیر و نیکی، همه چیز حتی ماهی‌های دریا برایش درخواست غفران می‌کنند»[۳].

۴۴۹- ابن قاسم گفته است: «ما هرگاه از امام مالک مرخص می‌شدیم، به ما می‌گفت: از خدا بترسید و این علم را منتشر کنید و به دیگران تعلیم دهید و آن را کتمان نکنید»[۴]

۴۵۰- و گفته‌اند: «هیچ چیزی به اندازه‌ی فراگیری علم و بخشش و بذل آن، علم را محفوظ نمی‌دارد»[۵].

۴۵۱- ابن شهاب گفته است: «هیچ کسی به اندازه‌ی من در راه دانش صبر نداشته و هیچ کس هم به اندازه من در انتشار آن نکوشیده است»[۶].

۱- دارمی، السنن ۱۳۸/۱؛ ابن ابی‌شیبه، المصنف ۳۳۴/۱۳
۲- جامع بیان‌العلم و فضله ۱۵۰/۱
۳- المصنف ۵۴۰/۸
۴- جامع بیان‌العلم و فضله ۱۵۰/۱
۵- همان منبع ۱۵۱/۱
۶- جامع بیان‌العلم و فضله ۱۵۲/۱؛ حلیةالاولیاء ۳۶۶/۳

۴۵۲- عکرمةبن عمار گفته است: «شنیدم که در نامه‌ی عمر بن عبدالعزیز آمده است: اما بعد؛ به عالمان دستور داده شده که در مساجد و اماکن عمومی به تبلیغ و انتشار علم خود بپردازند، زیرا سنت رسول‌الله ﷺ در حال از بین رفتن است»[۱].

۴۵۳- از حبیب‌بن أبی ثابت نقل است که گفت: «سعیدبن جبیر به من گفت: اینکه دانش خویش را منتشر سازم، برایم خوشایندتر است از اینکه آن را با خود به گور ببرم».[۲]

۴۵۴- زهری گفته است: «از غلول کتاب‌ها بپرهیزید، کسانی گفتند: غلول چیست؟ گفت: حبس و زندان کردن آنها»[۳].

۴۵۵- ابن مبارک گفته است: «هر کسی در رابطه با علم، بخالت ورزد، به سه چیز مبتلا می‌شود: یا علمش از بین می‌رود، یا آن را فراموش می‌کند و یا به دربار حاکمان راه پیدا می‌کند و علمش را از دست می‌دهد»[۴].

۴۵۶- عبدالرحمن‌بن مهدی گفته است: «بذل و بخشش علم واجب است؛ هر کسی درباره علمی از عالم سؤال کند و او آن را کتمان کند، خداوند او را به لگام آتشین در روز قیامت گرفتار خواهد کرد؛ علم هر اندازه نشر گردد، بیشتر می‌شود، برخلاف مال دنیا که با صرف آن ناقص می‌گردد، لذا علم به چراغ تشبیه شده است»[۵].

۴۵۷- ابن قیم رحمه‌الله گفته است: «هر که علم را انبار کند و آن را نشر ندهد و به دیگران یاد ندهد، خداوند او را به از دست دادن علم و فراموشی آن مبتلا خواهد کرد و این چیزی است که حس و واقع بر آن گواهی می‌دهند»[۶].

۱- المحدث الفاصل، ص ۶۰۳
۲-سیر أعلام النبلاء ۳۲۶/۴
۳- سیر اعلام‌النبلاء ۳۵۴/۵
۴- سیر اعلام‌النبلاء ۳۹۸/۸، الجامع لأخلاق الراوی، شماره ۷۲۷
۵- التوسل والوسیله، ابن تیمیه، ص ۳۷
۶- مفتاح دارالسعاده، ابن قیّم ۱۷۲/۱

مبحث چهلم

علم و فتوا

۴۵۸- ابن مسعود ﷺ روایت کرده است: «دانا آنچه را که می‌داند بگوید، ولی نادان بگوید: اللّه أعلم؛ چرا که بعضی از دانش عبارت است از اینکه کسی چیزی را نمی‌داند بگوید: نمی‌دانم»[۱].

۴۵۹- مسروق گفته است: «روزی که با عدالت و حق فتوا دهم، از یک سال جهاد در راه خدا برایم دوست داشتنی‌تر است»[۲].

۴۶۰- قتاده گفته است: «سی سال است که به نظر خود فتوا صادر نکرده‌ام»[۳].

۴۶۱- صلت‌بن بهرام گفته است: «هیچ کس به اندازه‌ی شعبی لفظ (نمی‌دانم) را به زبان نیاورده است»[۴].

۴۶۲- شعبی گفته است: «گفتن (نمی‌دانم)، نصف علم است»[۵].

۴۶۳- مالک ﷺ گفته است: «تا زمانی که هفتاد نفر برای اهلیت من برای افتا گواهی ندادند، فتوا نمی‌دادم»[۶].

۴۶۴- باز امام مالک گفته است: «سپر انسان عالم، گفتن: نمی‌دانم، است وقتی عالم از آن غفلت ورزد، خود را به هلاک انداخته است»[۷].

۴۶۵- ابن وهب گفته است: «اگر می‌خواستم، پوسترهای فراوانی از گفتار «نمی‌دانم» مالک تهیه می‌کردم»[۸].

۱- صحیح بخاری، شماره ۴۷۷۴
۲- سیر اعلام‌النبلاء ۶۶/۴
۳- حلیة‌الاولیاء ۳۳۵/۲
۴- سیر اعلام‌النبلاء ۳۰۲/۴
۵- سیر اعلام‌النبلاء ۳۱۸/۴
۶- سیر اعلام‌النبلاء ۹۶/۸، حلیة الأولیاء ۳۱۶/۶
۷- سیر اعلام‌النبلاء ۷۷/۸
۸- سیر اعلام ۱۰۸/۸، حلیة الأولیاء ۳۲۳/۶

۴۶۶- هیثم‌بن جمیل گفته است: «در محضر مالک‌بن انس بوده‌ام که درباره‌ی چهل و هشت مسئله از ایشان سؤال نمودند، در سی و دو مسئله از آنها گفت: نمی‌دانم»[1].

۴۶۷- عبد بن ابی لبابه گفته است: «دوست داشتم که مردمان این عصر از من سؤال نکنند و من هم از آنان چیزی نپرسم؛ در این عصر چنان پرسش و پاسخ زیاد شده که همانند درهم و دینار داد و ستد می‌شود»[2].

۴۶۸- قاسم‌بن محمد گفته است: «برای شخص پس از اینکه بر حقوق الهی بر خود آشنا گردید، اگر نادان زندگی کند، بهتر است از اینکه در چیزی که نمی‌داند، اظهار نظر نماید»[3].

۴۶۹- باز وی می‌گوید: «زشت‌تر از نادانی این است که بدون آگاهی اظهار نظر کنم و یا از کسان غیرموثق روایت کنم»[4].

۴۷۰- یحیی‌بن سعید گفته است: «دانایان وسعت نِگَرَند و مفتیان پیوسته در اختلاف‌اند؛ یکی چیزی را حلال می‌کند و دیگری آن چیز را حرام می‌داند؛ و هر سؤالی برای آنان چون کوهی است، وقتی دروازه‌ی فهم آن به روی‌شان باز شود، آسان با آن برخورد می‌کنند»[5].

۴۷۱- مالک از عبدالله‌بن یزیدبن هرمز شنید که می‌گفت: «عالم باید به هم نشینانش درس «نمی‌دانم» بیاموزاند تا اینکه چنین عبارتی به عنوان اصلی درآید و دیگران بدان پناه برند»[6].

۴۷۲- ابن وهب گفته است: «از مالک شنیدم که می‌گفت: شتاب در صدور فتوا نوعی از نادانی و بی‌خردی است»[7].

۴۷۳- عبدالرحمن‌بن مهدی گفته است: «برای مرد حرام است که فتوا دهد، مگر در چیزی که از عالم موثق و مطمئن شنیده باشد»[8].

۴۷۴- سحنون گفته است: «من مسائلی را به یاد می‌آورم که هشت نفر از ائمه‌ی مجتهد در آن نظر داده‌اند، پس چگونه باید در پاسخ سؤالات شتاب ورزم؟!»

۱- ادب‌المفتی والمستفتی. ابن صلاح، ص ۷۸
۲- حلیة‌الاولیاء ۱۴۴/۶
۳- سیر أعلام‌النبلاء ۵۷/۵
۴- التمهید. ابن عبدالبر ۴۶/۱
۵- سیر اعلام‌النبلاء ۴۷۴/۵
۶- سیر اعلام‌النباء ۷۷/۸، الانتقاء، ابن عبدالبر، ص ۳۸
۷- أعلام‌الموقعین ۱۶۷/۲
۸- سیر اعلام‌النبلاء ۲۰۶/۹

۴۷۵- باز وی گفته است: «فتنه‌ی سرعت ورزیدن در پاسخ صواب، از فتنه‌ی مال بیشتر است»[۱].

۴۷۶- ابوزُرعه گفته است: «در شگفتم برای کسانی که کمتر از صد هزار حدیث را در حافظه دارند. چگونه در مسائل طلاق فتوا می‌دهند؟!»[۲].

۴۷۷- ابوحصین اسدی گفته است: «یکی از شما در مسئله‌ای فتوا می‌دهد که اگر آن مسئله بر عمربن خطاب عرضه می‌شد، اله بدر را برای پاسخ آن جمع می‌کرد»[۳].

۴۷۹- مالک گفته است: «هنگامی که پاسخ بـه سـؤالات بـرای اصـحاب رسـول خدا ﷺ، بدون اینکه نظر دیگران را جویا شوند و با وجود اینکه از قلبی پاک و فطرتی سلیم و توفیق الهی هدایت بهره‌مند می‌بودند، سنگینی می‌کرد، چگونه ما که گناهان و معاصی بر دل‌هایمان چیره گشته در افتا و پاسخ مسائل تعجیل نماییم؟!»[۴].

۴۸۰- مالک گفته است: «انسان در چیزی که بدان علم و آگاهی کامل ندارد، نباید در آن اظهارنظر کند»[۵].

۴۸۱- سفیان‌بن عیینه و سحنون‌بن سعید گفته‌انـد: «جسـورترین و بـی‌پرواتـرین انسان‌ها نسبت به صدور فتوا، کسانی‌اند که از دانش کمتری برخوردارند»[۶].

۴۸۲- حافظ ابن صلاح گفته است: «برای مفتی روا نیست که در فتوا سهل‌انگار و متساهل باشد و برای کسانی که چنین مفتی‌ای را بشناسند، نباید از او استفتا کنند کـه چه‌بسا فتوای چنین کسی به حق و صواب نباشد و قبل از اجتهاد و بذل وسع در استنباط حکم، در پاسخ شتاب ورزد، و چه‌بسا این عالم و یا مفتی چنین پندارد که شتاب در پاسخ، علامت علم و آگاهی است و تأخیر در پاسخ، نشانه‌ی نقص و عجز او تلقی گردد!! چنین پنداری منشأ جهالت را دارد؛ تأخیر و درنگ در پاسخ سؤال تا اینکه به اشتباه نرود، به مراتب بهتر است از اینکه در صدور فتوا شتاب ورزد و به اشتباه رود و در نتیجه خود گمراه شود و دیگران را هم گمراه کند»[۷].

۴۸۳- عبدالرحمن‌بن ابی‌لیلی گفته است: «با صدو بیست نـفر از اصـحاب رسـول

۱- سیر اعلام‌النبلاء ۶۹،۶۶/۱۲
۲- سیر اعلام‌النبلاء ۶۹/۱۳
۳- ادب‌المفتی والمستفتی، ص ۷۶، شرح‌السنة، بغوی، ۳۰۵/۱، سیراعلام‌النبلاء ۴۱۶/۵
۴- ادب المفتی والمستفتی، ص ۸۰
۵- التراتیب الاداریه، کتانی، ۴۰۴/۱
۶- ادب‌المفتی والمستفتی، ص ۷۸
۷- ادب‌المفتی والمستفتی، ص ۱۱۱

خدا ﷺ از گروه انصار برخورد داشته‌ام، هرگاه به یکی از آنان سؤالی مطرح می‌شد، از ته دل دوست می‌داشت که دیگری به پاسخ آن اقدام نماید».

در روایت دیگری بیان شده: «هرگاه به یکی از آنان سؤالی عرضه می‌شد، دوست می‌داشت که برادر دیگرش بدان پاسخ دهد»[۱].

۴۸۴- سفیان ثوری گفته است: «با عالمان و فقیهان زیادی برخورد داشته‌ام که مسائل را در میان خود، رد و بدل می‌کردند و هرکدام نسبت به فتوا و پاسخ آن خود داری می‌کردند و دوست می‌داشتند که دیگری پاسخ آن را بر عهده گیرد»[۲].

۴۸۵- سفیان گفته است: «کسی که دوست بدارد از او سؤال شود، اهلیت اینکه از او سؤال گردد را ندارد».[۳]

۴۸۶- از خارجه‌بن زیدبن ثابت روایت شده است: «هرگاه از ایشان درباره‌ی چیزی سؤال می‌شد، می‌گفت: آن چیز واقع شده است؟؛ اگر می‌گفتند: خیر، به آنان جواب نمی‌داد: و اگر می‌گفتند: واقع شده است، به آنان پاسخ می‌داد»[۴].

۱- اخلاق‌العلماء، ص ۱۱۹، الزهد، ابن مبارک ۱۴۰/۱، الطبقات، ابن سود ۲۳۰/۸، جامع بیان‌العلم و فضله ۱۱۲۰/۲، سیر اعلام‌النبلاء ۲۶۳/۴

۲- اخلاق‌العلماء، ص ۱۲۰، الفقیه والمتفقه ۲۸/۲

۳- اخلاق‌العلماء، ص ۱۲۱، جامع بیان العلم و فضله ۱۰۶۶/۲

۴- اخلاق‌العلما، ص ۱۲۲، الابانة، ابن بطة ۴۰۹/۱، الفقیه والمتفقه ۱۳/۲، جامع بیان‌العلم و فضله ۱۰۶۶/۲

مبحث چهل و یکم

آداب طالبان دانش

پیشینیان همان‌گونه که علم را می‌آموختند، آداب فراگیری آن را هم می‌آموختند، و شاگردان خود را به یادگیری آداب قبل از دانش توصیه می‌نمودند و پیوسته دانش پژوهان را وادار می‌کردند که نسبت به خود، با خانواده‌ی خود، با اساتید خود، با دوستان و برادران و تمام مردمان اطراف خود، از آداب و اخلاق شایانی برخوردار باشند.

طالب علم آدابی را دارد که رعایت آن آداب، در شیوه‌ی رفتار طالب علم با استادش و با همتایانش تأثیر بسزایی را دارد، و راه تحصیل علم را بر خود کوتاه خواهد ساخت؛ آن‌وقت است که به اولویات توجه دارد و کسب علوم ضروری را سر لوحه‌ی کار خود قرار می‌دهد و باعث می‌شود که به سلک عالمان راسخ و بزرگ در آید.

بعضی از آن آداب، به هنگام تحصیل از خواندن کتاب‌های تألیف‌شده بهره‌مند می‌شود و بعضی در اثر هم‌نشینی و مجالست با عالمان به دست می‌آید. نیاز طالب علم نسبت به آداب آن قبل از شروع به تحصیل، از اهمیت خاصی بر خوردار است و عالمان و متخصصان فن در این باره سفارش‌های فراوان و سخنان ارزشمندی دارند.

۴۸۷- امام مالک ﷺ را می‌یابیم که به یک جوان قریشی گفت: «فرزند برادرم، قبل از اینکه دانش را بیاموزی، آداب آن را بیاموز»[1].

۴۸۸- ابن وهب گفته است: «آداب را بیشتر از علم از مالک یاد گرفته‌ایم»[2].

۱- حلیة الأولیاء ۳۳۰/۶ ۲- سیر اعلام‌النبلاء ۱۱۳/۸

۴۸۹- خطیب بغدادی از مالک‌بن انس روایت کرده که می‌گفت: «ابن سیرین گفته است: اصحاب همان‌گونه که علم را یاد می‌گرفتند، شیوهٔ هدایت را نیز فرا می‌گرفتند»[1].

۴۹۰- مادر مالک‌بن انس به وی می‌گفت: «برو پیش ربیعه و قبل از دانش او، آداب او را از وی بیاموز»[2].

۴۹۱- مالک از ابن‌شهاب روایت کرده که می‌گفت: «علم همان آداب خداوند متعال است که پیامبرش ﷺ را بدان ادب داد، و پیامبر ﷺ هم امتش را بدان پرورش داد و این آداب، امانتی است که به سوی امت به ودیعت گذاشته شده است؛ بنابراین هر کسی بخواهد دانشی را بیاموز، بایستی آن آداب را حجت میان خود و خدای خویش قرار دهد»[3].

۴۹۲- ابراهیم‌بن حبیب گفته است: «پدرم به من می‌گفت: فرزندم، نزد فقیهان و عالمان برو و دانش بیاموز و از آداب، اخلاق و هدایت آنان بهره‌مند شو که این از نظر من به مراتب از یادگیری احادیث بهتر است»[4].

۴۹۳- ابوعبدالله بلخی گفته است: «آداب علم از خود علم بیشتر است»[5].

۴۹۴- ابن مبارک گفته است: «مخلدبن حسین به من گفت: نیاز ما به آداب، بیشتر از علم حدیث است»[6].

۴۹۵- یوسف‌بن حسین گفته است: «به‌وسیله‌ی آداب، علم را فهم خواهی کرد»[7].

۴۹۶- زکریا عنبری گفته است: «علم بدون ادب، هم‌چون آتش بدون هیزم است و ادب بدون علم، همچون روح بدون جسم است»[8].

۴۹۷- ابن وهب گفته است: «شنیدم که مالک می‌گفت: لازم است که طالب علم، دارای متانت، آرامش و خشیت باشد. علم برای کسانی که خیرخواه باشند، نیکو و پسندیده است و آن بهره‌ی الهی است؛ و خوشبختی شخص در این است که در کار خیر موفق باشد و شقاوت آدمی در خطا و عصیان پروردگار است؛ ذلّت و اهانت علم هنگامی است که عالم آن را به کسی که نافرمان است، تعلیم دهد»[9].

۱- الجامع لاخلاق الراوی و آداب السامع ۷۹/۱
۲- تنویرالحوالک شرح موطاالامام مالک، سیوطی. ص ۱۶۴
۳- الجامع لاخلاق الراوی و آداب السامع ۷۹/۱
۴- منبع قبلی ۸۰/۱
۵- الآداب الشرعیه، ابن مفلح. ۵۵۲/۳
۶- الجامع لاخلاق الراوی...، ص ۱۸۰
۷- اقتضاء العلم العمل، ص ۱۷۰
۸- الجامع لاخلاق الراوی... ۸۰/۱
۹- سیر اعلام‌النبلاء ۱۰۷/۸-۱۰۸

۴۹۸- ابونضر فقیه گفته است: «از بوشنجی شنیدم که می‌گفت: هر که بدون ادب خواهان علم و فقه باشد، درواقع خود را در منجلاب تکذیب خدا و پیامبر خدا ﷺ قرار داده است»[1].

۴۹۹- ابن جماعه کنانی ﷺ گفته است: «پیشینیان گفته‌اند: بعضی از آداب شاگرد با استاد این است که دانش پژوهان در انتظار آمدن استاد خویش بنشینند، نه اینکه استاد در انتظار آنها بماند»[2].

۱- سیر اعلام‌النبلاء ۵۸۶/۱۳

۲- تذکرةالسامع والمتکلم، ص ۱۴۸

مبحث چهل‌ودوم

احترام و ارج نهادن به علم و عالمان

برای طالب علم لازم است که عالمان را ارج نهد و با دید تجلیل و احترام بـه آنـها نگرد، و در پیشگاه آنان متواضع و فروتن باشد و بال فروتنی را بر آنان بگستراند؛ به آنها احترام گذارد و از بی ادبی نسبت به آنان برحذر باشد و از کاستن قدر و ارزش آنها و انجام هرآنچه مُخلّ ادب به آنان و یا باعث اذیت آنان گردد، اجتناب ورزد.

۵۰۰- امیرالمؤمنین علی‌بن ابیطالب ﷺ گفته است: «حق عالم بر تو این است که برای مردم به صورت عمومی سلام کنی، ولی عالم را به‌طور ویژه و خصوصی تحیت و سلام‌گویی؛ و از حقوق دیگر عالم بر تو این است که در مقابلش زانوی ادب نهی و نزد او با دست خود به اطراف اشاره نکنی و یا چشمک نزنی، و در محضر او نگویی که فلانی بر خلاف قول او نظر داده است، و در نزد او کسی را غیبت نکنی»[1].

۵۰۱- باز علی ﷺ می‌گویند: «حق عالم بر دیگران این است که بیشتر مورد سؤال قرار نگیرد و او را مجبور به پاسخگویی مسائل ننمایند؛ هنگام خستگی و کسالت به او اصرار نورزند، هرگاه خواست به پا خیزد چاک قبایش نگیرند، اسرار او را فاش نکنند و در محضرش کسی را غیبت نکنند. عالم همچون درخت خرما است، باید منتظر مانی که چه وقت بر تو میوه می‌افشاند»[2].

۵۰۲- حسن‌بن علی به فرزندش گفت: «فرزندم، هرگاه با عالمان نشستی، باید گوش فرا دادن شما بیشتر از گفتارت باشد، و همان گونه کـه شـیوه خـوب سکـوت کـردن را

۱- التبیان فی آداب حملة‌القرآن، ص ۳۸ ۲- الفقیه والمتفقه ۹۹/۲

می‌آموزی، شیوه‌ی خوبِ گوش فرا دادن را نیز بیاموز؛ هرگاه کسی به گفتار آید، قبل از پایان کلامش حرف او را قطع مکن»[1].

۵۰۳- ابن سیرین ﷺ گفته است: «علم همچون دین است؛ باید بدانی که از چه کسی آن را می‌آموزی»[2].

۵۰۴- خطیب بغدادی ﷺ گفته است: «هرگاه طالب علم، استادش مورد خطاب قرار دهد، او را با عنوانی که بیانگر گرامی داشت و احترام نسبت به اهل علم باشد خطاب کند، مانند دانشمند محترم، حافظ، و... »[3].

۵۰۵- امام ابوبکر آجری ﷺ در رابطه با دانش پژوه گفته است: «طالب علم باید از یک صفت مهمی برخوردار باشد و آن اینکه هرگاه با عالمان همنشینی کند، باید شیوه‌ی نشست و برخاست با آنان را بداند؛ همان گونه که هرگاه از آنان علم یاد بگیرد، باید شیوه‌ی فراگیری علم را بداند»[4].

۵۰۶- باز وی گفته است: «هرگاه طالب علم بخواهد با عالمان همنشین شود، باید با ادب بوده و با آنان متواضع و فروتن باشد و تُن صدایش را از صدای آنان پائین آورد، با فروتنی و خاکساری از آنان پرس‌وجو کند و بیشتر پرسش‌هایش درباره‌ی مسائلی باشد که خداوند او را مکلّف به دانستن آن نموده است، و به عالمان وانمود کند که او به پاسخ سؤالاتش نیازمند است، و هرگاه از آنان پاسخ دریافت نمود و استفاده‌ی علمی کرد، به آنان اعلام نماید که من از شما بهره‌ی فراوانی گرفتم و سپس از آنان تشکر کند، و هرگاه در اثنای پرسش و پاسخ، آنها به خشم آمدند، او نباشد خشمگین شود، متوجه سبب خشم آنان گردد تا تکرار نگردد و از آنان معذرت‌خواهی کند؛ با کثرت سؤال کردن، مایه‌ی ناراحتی آنان نشود و در تمام حرکات، ملایم و متین باشد؛ طالب علم با عالمان نبایستی چنان مناظره و مباحثه کند که هرکه آنان را مشاهده کند، چنان پندارد که او از عالمان داناتر است، بلکه باید هدف دانش پژوه از مباحثه، استفاده از دیگران باشد»[5].

۵۰۷- حافظابن صلاح ﷺ گفته است: «مستفتی باید رعایت آداب با مفتی را نموده و در پرسش و پاسخ، احترام و تعظیم او را نگاه دارد. اشاره به دست و صورت استاد

۱- جامع بیان‌العلم و فضله ۱۳۰/۱

۲- الجامع لاخلاق الراوی ۱۲۹/۱، الفقیه والمتفقه ۹۶/۲، صحیح مسلم ۱۴/۱

۳- الجامع لاخلاق الراوی ۱۸۳/۱

۴- اخلاق العلماء، آجری، ص ۳۰

۵- اخلاق العلماء، آجری، ص ۳۳

خویش نکند و از کاستن ارزش و تحقیر استاد و مفتی به جدّ اجتناب ورزد. هرگاه مفتی او را پاسخ داد. مستفتی نگوید من هم این‌طور گفته‌ام و یا من این را در نظر داشتم. مستفتی به مفتی نگوید، اگر پاسخ موافق با نظریه‌ی من و یا به نفع من است، آن را مکتوب فرما، در غیر این صورت آن را ننویس»[1].

۵۰۸- حافظ‌ابن عبدالبر ﷺ گفته است: «شایان طالب علم است که هرگاه با عالمی هم‌نشین گردد، با چشم تعظیم و وقار به او بنگرد و هنگام گفتگو، زانوی ادب در نزد او نهد و باید پرس‌وجو از ایشان به منظور فهم و یادگیری مطالب باشد نه لجاجت و تعنت؛ و به همان اندازه که دانش‌پژوه استاد خود را ارج نهد، به همان اندازه از علم او بهره‌مند می‌گردد»[2].

۵۰۹- امام نووی ﷺ گفته است: «برای دانش پژوه لازم است که در مقابل علم و عالم فروتن باشد؛ با فروتنی است که به دانش دست می‌یابد؛ به ما دستور داده شده که بدون چون و چرا در مقابل استاد خود متواضع و مطیع باشیم و در کارهایش با استاد خویش مشورت کند و در مقابل دستوراتش مطیع و فرمانبردار باشد، همان‌گونه که شخص مریض در مقابل پزشک ماهر و ناصح مطیع و فرمانبردار است...»[3].

۵۱۰- سپس گفته است: «یکی دیگر از آداب طالب دانش این است که در پی رضای معلم خود باشد، اگرچه نظرات معلم با نظرات او مغایر هم باشد؛ در محضر ایشان دم به غیبت کسی نزند و اسرار او را افشا نکند، و هنگامی که بشنود که استادش مورد غیبت قرار می‌گیرد، باید غیبت کننده را از آن بازدارد و پاسخ گوید و اگر توان آن را نداشت، از آن مجلس کناره گیرد. بدون اجازه نزد استاد وارد نشود و هنگام ورود به محضر استاد، با لباس آراسته و متین و باوقار وارد شود، بر دوش نشستگان گام ننهد و آنجا که حلقه‌ی مجلس پایان یافته بنشیند، مگر اینکه استاد و یا حاضرین او را به پیش خوانند؛ با رفیقان و حاضرین مجلس، رعایت ادب را نگه دارد، زیرا که ادب با آنان به مثابه‌ی ادب با استاد تلقی می‌گردد»[4].

۵۱۱- پس از آن می‌گوید: «هرگاه استاد به او جفائی کند، سریع به معذرت‌خواهی روی آورد و وانمود کند که گناه و عتاب از او بوده نه از استاد؛ چنین عملی به سود دین و دنیای او محسوب می‌شود و چنین حرکات خوبی در ذهن استاد باقی خواهد ماند، بزرگان گفته‌اند: هر

۱- ادب المفتی والمستفتی: ص ۱۶۸
۲- الجامع للآداب، ابن عبد البر ص ۷
۳- المجموع ۱/۳۵-۳۶
۴- منبع پیشین ۱/۳۶-۳۸

که در مقابل ذلت یادگیری صبر نداشته باشد، عمری در تاریکی جهالت باقی خواهد ماند و هرکه بر آن صبر و بردباری ورزد، سرانجامش به عزت دین و دنیای او می‌انجامد»[1].

۵۱۲- خالدبن صفوان گفته است: «هرگاه محدّثی حدیثی را روایت کرد که شما آن را شنیده‌ای و یا خبری را گزارش کرد که شما بر آن آگاه هستی، به خاطر اینکه حاضران بدانند که تو بر آن اطلاع داری، در بیان حدیث و خبر با استاد مشارکت نکن، که چنین عملی سبک‌سری و بی‌ادبی تلقی می‌شود»[2].

۵۱۳- ابن جماعه کنانی در رابطه با آداب شاگرد و معلم گفته است: «شاگرد باید در تمام کارها فرمانبردار استادش باشد و از نظر و تدبیر ایشان خارج نگردد، بلکه در اطاعت از استاد خود همچون اطاعت بیمار از پزشک ماهر باشد. در اهدافش با او مشورت کند و سعی کند که رضایت او را به خود جلب نماید و در راستای خدمت و احترام به استاد، به سوی خدا تقرّب جوید و باید بداند که ذلّتش در مقابل استاد، عین عزّت او است و فروتنی در پیشگاه ایشان عین افتخار است و تواضع و فروتنی در محضرش عین رفعت و سربلندی است»[3].

۵۱۴- باز وی در تشویق دانش پژوه بر صبر و شکیبایی بر بی مهری‌های استاد گفته است: «طالب علم باید در مقابل جفا و سرزنشی که از استاد می‌بیند، صابر باشد. و اگر از خلق و خوی استادش ناراضی است، چنین چیزی مانع ملازمت و همنشینی با او نگردد، بلکه بایستی اخلاق و رفتار استادی را که مخالف با شیوه و آثار خود بیند، تأویل و توجیه کند؛ در معذرت‌خواهی باید پیش قدم شود و از حرکات و رفتاری که باعث کدورت استاد گشته، از ایشان توبه و استغفار نماید... چنین عملی موجب دوام محبت و ماندگاری آن در قلب استاد می‌گردد و سود و منفعت دین و دنیا را در پی خواهد داشت»[4].

۵۱۵- ابوعباد گفته است: «گوینده باید ببیند که شنونده به گفتارش گوش فرا داده است، با او صادق و راست بوده و حافظ اسرار و پذیرنده‌ی عذرهای او است»[5].

۵۱۶- ربیعه‌بن ابی عبدالرحمن گفته است: «مردم در محضر عالمان همچون کودکان در محضر مربیان خود می‌باشند؛ منظور از مربی، پدران آنان است»[6].

۱- المجموع ۳۸/۱
۲- الجامع لاخلاق الراوی... ۲۰۱/۱
۳- تذکرةالسامع والمتکلّم، ابن جماعة، ص ۹۰
۴- همان منبع پیشین، ص ۹۳
۵- زهرالآداب، حصری، ۱۹۵/۱
۶- المعرفة والتاریخ، فسوی، ۶۶۹/۱

مبحث چهل‌وسوم

دانش و آداب سؤال کردن

سؤال کردن کلید علم است و در حد ذات خود ناپسند نیست، به‌ویژه سؤالات شخصی که مورد نیاز دین او باشد؛ زیرا که شفای نادانی، پرسیدن است، به همین سبب خداوند متعال فرموده است:

﴿فَسْأَلوا أَهْلَ الذِّكْر ان كُنْتُمْ لاتَعْلَمونَ﴾ [1] انبیاء/ ۷

«اگر در چیزی ناآگاه هستید، از دانایان پرسش کنید.»

یکی از لوازم طالب علم، آداب سؤال کردن است و نباید جز برای دانش و فهم و کسب حقیقت، سؤال کند.

ممکن است شخصی به منظور لجاجت و ابراز ناتوانی سؤال شونده و به تنگنا قرار دادن او و او را به لغزش انداختن و تحقیر و کاستن از ارزش وی و یا، به‌خاطر بغض و حسادتی که از او دارد، سؤالاتی از وی بنماید؛ چنین سؤالاتی با چنین منظوری نباید از کسی سر زند و عالمان اسلامی به پاسخ دادن به این سؤالات و گوش فرا دادن به آنها ما را به شدّت برحذر داشته‌اند، زیرا چنین پرسش هایی به شخص سؤال کننده، هیچ ارتباطی ندارد.

۵۱۷- امام غزالی ﷺ گفته است: «سؤال و اعتراض هر کسی از روی بغض و حسد باشد، اگرچه به خوب‌ترین، فصیح‌ترین و روشن‌ترین شیوه او را پاسخ دهی، جز حقد و کینه و عداوت چیز دیگری به علم نمی‌افزاید؛ چاره این است که خود را به جواب سؤالاتش مشغول نگردانی، بلکه باید از او رویگردان و او را با بیماریش رها سازی؛ خداوند متعال می‌فرماید:

۱- انبیاء/ ۷

﴿فأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تولّٰی عَنْ ذِکْرنا ولم یُرِدْ الاّ الحیٰوةالدنیا﴾[1] نجم/ ۲۹

«از کسی که از یاد ما رویگردان بوده و جز حیات دنیوی را خواستار نیست، تو نیز رویگردان باش».

۵۱۸- امام نووی گفته است: «سؤال کننده از روی لجاجت و عاجز ساختن طرف، شایان پاسخ دادن نیست»[2].

۵۱۹- سلف صالح، زیاده‌روی در سخن را نمی‌پسندیدند و کسی را که پرسش از امری رخ نداده بنماید، سرزنش و توبیخ می‌نمودند و خود را از درگیر نمودن به مسائل پیچیده‌ای که هیچ‌گاه واقع نمی‌شود، به دور می‌دانستند؛ می‌گفتند: «ما را واگذار تا این امر به‌وقوع بپیوندد و هرگاه رخ داد، از حکم آن سؤال کن»، و هرگاه یکی از آنها از چیزی سؤال می‌شد؛ می‌گفت: «آیا رخ داده است؟، اگر می‌گفتند: هنوز خیر؛ پاسخی نمی‌داد و اگر می‌گفتند که رخ داده است، آن‌گاه به پاسخ آن می‌پرداخت»[3].

در این باره می‌گوییم: «به‌ویژه اگر در چنین پرسش‌هایی، نوعی تکلّف و به سختی انداختن نهفته باشد و بیم آن رود که بحث درباره آنها، راهی برای جدل و مناظره‌های بیهوده و ناتوان نشان دادن دیگران و به سکوت وادار نمودن و به خطا افکندن آنها باشد؛ از این رو بر هر جوینده علمی شایسته است که در نوع سؤال نمودن از استادان خویش، ادب را مراعات نماید و به بهترین شیوه سؤال نماید و همچنین باید با احساس از هدف کسب فایده و تشنگی در طلب دانش بیشتر، به سخن استادش گوش نماید و از سخنان او شادمان گردد.

۵۲۰- عمربن خطاب ﷺ می‌گوید: «قسم به خدا که بر من سخت و ناگوار است، از اینکه کسی از واقعه‌ای که هنوز روی نداده است، سؤال نماید؛ چرا که خداوند هرآنچه را که اتفاق افتاده است، بیان و روشن کرده است»[4].

۵۲۱- از عماربن یاسر ﷺ در مورد واقعه‌ای فرضی سؤال شد، گفت: «بگذارید که رخ دهد و زمانی که روی داد، ما حکم آن را برایتان بازگو می‌کنیم»[5].

۵۲۲- از ابی‌بن کعب ﷺ در مورد واقعه‌ای که هنوز رخ نداده سؤال شد، گفت: «به من مهلت بده تا آن واقعه رخ دهد؛ وقتی روی داد، ما به بررسی آن پرداخته و حکمش را برایتان بیان می‌کنیم»[6].

۱- ایهاالولد، ص ۱۱۳۸
۲- المجموع ۳۹/۱
۳- اخلاق العلماء، ص ۷۶
۴- دارمی، السنن، ۱۲۴
۵- سنن دارمی، ۱۲۳
۶- سنن دارمی، ۱۲۲

۵۲۳- حافظابن حجر ﷺ می‌گوید: «از این رو گروهی از سلف صالح، ناپسند می‌شمردند از اینکه درباره امری که هنوز رخ نداده است، پرسش شود؛ چرا که به نوعی در بردارنده تکلف بیهوده در دین، جدال بی‌هدف و گمانه‌زنی غیرضروری است»[1].

۵۲۴- ابن منیر در فوائد حدیث (سؤال جبرئیل در مورد اسلام، ایمان و احسان) می‌گوید: «در عبارت «جبرئیل قصد تعلیم دین به شما را داشت[2]»، دلالت بر این است که سؤال و پرسش نیکو، دانش و تعلیم نامیده می‌شود»[3].

۵۲۵- حافظابن حجر ﷺ می‌گوید: «در اخبار وارد شده است که پرسش نیکو کردن، نصف دانش است»[4] و بعد از آن می‌گوید: «این روایت را ابن‌السنی در کتاب (روضة‌المتعلمین) به صورت مرفوع، ولی با سند ضعیفی آورده است.

۵۲۶- از عایشه (رضی اللّه عنها) روایت شده که گفت: «زنان انصار، چه زنان خوبی هستند! حیا و شرم مانع آنها نمی‌گردد که دین خود را بفهمند و در مورد مسائل دینی خود سؤال نمایند»[5].

۵۲۷- عبدالله‌بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «افزایش علم با خواستن آن است و درک آن با سؤال کردن است»[6].

۵۲۸- به ابن عباس رضی الله عنه گفته شد: «دانش را چگونه به دست آوردی؟ گفت: با زبانی پرسشگر و قلبی اندیشمند و متفکر»[7].

۵۲۹- زیدبن أسلم به محمدبن عجلان گفت: «برو و آداب چگونه سؤال نمودن را بیاموز و سپس باز گرد؛ ابن عجلان می‌گوید: «هیبت کسی را چون زیدبن أسلم در دل نداشتم»[8].

۵۳۰- زهری می‌گوید: «این علم به سان گنجینه‌هایی است که کلید گشایش آن، پرسش‌گری می‌باشد»[9].

۱- فتح الباری ۳۰۷/۱۱
۲- صحیح بخاری، ۵۰، در الایمان، باب سؤال جبرئیل النبی ﷺ عن: الایمان والاسلام و الاحسان و علم الساعة
۳- فتح الباری، ۱۲۵/۱
۴- فتح الباری ۱۳۸/۱۲
۵- صحیح بخاری، باب ۵۰، کتاب العلم، باب الحیاء فی‌العلم (به‌طور معلق).
۶- جامع بیان‌العلم و فضله ۸۷/۱
۷- زرنوجی، تعلیم المتعلم، ص ۱۰۶
۸- فسوی، المعرفة‌والتاریخ ۶۷۵/۱
۹- همان ۶۳۴/۱

۵۳۱- از ابن‌شهاب روایت شده که می‌گوید: «دانش، گنجینه‌هایی است که کلیدهای آن، سؤال و پرسش است»[1].

۵۳۲- ابن صلاح می‌گوید: «نباید از کسی که در حالت ایستاده و یا حرکت است و یا اینکه دچار ناراحتی و یا اندوهی و یا هر چه که قلب را مشغول خود می‌سازد، سؤال نمود»[2].

۵۳۳- ابن جماعه می‌گوید: «برای دانش‌پژوه سزاوار نیست که سؤالی را که پاسخش را می‌داند تکرار نماید؛ چرا که موجب ضایع شدن زمان می‌گردد و چه بسا که اساتید را ناخرسند سازد»[3].

۵۳۴- خطیب بغدادی می‌گوید: «اگر پرسشگر ببیند که استادش دچار غم و ناراحتی گشته و یا به مصیبتی دچار شده که افکارش را پریشان ساخته و قادر به اندیشیدن نیست، در این حالت نباید سؤالی از او نماید؛ ولی اگر چنین عارضه‌ای از بین برود و شخص دوباره به آرامش و تمرکز ذهنی و قلبی رسید، در این حالت می‌تواند که پرسش خود را مطرح نماید»[4].

۵۳۵- سیوطی می‌گوید: «شخص باید به هنگام سؤال کردن از استاد خود، در حرف زدن زیاده‌روی ننماید و سخن خود را به درازا نکشد، به‌طوری که استاد خویش را آزرده‌خاطر سازد».[5]

۵۳۶- سعدی ﷫ می‌گوید: «علاوه بر این بر شاگرد شایسته است که در پرسش خود لطافت و نرمی نشان دهد و در حالتی که استادش دچار ناراحتی یا خستگی و یا خشمناکی است، از او سؤالی نکند، تا با آشفتگی ذهنی که به آن دچار است، پاسخی نامشروع و غیرواقعی ندهد؛ چرا که کمترین حالت در چنین وضعیتی آن است که پاسخ را به‌طور ناقص بدهد»[6].

۱- جامع بیان‌العلم و فضله ۸۹/۱
۲- ابن صلاح، أدب المفتی و المستفتی، ص ۱۶۹
۳- تذکرة‌السامع والمتکلم، ص ۱۰۱
۴- الفقیه والمتفقه ۱۷۹/۲
۵- سیوطی، المزهر فی علوم‌اللغة ۳۱۲/۲
۶- سعدی، الفتاوی السعدیه، ص ۱۰۲

مبحث چهل‌وچهارم

دانش و قرآن

۵۳۷- ابن مسعود ﷺ می‌گوید: «اگر قصد رسیدن به دانش را داشتید، به این قرآن روی آورید؛ چرا که دانش پیشینیان و پسینیان در آن نهفته است»[۱].

۵۳۸- حسن‌بن علی رضی الله عنهما می‌گوید: «کسانی که پیش از شما بودند، قرآن را به‌سان نامه‌هایی از سوی پروردگار خویش می‌دانستند؛ از این رو شب‌ها به تدبر در آن می‌پرداختند و روزها نیز به مطالعه‌ی آن مشغول بودند»[۲].

۵۳۹- از عبدالله‌بن عمر رضی‌الله‌عنهما نقل است که گفت: «به قرآن روی آورید و آن را فرا بگیرید و به فرزندان خود بیاموزید؛ چرا که (روز قیامت) براساس قرآن سؤال و جواب خواهید شد و بر طبق آن به شما پاداش داده می‌شود؛ برای هر خردمندی، نصیحت‌گر بودن قرآن کفایت می‌کند»[۳].

۵۴۰- مسروق‌بن أجدع می‌گوید: «هر پرسشی از اصحاب محمد ﷺ می‌کردیم، پاسخ آن در قرآن بود، ولی فهم ما نسبت به آن اندک بود»[۴].

۵۴۱- امام آجرّی ﷺ می‌گوید: «فرد مؤمن قرآن را ورق می‌زند تا نفس خویش را تربیت نماید و تلاش او بر این است که کی از زمره‌ی پرهیزکاران خواهم شد؟ کـی از جمله‌ی خشوع‌کنندگان می‌شوم؟ کی در میان صابران قرار می‌گیرم؟ کی از دنیا بی‌اعتنا می‌شوم؟ و کی نفس خویش را از هوی و هوس باز دارم؟»[۵].

۱- ابن أبی‌شیبه، المصنف ۱۲۶/۶، طبرانی، المعجم‌الکبیر ۱۳۶/۹، بیهقی، شُعَبُ‌الایمان ۳۳۲/۲

۲- نووی، التبیان فی آداب حملة‌القرآن، ص ۲۸

۳- طحاوی، مشکل‌الآثار ۱۷۱/۱

۴- شعب‌الایمان ۲۳۱/۵

۵- آجری، اخلاق حملة‌القرآن، ص ۴۰

۵۴۲- نووی ﷺ می‌گوید: «گروهی از بزرگان سلف، شب‌ها به تلاوت قرآن مشغول می‌شدند و یکی از آنها یک شب کامل و یا بیشتر آن را در تلاوت یک آیه و تدبر در آن بسر می‌برد»[1].

۵۴۳- ابن قدامه ﷺ می‌گوید: «تلاوت‌کننده‌ی قرآن باید بداند که آنچه تلاوت می‌کند، سخن بشر نیست؛ همچنین باید عظمت و بزرگی گوینده‌ی قرآن را که خدای سبحان است، در درون خود احساس نماید و در کلام او تدبر کند؛ چرا که هدف اصلی از تلاوت قرآن، همان تدبر در آن است و اگر چنین تدبری جز با تکرار یک آیه حاصل نگردید، باید چنین نماید»[2].

۵۴۴- عبدالرحمن بن مهدی می‌گوید: «پدرم به من اجازه‌ی مشغول شدن به حدیث را نداد، مگر اینکه قرآن را نزد فضل‌بن شاذان رازی تلاوت و ختم نمودم، آن‌گاه به نگارش حدیث پرداختم»[3].

۵۴۵- ابوعمر ابن عبدالبر می‌گوید: «تحصیل علم دارای مراتب و درجاتی است که تجاوز از آن روا نیست؛ هرکه به کلی از آن بی‌اعتنا باشد، از راه سلف صالح ﷺ منحرف شده است و هر آن که به طور عمدی از مسیر آنان خارج گردد، گمراه خواهد شد و هرکه از روی اجتهاد خود چنین کند، به خطا و لغزش می‌رسد. نخستین مرتبه‌ی علم، حفظ نمودن کتاب خداوند متعال و فهم و درک آن است و هر آنچه که به فهم آن کمک نماید، فرا گرفتن آن واجب و ضروری خواهد بود. البته نمی‌گویم که حفظ همه‌ی قرآن فرض است، ولی می‌گویم: حفظ آن بر هر کس که دوست دارد به یک عالم واقعی تبدیل گردد، واجب و لازم خواهد بود»[4].

۵۴۶- خطیب بغدادی می‌گوید: «برای جوینده‌ی علم شایسته است که ابتدا به حفظ کتاب خدای سبحان بپردازد، چرا که قرآن برترین علوم بوده و سزاوار است که آن را بر همه‌ی دانش‌ها مقدّم نمود»[5].

۵۴۷- نووی ﷺ می‌گوید: «نخستین گام آن است که باید قرآن عزیز را از بر نمود، چرا که مهم‌ترین دانش‌ها است؛ زیرا سلف صالح تنها به کسی دانش حدیث و فقه را

۱- نووی، الأذکار، ص ۵۰

۲- ابن قدامه، منهاج‌القاصدین، ص ۶۸

۳- سیر اعلام‌النبلاء ۲۶۵/۱۳

۴- جامع بیان‌العلم و فضله، ص ۵۲۶

۵- الجامع لأخلاق الراوی و آداب السامع ۱۰۶/۱

می‌آموختند که قرآن را حفظ کرده باشد و هرگاه که آن را حفظ می‌نمود، از مشغول شدن فراوان به حدیث و فقه و علوم دیگر که موجب فراموشی آیه‌ای از قرآن می‌شد برحذر می‌گردید»[۱].

۵۴۸- شیخ‌الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: «حفظ قرآن بر بسیاری آنچه که مردم بدان علم می‌گویند که در حقیقت دانش‌هایی باطل و یا کم‌فایده هستند، مقدم می‌باشد. همچنین آموختن آن در حق هر کسی که خواهان فراگیری اصول و فروع دین می‌باشد، در اولویت است؛ چراکه امر شایسته برای چنین فردی در این اوقات این است که ابتدا به حفظ قرآن بپردازد، زیرا قرآن اصل و پایه‌ی همه‌ی علوم به حساب می‌آید؛ و این برخلاف نگرش بسیاری از اهل بدعت می‌باشد؛ چراکه آنان به مسائل بیهوده‌ی علمی از جمله دانش کلام یا جدل و نیز موضوعات اختلافی و یا فروعات نادر و تقلیدی می‌پردازند که نیازی بدان نیست و یا اینکه خود را به حدیث‌های غریب و ضعیف که بدون فایده می‌باشد و نیز مسائل ریاضی که دلیلی بر آن استوار نمی‌شود، مشغول می‌کنند و در مقابل، حفظ قرآن را که مهم‌ترین همه‌ی آنها است، رها می‌سازند»[۲].

۵۴۹- عباس‌بن عبدالدایم مصری کنانی از پیرمردی نابینا روایت می‌کند که وی به آنها توصیه‌هایی نمود که از جمله‌ی آن، توصیه‌ی آنان به تلاوت بسیار بود؛ در این باره گفت: «قرآن را بسیار تلاوت کن و آن را ترک نکن؛ چراکه به میزان تلاوت قرآن، آنچه را که می‌خواهی برایت آسان می‌گردد»؛ وی در ادامه گفت: «من چنین امری را در زندگی خود بسیار تجربه نموده‌ام، چراکه هرگاه به تلاوت بسیار قرآن می‌پرداختم، سماع حدیث و کتابت آن برایم میسر می‌گشت و چنانچه چنین نمی‌کردم، به این امر دست نمی‌یافتم»[۳].

۵۵۰- ابوبکر عیاش می‌گوید: «قرآن را نزد عاصم‌بن أبی نجود قرائت نمودم و به من دستور داد که هر روز تنها یک آیه را برایش بخوانم؛ او به من می‌گفت: چنین شیوه‌ای برای تو بهتر است. البته می‌ترسیدم که شیخ وفات نماید، ولی من هنوز به پایان قرآن نرسیده باشم، از این رو بر قرائت آیات بیشتری اصرار می‌کردم، تا اینکه به من اجازه‌ی قرائت پنج آیه در روز را داد»[۴].

۱- نووی. مقدمه المجموع شرح المهذب ۳۸/۱
۲- الفتاوی الکبری ۲۳۵/۲
۳- ابن رجب. ذیل طبقات الحنابله ۹۸/۲
۴- ابن أبی یعلی. طبقات الحنابله ۴۲/۱

۵۵۱- حفص‌بن عیاث می‌گوید: «از جمله بزرگی‌های أبی لیلی این بود که قرآن را نزد ده استاد قرائت تلاوت نمود»[۱].

۵۵۲- ابن قیم می‌گوید: «برای اصحاب رسول خدا ﷺ، به جز قرآن و آنچه که از پیامبر خود ﷺ می‌شنیدند، کتابی دیگر که به بررسی آن بپردازند و یا کلام محفوظی که به فهم و درک آن مشغول باشند وجود نداشت و تنها با قرآن و حدیث بود که یکدیگر را موعظه و نصیحت می‌نمودند»[۲]. بنابراین قرآن نزد اصحاب ﷺ تنها مرجعی بود که به حفظ، فهم و پژوهش در آن می‌پرداختند.

۵۵۳- قرطبی می‌گوید: «هر آنکه به فهم قرآن و حکمت نائل گردد، درواقع به بهره‌ای برتر و والاتر از کسی رسیده است که دانش کتاب‌های نخستین از صحیفه‌ها و غیره را در خود گرد آورده باشد»[۳].

۵۵۴- ابوعبید می‌گوید: «بنده‌ی خدا باید تنها با قرآن خود را بازخواست نماید؛ اگر قرآن را دوست بدارد، پس بداند که خدا و رسولش را نیز دوست می‌دارد»[۴].

۱- سیر أعلام‌النبلاء ۳۱۴/۶
۲- ابن قیم، الصواعق‌المرسله، ص ۴۴۱
۳- قرطبی، الجامع لاحکام‌القرآن ۳۰۰/۲
۴- ابن أبی شیبه، المصنف ۴۸۵/۱۰

مبحث چهل و پنجم

دانش و بالا رفتن سن

۵۵۵- عمر ﷺ می‌گوید: «پیش از کهن‌سالی، به فقاهت و دانش برسید».

أبو عبدالله بخاری می‌گوید: «و پس از پیری نیز دانش بیاموزید، چرا که اصحاب رسول خدا ﷺ حتی در سنین کهنسالی نیز به آموختن مشغول بودند»[۱].

۵۵۶- سفیان ثوری می‌گوید: «تا زمانی که کسی وجود داشت که به ما بیاموزد، همچنان به آموختن می‌پرداختیم»[۲].

۵۵۷- به ابن‌مبارک گفته شد: «تا چه مقدار به نوشتن حدیث می‌پردازی؟ گفت: شاید آن حدیثی که از آن بهره‌مند خواهم شد، هنوز آن را نشنیده باشم»[۳].

۵۵۸- حسن‌بن منصور جصاص می‌گوید: «به أحمدبن حنبل گفتم که تا کی به کتابت حدیث می‌پردازد؟ پاسخ داد: تا زمانی که بمیرد»[۴].

۵۵۹- عبدالله‌بن محمد بغوی می‌گوید: «از ابوعبدالله احمدبن حنبل شنیدم که می‌گفت: تا زمانی که داخل قبر گردم، به علم‌آموزی می‌پردازم»[۵].

۵۶۰- خطیب بغدادی می‌گوید: «اگر کسی بگوید: آموختن فقه تنها به زمان جوانی و سنین پایین ممکن می‌باشد، چرا که چنین کاری مستلزم شکیبایی و مداومت بوده و آن که به پیری رسیده است، از انجام آن ناتوان است و طمعی بر کسب آن ندارد؛ در جواب چنین شخصی باید گفت: آنچه که گفتی، مانعی بر آموختن است و اگر در حال علم‌آموزی

۱- بخاری در صحیح خود (باب ۱۵) در کتاب العلم. باب الاغتباط فی العلم والحکمة (به‌طور معلق)

۲- حلیة‌الاولیاء ۶/۳۶۳

۳- خطیب بغدادی. شرف أصحاب الحدیث، ص ۶۸

۴- شرف أصحاب‌الحدیث. ص ۶۸

۵- همان. ص ۶۸

و کسب دانش با خدای خویش ملاقات نمایی، بهتر از آن است که ترک کننده‌ی دانش و به دور از آن باشی»[1].

۵۶۱- فیروزآبادی در بحث شرایط یادگیری علم ودانش می‌گوید: «فراگیرنده‌ی دانش باید به هنگام آموختن یک علم، چنین نپندارد که اگر میزانی از آن را بیاموزد، به انتهای آن علم رسیده است؛ چرا که چنین بینشی نشانه‌ی نادانی بوده و موجب محرومیت می‌گردد؛ و از آن به خداوند پناه می‌بریم»[2].

۱- الفقيه والمتفقه ۸۵/۲ ۲-فیروز آبادی. بصائر ذوی التمييز ۵۲/۱

مبحث چهل‌وششم

دانش و انصاف ورزیدن

۵۶۲- ابن‌عبدالبر ﷺ می‌گوید: «از جمله برکات دانش و آداب آن، انصاف ورزیدن در آن است؛ چرا که هرکس منصف نباشد، در فهم و درک دچار مشکل خواهد شد»[۱].

۵۶۳- امام مالک در باب انصاف داشتن می‌گوید: «انصاف در میان مردم دارای جایگاه اندکی است، از این رو تصمیم گرفتم که بر آن مداومت داشته باشم»[۲].

۵۶۴- زیلعی می‌گوید: «زینتی بهتر و زیباتر از انصاف ودوری از تعصب برای جوینده‌ی دانش نیست»[۳].

۵۶۵- شافعی می‌گوید: «هر نظری که داشته‌ام که مخالف با سخن صحیح رسول خدا ﷺ بود، پس بدانید که فرموده‌ی آن حضرت ﷺ سزاوارتر بوده و نباید از من تقلید نمایید»[۴].

۵۶۶- باز می‌گوید: «هرگاه در کتابم، سخنی مخالف با سنت رسول خدا ﷺ یافتید، از سنت آن حضرت ﷺ پیروی کنید و گفته‌ی مرا رها سازید»[۵].

۵۶۷- ابن قیم می‌گوید: «انصاف این است که برای خود و مخالفت، یک ترازو را به کار بری و بدانی که در هر چیزی، نرمی و ملایمت لازم است»[۶].

۱- جامع بیان‌العلم و فضله، ص ۲۰۸
۲- ابن فرحون، الدیباج المذهب ۹۶/۱
۳- زیلعی، نصب‌الرایه، ۳۵۵/۱
۴- سیر اعلام‌النبلاء ۳۳/۱۰
۵- سیر اعلام‌النبلاء ۷۷/۱۰-۷۸
۶- ابن قیم، تهذیب‌السنن ۱۲۲/۱

مبحث چهل‌وهفتم

دانش و مجادله نمودن

۵۶۸- ابن‌عباس ﷺ می‌گوید: «در ستم تو همین کافی است که همیشه ستیزه‌جو باشی و در گناهکاری‌ات همین بسنده است که همواره در بحث و جدل به سر بری»[۱].

۵۶۹- علی‌بن ابی‌طالب ﷺ می‌گوید: «در درگیری‌ها و مجادله‌ها حوادث خطرناکی نهفته است و شیطان در آنها حضور دارد»[۲].

۵۷۰- جعفربن محمد می‌گوید: «از درگیری و جدل در دین پرهیز نمایید؛ چراکه قلب را به خود مشغول می‌کند و موجب نفاق می‌گردد»[۳].

۵۷۱- امام مالک می‌گوید: «جدل در دین، سبب خصومت می‌گردد و نور علم را از قلب زدوده و موجب قساوت دل می‌گردد و دشمنی را موجب می‌شود»[۴].

۵۷۲- و باز می‌گوید: «جدل در دین مایه‌ی قساوت قلب بوده و سبب دشمنی و کدورت است»[۵].

۵۷۳- و باز می‌گوید: «جدل در دین، بیهوده و بی‌فایده است»[۶].

۱- ابن‌عبدالبر، بهجةالمجالس، ۴۲۹/۲ ۲- ابن تیمیه، منهاج‌السنه ۱۶۹/۶

۳- ابن رجب، فضل علم السلف علی علم‌الخلف، ص ۳۶، لالکائی، شرح اصول اعتقاد اهل السنه والجماعه ۱۲۸/۱

۴- جامع بیان‌العلم و فضله، ص ۲۱۲، سیر اعلام‌النبلاء ۱۰۶/۸

۵- فضل علم‌السلف علی‌علم‌الخلف، ص ۸۶

۶- سیر أعلام‌النبلاء ۱۰۸/۸-۶۷/۸

۵۷۴- و باز می‌گوید: «به امیرالمؤمنین درباره‌ی کسی که در این گونه مسائل پیچیده به مجادله می‌پردازد، گفتم: ای امیرالمؤمنین! سخن در این باره موجب کینه و دشمنی است»[۱].

۵۷۵- از مالک‌بن انس نقل شده که می‌گوید: «هرگاه مردی بسیار مجادله‌گر به نزد ما می‌آمد، به‌خاطر جدل او در دین، بیان آنچه را که جبرئیل بر محمد ﷺ نازل فرستاده رها می‌کردیم»[۲].

۵۷۶- معروف کرخی گفته است: «هرگاه خداوند برای بنده‌ای اراده‌ی شر و بدی نماید، درِ عمل را بر او می‌بندد و دروازه‌ی جدل و ستیزه‌جویی را بر رویش می‌گشاید»[۳].

۵۷۷- و باز می‌گوید: «هرگاه خداوند برای بنده‌ای، اراده‌ی خیر و نیکی نماید، درِ عمل را بر او گشوده و درِ جدل را بر رویش می‌بندد؛ و هرگاه برای بنده‌ای اراده‌ی بدی نماید، درِ عمل را بر رویش می‌بندد و درِ مجادله را بر او می‌گشاید»[۴].

۵۷۸- یکی دیگر از علمای سلف، گفتاری مشابه آن دارد»[۵].

۵۷۹- امام شافعی می گوید: «از جمله عوامل خوار نمودن دانش این است، با هر که با تو قصد مناظره دارد به جدل بپردازی و با هر که با تو دشمنی می‌کند، به ستیزه بپردازی»[۶].

۵۸۰- ربیع می‌گوید: «از شافعی شنیدم که می‌گفت: جدل در دین موجب قساوت قلب شده و کینه‌ها را به بار می‌آورد»[۷].

۵۸۱- اوزاعی می‌گوید: «آگاه شدم که چنانچه خداوند برای قومی اراده‌ی شر و بدی نماید، آنان را به جدل واداشته و از عمل باز می‌دارد»[۸].

۵۸۲- و باز می‌گوید: «هرگاه خداوند برای قومی اراده‌ی شر و بدی نماید، آنان را به جدل واداشته و از عمل باز می‌دارد»[۹].

۱- سیر أعلام‌النبلاء ۱۰۸/۸
۲- حلیه‌الاولیاء ۳۲۴/۶
۳- سیر أعلام‌النبلاء ۳۴۰/۹
۴- حلیة‌الأولیاء ۳۶۱/۸
۵- فضل علم‌السلف علی علم‌الخلف، ص ۸۶
۶- بیهقی. مناقب الشافعی ۱۵۱/۲
۷- سیر اعلام‌النبلاء ۲۸/۱۰
۸- سیر اعلام‌النبلاء ۱۲۱/۷
۹- بهجه المجالس ۴۳۰/۲

۵۸۳- قاسم‌بن عثمان جوعی گفته است: «هرگاه مردی را دیدی که به حصومت و جدل مشغول است، بدانید که دوستدار ریاست و سیادت است»[۱].

۵۸۴- ابن أبی الزناد می‌گوید: «هر بنایی را که جدل بنا نماید، جدلی دیگر آن را فرو خواهد ریخت»[۲].

۵۸۵- عمربن عبدالعزیز ﷫ می‌گوید: «هر که دینش را در راستای مجادله و ستیزه‌گری قرار دهد، در یک جا ساکن نخواهد ماند»[۳].

۵۸۶- و باز می‌گوید: «از جدل بپرهیز؛ چرا که از فتنه‌ی آن ایمن نخواهی بود و حکمت آن را در نخواهی یافت»[۴]

۵۸۷- و باز می‌گوید: «به درستی راستگار و کامیاب شد، آن که از جدل، خشم و طمع دوری نمود»[۵].

۵۸۸- ثابت‌بن قره ﷫ می‌گوید: «از این گونه جدل‌ها بپرهیزید، چرا که اعمال را نابود می‌کند»[۶].

۵۸۹- محمدبن علی‌بن حسین ﷫ می‌گوید: «خصومت موجب نابودی دین و روئیدن کینه در سینه‌ها می‌گردد»[۷].

۵۹۰- عبدالله‌بن حسین‌بن علی ﷫ می‌گوید: «جدل پیشگام غضب و کینه است و خداوند عقلی را که موجب غضب در تو شود، زبون گرداند»[۸].

۵۹۱- به حکم بن عتیبه کوفی ﷫ گفته شد: «چه چیزی مردم را به سوی این‌گونه هواهای نفسانی کشاند؟ گفت: ستیزه و خصومت»[۹].

۵۹۲- از مسلم‌بن یسار ﷫ گفته است: «از جدل دوری کنید، زیرا مجادله، هنگامه‌ی نادانی و جهالت دانشمند خواهد بود و شیطان به واسطه‌ی آن، لغزش و خطای او را می‌طلبد»[۱۰].

۱- سیر اعلام‌النبلاء ۷۹/۱۲
۲- ابن عبدالبر. بهجه‌المجالس ۴۳۰/۲
۳- آجری. الشریعه، ص ۵. أصبهانی، الحجه فی بیان‌المحجه ۲۸۰/۱، حلیه‌الاولیاء ۳۲۶/۵
۴- حلیة‌الأولیاء ۳۲۵/۵
۵- حلیه الأولیاء ۲۹۰/۵
۶- لالکائی. شرح أصول اعتقاد أهل السنه و الجماعه ۱۲۹/۱
۷- بهجه المجالس ۴۲۹/۲
۸- بهجه‌المجالس ۴۲۹/۲
۹- الحجة فی بیان‌المحجة ۲۸۵/۱
۱۰- الشریعه. ص ۵۶: الحجه فی بیان‌المحجه ۲۸۰/۱، حلیه‌الأولیاء ۲۹۴/۲

۵۹۳- وهب بن‌منبه می‌گوید: «جدل و خصومت را رها کن، چرا که ترک آن هیچ‌گاه دو طرف را ناتوان و عاجز نخواهد کرد: چنانچه اگر مردی از تو داناتر باشد، پس چگونه با کسی که از تو داناتر است به دشمنی و جدل می‌پردازی؟! و مردی که تو از او داناتری، چگونه با کسی کم‌دانش‌تر از خود که سخنت را نمی‌پذیرد، به جدال برمی‌خیزی؟»[1].

۵۹۴- از یحیی‌بن ابی کثیر آمده که می‌گوید: «سلیمان ﷺ گفته است: ای فرزندم! از جدل بپرهیز، چرا که سودی در آن نیست و موجب دشمنی در میان برادران می‌گردد»[2].

۵۹۵- عنبسه خثعمی که از نیکان بود می‌گوید: «از جعفربن محمد شنیدم که می‌گفت: از ستیزه‌جویی در دین بپرهیزید، زیرا قلب را به خود مشغول نموده و نفاق را موجب می‌گردد»[3].

۵۹۶- ابن شبرمه می‌گوید: «هرکه در خصومت زیاده‌روی نماید، گناهکار است و هرکه در آن کوتاهی کند، مورد دشمنی دیگران قرار می‌گیرد؛ هر آنکه بر سخنی لجاجت ورزد، تاب تحمل حقیقت را ندارد»[4].

۵۹۷- حفص‌بن غیاث می‌گوید: «از حجاج‌بن أرطاه شنیدم که می‌گفت: تاکنون با کسی به بگو و مگو و مجادله نپرداختم»[5].

۵۹۸- شیخ الاسلام ابن تیمیه ﷺ می‌گوید: «و بیشتر کسانی که به دانش و عبادت مشهورند، به دلایلی استناد می‌کنند که قابل حجت نیست؛ گاهی از صاحبان علم، مستندی از دلایل شرعی اخذ می‌گردد، حال آن‌که خداوند می‌داند که سخن و کردار آنها برای دیگران مستند نیست و چنین فردی برای غلبه بر طرف مقابل خود چنین می‌کند؛ اما جدل پسندیده آن است که مدارک شرعی ارائه شده، برگرفته شده از اقوال و اعمال باشد، ولی بیان غیر آن، نوعی نفاق و دورویی در علم و دانش است»[6].

۵۹۹- امام ابوبکر آجری ﷺ می‌گوید: «بدانید که از صفات و ویژگی‌های دانشمند خردمند که خداوند، فهم دین را به وی ارزانی داشته و او را بـه داشـتن علـم و دانش، بهره‌مند گردانده است، این است که به مجادله و بحث‌های بیهوده نپردازد و تنها باید با شخص مستحق مناظره، با دانش سودمندی به جدال بپردازد و گاهی نیز نیاز است که با

۱- سیر أعلام‌النبلاء ۵۹۴/۴
۲- سیر أعلام‌النبلاء ۵۹۴/۴
۳- سیر أعلام‌النبلاء ۲۶۴/۶
۴- سیر أعلام‌النبلاء ۳۴۸/۶
۵- سیر أعلام‌النبلاء ۷۳/۷
۶- مجموع الفتاوی ۱۹۴/۴-۱۹۵

یکی از منحرفان به جدل بپردازد تا با سخن حق خود، بطلان سخن کسی را که با حق مخالفت می‌کند و از جماعت مسلمانان خارج شده است، رد نماید و بدین‌گونه، غلبه‌اش بر منحرفان مایه‌ی برکتی برای مسلمانان می‌گردد؛ که البته چنین مناظره‌ای از جهت اضطرار بوده و نه اختیار؛ چرا که از صفات دانشمند عاقل این است که با کژروان و منحرفان به هم‌نشینی و مجالست نپردازد»[1].

۶۰۰- و باز پس از آنکه از مجادله‌ی در دانش و جدل‌های فراوان برحذر داشته می‌گوید: «اگر کسی بگوید: با دانشی که دچار بد فهمی است، چه باید کرد؟ به او گفته می‌شود: اگر چنین باشد و بخواهد که دانشی را که دچار اشکال گردیده، مورد استنباط قرار دهد و به دانشمندی ارائه دهد؛ اگر کسی را که می‌خواهد به مناظره‌اش بپردازد، هدفش از کسب علم، رضایت الهی باشد، به گفتگوی با او می‌پردازد، به گونه‌ای که او را فایده رساند و به او بفهماند که هدفش از مناظره‌ی با او، تنها برای رسیدن به حق است و به قصد غلبه کردن نیست؛ البته باید انصاف و عدالت را در این زمینه مراعات نماید»[2].

۶۰۱- و باز می‌گوید: «و از صفات چنین عالم عاقلی این است که اگر در مجلس علم و مناظره، کسی قصد مناظره و غلبه با او داشته باشد، نباید با او به جدل بپردازد؛ زیرا چنین فردی می‌خواهد که به هر نحوی از سخن و مذهب خود دفاع نماید و اگر صدها دلیل قابل قبول نیز به وی ارائه گردد، وی آن را پذیرا نمی‌شود و تنها بر نظر خود اصرار می‌ورزد. پس اگر هدف چنین فردی این باشد، نباید از فتنه‌اش ایمن بود و سرانجامش را نکو دانست»[3].

۶۰۲- حافظ ابن رجب حنبلی ﷬ می‌گوید: «کسانی که از جدال فراوان و مناظره‌های بیهوده ساکت می‌شوند، به خاطر نادانی و یا ناتوانی نیست، بلکه سکوت آنها به خاطر علم و خشیت الهی است؛ و کسانی که سخن بسیار می‌گویند و به جدال‌های بیهوده می‌پردازند، به دلیل داشتن دانش فراوان نیست، به خاطر نادانی و کم‌تقوایی است»[4].

۱- آجری، أخلاق‌العلماء، ص ۳۹
۲- أخلاق‌العلماء، ص ۴۱
۳- أخلاق‌العلماء، ص ۴۲-۴۳
۴- فضل علم‌السلف علی علم‌الخلف، ص ۳۴-۳۵

۶۰۳- و باز گفته است: «بسیاری از متأخران در این باره دچار اشتباه شده‌اند و گمان برده‌اند، آن که در سخن گفتن و مجادله و بحث و گفتگوی بی مورد در مسائل دینی، قوی‌تر است، علم و دانشش نیز فزون‌تر می‌باشد؛ حال آنکه این نادانی محض است...؛ علم با روایت بسیار و سخن گفتن فراوان به دست نمی‌آید، بلکه آن نوری است که در قلب آدمی تابیده شده. و به واسطه‌ی آن، حقیقت فهم خواهد گردید و حق و باطل از هم تشخیص داده می‌شود».[1]

۱-فضل علم السلف علی علم الخلف، ص ۹۴،۹۳

مبحث چهل‌وهشتم

دانش و فهمیدن

۶۰۴- از ابوجحیفه وهب بن عبدلله سوائی روایت شده که می‌گوید: «به علی گفتم: آیا از وحی الهی چیزی دارید که در قرآن نیامده است؟ گفت: سوگند به کسی که دانه را آفرید و آدمی را خلق کرد! خیر، ولی فهمی را خداوند متعال به مردی در قرآن داده است که در صحیفه نیامده است؛ گفتم: در این صحیفه چیست؟ گفت: عقل، آزادی اسیر و اینکه مسلمانی به قصاص کافری کشته نشود»[1].

۶۰۵- سفیان ثوری می‌گوید: «شناخت و فهم معانی حدیث و تفسیر آن از حفظ آن سخت‌تر است»[2].

۶۰۶- علی بن مدینی می‌گوید: «فهم معانی حدیث، نصف دانش است و معرفت رجال حدیث نیز نصف دانش است»[3].

۶۰۷- عبدالرحمن بن مهدی می‌گوید: «امامت مرد جایز نیست، مگر اینکه امور صحیح را از ناصحیح بشناسد و تا اینکه به هر چیزی استناد نکند و نیز متعلقات، دانش را بشناسد»[4].

۶۰۸- ابوعبدالله حاکم به هنگام بیان نوع بیستم از علم‌الحدیث می‌گوید: «پس از اینکه به بیان صحت حدیث پرداختیم که باید نه از جهت تقلید و گمان، بلکه از جهت استحکام و شناخت آن باشد، به دنبال آن، شناخت فقه‌الحدیث و فهم آن قرار دارد، چرا که ثمره‌ی این علوم و ستون شریعت است»[5].

۱- صحیح بخاری، ۱۱۱

۲- ابن مفلح، الآداب‌الشرعیه ۱۱۹/۲

۳- مزی، مقدمه تهذیب الکمال ۱۶۵/۱

۴- الجامع لأخلاق‌الراوی ۹۰/۲

۵- حاکم، معرفه علوم‌الحدیث، ص ۶۳

۶۰۹- ابن قیم مـی‌گوید: «درسـتی در فـهم و هـدف نـیکو داشـتن از بـزرگ‌ترین نعمت‌هایی است که خداوند متعال بر بنده‌ی خویش ارزانی داشته است و حتی بـعد از نعمت اسلام، بخششی والاتر و برتر از آن به انسان داده نشده است؛ چرا که این دو به منزله‌ی دو ساق اسلام هستند و قوام اسلام بر آن دو است؛ به واسطه‌ی این دو بوده که بنده‌ی مؤمن از راه کسانی که خداوند بر آنان خشم گرفته است و راه‌شان به فساد کشیده شده و نیز راه گمراهان که فهم و ادراک‌شان به تباهی رفته است، ایمن خواهد شد و از زمره‌ی کسانی خواهد شد که خداوند بر آنها منت نهاده و فهم و نیت‌هایشان به نیکی گراییده است که در حقیقت همان اهل صراط مستقیم الهی می‌باشند که از جانب خدا به ما امر شده است که در هر نمازی، پیمودن در مسیر اینان را از خدای خویش طلب نماییم. درستی در فهم نیز نوری است که خداوند آن را در قلب بنده‌ی خویش می‌افکند و بـه واسطه‌ی آن، صحیح را از فاسد، حق را از باطل و هدایت را از گمراهی، تشخیص می‌دهد و نیت نیکو و کاوش حق و تقوای الهی در نهان و آشکار نیز او را در این مسیر کمک خواهد کرد؛ ولی پیروی از هوس و خواسته‌ها، روی کـردن بـه دنـیا، طـلب سـتایش مـردم و بی‌تقوایی، همگی موجب از بین رفتن چنین هدایتی خواهد شد»[1].

۶۱۰- شیخ‌الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: «چه بسا فردی اقـدام بـه حـفظ تک‌تک حروف دانشی که برترین آن حفظ حروف قرآن است می‌نماید، ولی از فهمیدن و درک آنچه از بَر نموده ناتوان است و حتی ایمان به آن ندارد، که در این حالت با کسی که قرآن به او داده شده، ولی موفق به حفظ آن نشده است، فرقی ندارد»[2].

۱- ابن قیم، اعلام‌الموقعین ۸۷/۱

۲- ابن تیمیه، مجموع الفتاوی ۳۹۸-۳۹۷/۱۱

مبحث چهل‌ونهم

دانش و متانت

۶۱۱- عمربن خطاب ﷺ می‌گوید: «دانش را فرا گیرید و آرامش و شکیبایی را در راستای آن بیاموزید»[۱].

۶۱۲- از مالک روایت شده که می‌گوید: «بر آن که به دنبال علم می‌رود، واجب است که همراه با متانت، آرامش و ترس از خدا باشد و از آثار پیشینیان خود پیروی نماید»[۲].

۶۱۳- عطاءبن یسار می‌گوید: «همراهی دو چیز با هم، زینت‌بخش‌تر از همراهی شکیبایی و دانش نیست»[۳].

۶۱۴- خطیب بغدادی ﷺ می‌گوید: «بر جوینده‌ی حدیث واجب است از بازی، بیهوده‌گویی، بی‌بندوباری در مجالس با گفتن سخنان هرزه، خنده‌های بیهوده و قهقهه و نیز زیاده‌روی در شوخی‌های بی‌مورد بپرهیزد؛ در هنگام شوخی و مزاح، تنها اندک بودن و نیک بودن آن جایز است، به‌گونه‌ای که نباید از حدود ادب و مسیر دانش خارج گردد؛ ولی زیاده‌روی در آن و نیز هرزه‌گویی و ناپسند بودن شوخی که دل‌ها از آن بیزار گردد و موجب شر و تباهی گردد، زشت و نامشروع است؛ بازی و خنده‌ی بسیار نیز از ارزش آدمی می‌کاهد و جوانمردی او را پایین می‌آورد»[۴].

۶۱۵- از سفیان بن عیینه نقل است که می‌گوید: «اگر روزم، روز نابخرد باشد و شبم نیز به‌سان شب نادان باشد، در این صورت با دانشی که به نگارش آن مشغولم چه کنم؟!»[۵].

۱- الجامع لاخلاق الراوی ۹۳/۱
۲- الجامع لأخلاق الراوی ۱۵۶/۱
۳- ابوخیثمه. فی العلم، رقم ۸۱
۴- الجامع لأخلاق‌الراوی ۱۵۶/۱
۵- أخلاق‌العلماء، ص ۵۱

۶۱۶- امام ابن قیم جوزی می‌گوید: «برای دانشمند و مفتی، چیزی مهم‌تر از بردباری و آرامش و متانت نیست؛ چراکه این‌ها برای وی، کسوت و زیبایی دانش است و اگر آنها را از دست دهد، علمش همچون بدن بدون لباس است»[1].

۱- ابن قیم، اعلام‌الموقعین ۲۰۰/۴

مبحث پنجاهم

دانش و امور غیرمربوط

۶۱۷- ابراهیم‌بن ادهم می‌گوید: «هرگاه به شواذ و سخنان نادر عالمان بپردازی، شر فراوانی را به دوش خواهی کشید»[۱].

۶۱۸- ابن حجر ﷺ با تعلیق بر این حدیث که می‌فرماید: «شیطان بر یکی از ما وارد می‌شود و می‌گوید: چه کسی این چیز را آفرید؟ چه کسی آن چیز را خلق نمود؟ تا اینکه می‌گوید: چه کسی خدایت را آفرید؟، پس اگر بدین‌جا رسید، به خدای خویش پناه ببر و شیطان را از خود بران[۲]»، می‌گوید: در این حدیث، اشاره‌ای دارد به ناپسند بودن پرسش‌های فراوان در اموری که ربطی به آدمی ندارد و انسان از شناخت و یا عدم شناخت آنها بی‌نیاز است»[۳].

۶۱۹- ابودرداء ﷺ می‌گوید: «از نشانه‌های فهم و درک آدمی این است که در اموری که به وی نامربوط است، کم سخن بگوید»[۴].

۶۲۰- حسن بصری می‌گوید: «از نشانه‌های روی‌برگردانی خداوند عز و جلّ از بنده‌ی خویش این است که او را به مسائلی که ربطی به وی ندارد، مشغول گرداند»[۵].

۶۲۱- از مظفر قرمیسینی سؤال شد: «بهترین چیزی که به بنده داده شده چیست؟ گفت: تهی شدن قلب است از مسائلی که ربطی به شخص ندارد، تا به امور مهم خود بپردازد»[۶].

۱- الجامع لأخلاق‌الراوی و آداب‌السامع ۲۲۱/۲

۲- به روایت بخاری در صحیح خود ۳۲۷۶، در آغاز خلقت، باب صفت ابلیس و سربازانش، لفظ حدیث از بخاری است؛ به روایت مسلم در صحیح خود، ۱۳۴ در الایمان، باب «بیان وسوسه در ایمان و آنچه که فرد وسوسه‌گر باید بر زبان بیاورد.»

۳- ابن حجر، فتح‌الباری ۳۹۳/۶

۴- ابن عبدالبر، أدب المجالسه، ص ۶۸

۵- ابن عبدالبر، التمهید ۲۰۰/۹

۶- حلیة‌الاولیاء ۳۶۱/۱۰

۶۲۲- ذوالنون می‌گوید: «کسی که خود را به قضایای غیرمرتبط به خویش به رنج افکند، از مسائل مربوط به خود باز می‌ماند و آنها را تباه می‌گرداند»[1].

۶۲۳- ابوعبیده می‌گوید: «کسی که خود را به امور بی‌اهمیت مشغول دارد، به مسائل مهم خود آسیب می‌رساند»[2].

۶۲۴- امام مالک می‌گوید: «آدمی اصلاح نمی‌گردد، مگر اینکه امور نامربوط به خود را رها سازد؛ پس وقتی چنین کرد، چه بسا که قلبش برایش گشاده گردد»[3].

۶۲۵- عطاءبن ابی‌رباح، به هنگام پند و اندرز یاران خود، گفت: «کسانی که پیش از شما بودند، جز کتاب خدا، یا امر به معروف و یا نهی از منکر و یا اینکه در مسائلی از زندگی خود که باید درباره‌ی آنها سخن گفته شود، سخن گفتن در امور دیگر را از کارهای بیهوده و نامربوط می‌دانستند؛ آیا به یاد دارید که فرشتگان نگهبان و نویسندگان اعمال شما در دو سوی راست و چپ شما قرار دارند؛ هر سخنی بر زبان آورید، نگهبانی بر آن گماشته شده است؛ آیا یکی از شما شرم نمی‌دارد که اگر روزی نامه‌ی اعمالش گشوده گردد، چیزی از امور اخروی در آن نباشد؟!»[4].

۱- بیهقی، شعب الایمان ۴۱۸/۷، حلیة‌الأولیاء ۳۸۰/۹

۲- الجامع لأخلاق‌الراوی ۲۲۲/۲

۳- حطاب، مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل ۲۹/۱

۴- بیهقی، شعب الایمان ۲۷۴/۴

مبحث پنجاه‌ویکم

پژوهنده‌ی دانش و نیکی به والدین

۶۲۶- از میمون‌بن مهران نقل شده است که گفت: «مؤمن و کافر در سه چیز با هم برابر هستند: در امانتی که دیگری خواه مسلمان باشد و خواه کافر به تو سپرده است، باید آن را به صاحبش باز گردانی؛ و نیکی به والدین، البته حق تعالی می‌فرماید:

﴿وَ إِنْ جاهَداکَ عَلی أَنْ تُشْرِکَ بِی ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمَ فَلا تُطِعْهُما﴾ لقمان/ ۱۵

«و اگر [آن دو] تلاش کنند که تو [را وادار نمایند] بر [اینکه] چیزی را که هیچ علمی به [خدا بودن و ربوبیت] آن نداری شریک من قرار دهی، از آنان اطاعت مکن؛ و عهد و پیمان که باید با آنکه با تو پیمان بسته است، خواه مسلمان باشد و خواه کافر، وفا نمایی»[1].

۶۲۷- اصبغ‌بن زید می‌گوید: «تنها عاملی که موجب شد تا اویس قرنی از دیدار پیامبر خدا ﷺ محروم گردد، نیکی به مادرش بود»[2].

۶۲۸- منصوربن معتمر می‌گوید: «گفته‌اند که سه چهارم نیکی کردن، از آنِ مادر است»[3].

۶۲۹- از کعب أحبار درباره‌ی نافرمانی والدین سؤال شد، وی گفت: «اگر پدر و مادرت به تو دستوری دادند و تو از آنان اطاعت ننمودی، پس بدان که از آنان نافرمانی کرده‌ای و هرگاه آن دو تو را نفرین نمودند، در این حالت نیز به‌طور کل از آنان نافرمانی کرده‌ای»[4].

۶۳۰- و باز وی گفته است: «سوگند به کسی که جانم در دستان اوست! آن‌گاه که

۱- حلیه‌الأولیاء ۸۷/۴
۲- سیر أعلام‌النبلاء ۲۹/۴
۳- حلیة الأولیاء ۴۲/۵
۴- حلیة الأولیاء ۳۲/۶

بنده‌ای از پدر و مادر خویش نافرمانی نماید، خداوند آن لحظات وی را عذاب او می‌گرداند؛ آن‌که نسبت به والدین خود نیکی نماید، خداوند به عمرش می‌افزاید تا به اعمال نیک و پسندیده‌ی خود بیفزاید»[۱].

۶۳۱- از امام ابن عساکر، علت تأخیرش را به آمدن به اصفهان سؤال شد؟ وی گفت: «مادرم به من اجازه نمی‌داد»[۲].

۶۳۲- امام ذهبی در شرح حال عبدالرحمن بن عبداللطیف بغدادی می‌گوید: «من از اینکه به ملاقات وی نرفتم، احساس اندوه و ناراحتی نکردم و این به خاطر ترس از پدرم بود، چرا که وی اجازه‌ی رفتن به سوی او را به من نمی‌داد»[۳].

۱- حلیة الأولیاء ۳۷۸/۵
۲- ذهبی، تذکره‌الحفاظ، ص ۱۳۳۳
۳- ذهبی، معرفةالقراء الکبار ۵۵۶/۲

مبحث پنجاه‌ودوم

دانش و امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر، محور رسالت پیامبران و عامل بعثت آنها است و متمایزترین ویژگی‌های پیامبرانی است که خداوند متعال آنان را از میان آدمیان برگزیده است تا انسان‌ها از آنان پیروی نمایند. علاوه بر آن حتی امت اسلام که بهترین امت‌ها هستند، تنها به واسطه‌ی همین ویژگی (امر به معروف و نهی از منکر) به چنین مقام والایی دست یافته است.

از این رو امر کننده‌ی به معروف و باز دارنده‌ی از منکر، نزد خداوند دارای مقام و جایگاهی پس از مقام پیامبران است و بدین خاطر خداوند متعال، پس از ذکر نام پیامبران، از آنها یاد کرده و می‌فرماید:

﴿اِنَّ الَّذينَ يَكْفُرُونَ بِآياتِ اللهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذينَ يَأْمُرُونَ بِالقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِيمٍ﴾ آل عمران / ۲۱

«همانا آنان که به آیات خدا کافر شوند و انبیاء را بی‌جرم و به ناحق بکشند و آن مردمی را که «خلق را» به درستی و عدل خوانند به قتل رسانند، آنها را به عذاب دردناک بشارت ده»[۱]

بر این اساس بر امرکننده‌ی به معروف و نهی کننده‌ی از منکر واجب است، به آنچه که به آن فرا می‌خواند و یا از آن نهی می‌کند، آگاهی داشته باشد؛ زیرا حال و وضعیت او

۱- ر.ک. به: رازی، التفسیرالکبیر ۲۱۵/۷؛ قمی، غرائب القرآن و رغائب الفرقان ۱۱۵/۳

به‌سان حال پزشکی است که تا زمانی که بیماری و دارو را با هم نشناسد، قادر به مداوا و درمان نخواهد بود[۱].

۶۳۳- قتاده می‌گوید: «به ما خبر رسید که عمربن خطاب ﷺ در موسم حجی که ادا نمود، مردم را در وضعیت نامناسبی دید، لذا این آیه‌ی شریفه را تلاوت نمود:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ﴾ آل عمران/ ۱۱۰

«شمابهترین امتی هستید که [برای اصلاح جوامع انسانی] ظهور کرده‌اید، به کار شایسته و پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند و زشت باز می‌دارید، و [از روی تحقیق، معرفت، صدق و اخلاص] به خدا ایمان می‌آورید»؛

سپس گفت: «آن که می‌خواهد از این امت باشد، باید شرایط الهی را در این امت ادا نماید»[۲].

۶۳۴- عمربن عبدالعزیز ﷺ می‌گوید: «کسی که کاری را بدون دانش انجام دهد، فساد کارش از صلاح آن بیشتر است»[۳].

۶۳۵- خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَ مَنْ أَحْسَنُ قَولاً مِمَّنْ دَعا اِلَی‌اللهِ وَ عَمِلَ صالِحاً وَ قَالَ اِنَّنِی مِنَ الْمُسْلِمِين﴾ فصلت / ۳۳

«و خوش‌گفتارتر از کسی که به سوی خدا دعوت کند و کار شایسته انجام دهد و گوید: من از تسلیم شدگان [در برابر فرمان‌ها و احکام خدا] هستم، کیست؟»

ابن قیم می‌گوید: «حسن می‌گوید: چنین فردی در این آیه‌ی شریفه، همان مؤمنی است که دعوت الهی را لبیک گفته است و دیگران را به سوی همان دعوت خدای خویش فرا می‌خواند؛ به مقتضای اجابت دعوت الهی نیز کردار صالح و نیک انجام می‌دهد؛ چنین فردی حبیب الهی و ولی خدا است؛ بنابراین دعوت به سوی خدا، برترین مقام یک بنده به شمار می‌رود»[۴].

۱- زیدان، اصول‌الدعوه، ص ۴۶۱. سبت، الأمر بالمعروف و النهی عن‌المنکر، ص ۱۷۵
۲- ابن جریر طبری، جامع البیان ۱۰۲/۵ ۳- احمد، الزهد، ص ۳۶۶
۴- ابن قیم، مفتاح دارالسعادة ۱۵۳/۱

۶۳۶- ابن قیم ﷫ می‌گوید: «اگر دعوت به سوی خدا، شریف‌ترین و والاترین و برترین مقامات بنده به حساب می‌آید، پس چنین مقامی جز با کسب دانشی که به آن فرا می‌خواند حاصل نمی‌شود؛ بنابراین به ناچار در رسیدن به کمال دعوت باید تا جایی که سعی و تلاش به آنجا می‌رسد، کسب علم نمود؛ برای صاحب دانش نیز رسیدن به چنین مقامی بسنده است و خداوند متعال به هر که بخواهد، فضل خود را می‌بخشد»[1].

۶۳۷- نووی ﷫ می‌گوید: «تنها کسی می‌تواند به امر و نهی دیگران بپردازد، که به امر و نهی خود علم و آگاهی داشته باشد؛ البته چنین امری در میان افراد مختلف، متفاوت است؛ بدین معنا که اگر از واجبات ظاهر و حرام‌های مشهور باشد، همچون نماز، روزه، زنا، شراب و مانند آن؛ در این حالت همه‌ی مسلمانان بدان آگاهی دارند؛ ولی چنانچه از دقایق افعال و اقوال بوده و مسئله‌ای قابل اجتهاد است، در این صورت نباید که عوام در حیطه‌ی آن داخل گردند و حق انکار مسئله‌ای از آن را ندارند و تنها عالمان می‌توانند که به حوزه‌ی چنین مسائلی وارد شوند»[2].

۶۳۸- ابن مفلح می‌گوید: «ابومحمد خلال به صورت حدیث مرفوعی از اسامه بن زید روایت می‌کند: برای آنکه امر به معروف می‌کند، شایسته است که سه صفت در وی وجود داشته باشد: به امر خود آگاهی داشته باشد، از نهی خود مطلع باشد، و در امر و نهی خود نرمی و لطافت را مراعات نماید»[3].

۶۳۹- ابن مفلح در جایی دیگر می‌گوید: «شخص امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر سزاوار است که خود فروتن باشد؛ بدان‌چه دیگران را به آن فرا می‌خواند خود عمل نماید؛ مهربان و دلسوز بوده و خشمگین و دل‌سنگ و لجباز نباشد...؛ عادل و فهمیده باشد و به اوامر و نواهی شرعی، آگاهی و اطلاع داشته باشد؛ دین‌دار و پاک و باعفت بوده و تنها هدفش در این کار، رسیدن به رضای خداوند متعال و برپا داشتن دینش و یاری شریعتش و فرمانبرداری از دستورات و زنده ساختن سنت‌هایش باشد و از دورویی و نفاق و ریا به دور و هدفش، رقابت با دیگران و تکبر و غرور نباشد؛ همچنین نباید از زمره‌ی کسانی باشد که کردارش با سخنش همخوانی ندارد»[4].

۱- مفتاح دارالسعادة ۱۵۴/۱
۲- نووی، شرح صحیح مسلم ۲۳/۲
۳- ابن مفلح، الآداب‌الشرعیه ۲۵۸/۱
۴- (الآداب الشرعیه، ۲۵۶/۱) و در فصل (آنچه که امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر باید بدان متصف گردد)

علاوه بر این برای شخص امر و نهی کننده شایسته و سنت است که به مستحبات و نوافل عمل نماید و به نرمی و گشاده‌رویی با مردم برخورد نماید و چنانچه سخنش انکار گردید، خوش‌اخلاقی خود را از دست ندهد و در آغاز کار با ملایمت و آرامش رفتار نماید و قدم راسخی در هدف خود داشته باشد.

یاران عبدالله‌بن مسعود می‌گفتند: خدا به شما رحم نماید، آرام و خونسرد رفتار نمایید!

مهنّا نقل می‌کند: «برای امر و نهی کننده سزاوار است که دیگران را به فروتنی و آرامش دعوت نماید؛ گفتم: چگونه؟، گفت: اگر سخن ناخوشایندی را به گوش وی رساندند، نباید به خشم آید و قصد انتقام گرفتن از خود برآید. ابوطالب از وی پرسید: اگر او را به معروفی امر نمودی، ولی دست بر نداشت، آن وقت چه می‌کنی؟ گفت: در این صورت او را به حال خود واگذار؛ چرا که اگر باز بر سخن خود پافشاری نمایی، امر به معروف از بین خواهد رفت و چونان شخصی گشته‌ای که قصد پیروزی خود را دارد، بنابراین به گناهی دچار خواهی گشت؛ از این رو اگر به معروفی امر نمودی، چنانچه از تو پذیرفت، چه بهتر و اگر چنانچه نپذیرفت، او را به حالش واگذار».

پـایـان سخن

بعد از بیان خلاصه و کوتاه این مباحث، امیدوارم آنـچه را کـه از سـخنان عـالمان اسلامی در رابطه‌ی با تحصیل علم و دانش ذکر گردید، تشویقی برای جویندگان عـلم باشد و در این زمینه آنان را کفایت کند.

از خداوند سبحان و به عظمت نام‌های نیکو و صفات والایش خواستارم که مـن و سایر برادران مسلمانم را در راه فـهم و درک دیـنش و پـایداری و استقامت در مسـیر وحدانیت او موفق گرداند و حق و درستی در اقوال و کردار را به همه‌ی ما ارزانی بدارد و به ما در راه کسب علوم شرعی، عزمی راسخ و اراده‌ای محکم عنایت فرماید.

پروردگارا! تو را پاک و منزه دانسته و می‌ستایم؛ گواهی می‌دهم که هیچ معبودی غیر از تو نیست؛ طلب آمرزش از تو می‌خواهم و توبه و انـابه‌ی خویش را به درگاهت عرضه می‌دارم...

و سلام خدا بر پیامبر اسلام مـحمد ﷺ و بـر آل و اصـحابش کـه بهترین مردمان بودند؛ و ستایش خدایی را که خـواب و غـفلتی او را فـرا نمی‌گیرد...

آخر ذی‌الحجه سال ۱۴۲۲ ق

منابع و مآخذ

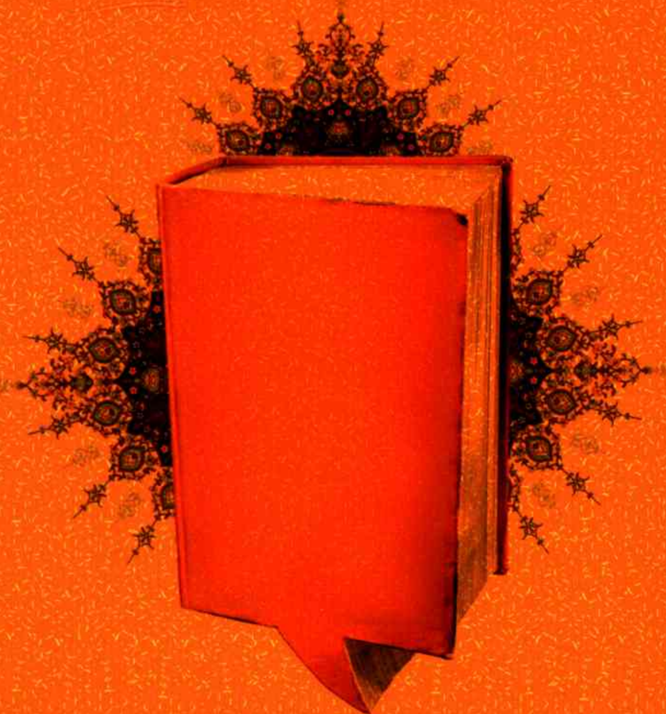
١- أبوزيد، بكربن عبدالله، التعالم، ط ٢، ١۴٠٨ ق
٢- أبونعيم، أحمدبن عبدالله أصفهانی، حلیةالأولیاء و طبقات الأصفیاء، دارالکتب العلمیه، بیروت
٣- ابن أبی دنیا، محاسبه النفس
۴- ابن أبی شیبه، عبداللهبن محمد، المصنف فیالأحادیث و الآثار، دارالفکر، بیروت، ١۴١۴ق
۵- أحمد، أحمدبن حنبل شیبانی، الزهد، دارالکتب العلمیه، بیروت
۶- آل عوش، عیسیبن سعد، کیف تطلب العلم (حوار معالشیخ ابن جبرین)، دار طیبة، ریاض، ط ١، ١۴٢٠ ق
٧- بخاری، محمدبن اسماعیل، صحیحالبخاری، دارالسلام، ریاض، ط ١، ١۴١٧ ق
٨- ابن بدران، عبدالقادر، تهذیب تاریخ دمشق لابن عساکر، دارالمسیرة
٩- ابن بطة، الابانة
١٠- بغوی، شرح السنة
١١- ابن تیمیة، أحمدبن عبدالحلیم، مجموعالفتاوی، جمع: ابن قاسم و ابنه محمد، مکتبةالمعارف
١٢- ابن تیمیة، أحمدبن عبدالحلیم، تفسیر سورة الاخلاص
١٣- ابن جماعة کنانی، تذکرةالسامع والمتکلم، دارالکتب العلمیة، بیروت
١۴- ابن جوزی، صیدالخاطر، دارالکتاب العربی

۱۵– ابن حجر، نزهةالنظر شرح نخبة الفكر، دارالجوزی، ط ۳، ۱۴۱۶ ق
۱۶– خطیب بغدادی، أبوبکر أحمد بن علی بن ثابت، اقتضاءالعلم العمل
۱۷– خطیب بغدادی، أبوبکر أحمدبن علی بن ثابت، الأمالی
۱۸– خطیب بغدادی، أبوبکر أحمدبن علی بن ثابت، الجامع لأخلاق‌الراوی و آداب‌السامع، مکتبةالمعارف، ریاض
۱۹– خطیب بغدادی، أبوبکر أحمدبن علی‌بن ثابت، الرحلة فی‌طلب الحدیث، دارالکتب العلمیة، بیروت
۲۰– خطیب بغدادی، أبوبکر أحمدبن علی‌بن ثابت، الفقیه والمتفقه
۲۱– خطیب بغدادی، أبوبکر أحمدبن علی‌بن ثابت، الکفایة فی علم‌الروایة، هند
۲۲– خطیب بغدادی، أبوبکر أحمدبن علی‌بن ثابت، تاریخ بغداد، دارالکتب العلمیة، بیروت
۲۳– خطیب بغدادی، تقییدالعلم، دارالوعی، حلب
۲۴– ابن خلکان، وفیات‌الأعیان، دار صادر، بیروت
۲۵– دارمی، عبدالله‌بن عبدالرحمن، سنن دارمی، دار الریاض للتراث، القاهرة، ۱۴۰۷ ق
۲۶– ذهبی، محمدبن أحمدبن عثمان، تذکرة الحفاظ، تح: المعلمی، دار احیاءالتراث العربی
۲۷– ذهبی، محمدبن أحمد، سیر أعلام‌النبلاء، مؤسسةالرسالة ط ۷، ۱۴۱۰ ق
۲۸– رامهرمزی، حسن‌بن عبدالرحمن محدّث فاصل، تح: محمد عجاج خطیب، دارالفکر، ط ۳، ۱۴۰۴ ق
۲۹– ابن رجب حنبلی، ذیل طبقات الحنابلة؛ دارالمعرفة
۳۰– ابن رجب، فضل علم السلف علی علم‌الخلف، تح: العجمی، دارالبشائر
۳۱– سخاوی، فتح‌المغیث، المکتبةالسلفیة، مدینه منوره
۳۲– ابن سعد، محمدبن سعدبن منیع، الطبقات‌الکبری، دار صادر، بیروت

٣٣- سعدی، عبدالرحمن بن ناصر، الفتاوی
٣٤- سفارینی، محمدبن أحمد، غذاءالألباب شرح منظومة الآداب، دارالکتب العلمیة، بیروت
٣٥- سمعانی، الأنساب، دارالجنان، ط ١، ١۴٠٨ ق
٣۶- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، الدرالمنثور فی‌التفسیر بالمأثور، دارالکتب العلمیة
٣٧- شوکانی، علی‌بن محمد، أدب الطالب
٣٨- ابن عبدالبر، یوسف‌بن عبدالله، جامع بیان‌العلم و فضله، مکتبة ابن تیمیة، القاهرة
٣٩- عبدالرزاق، أبوبکر عبدالرزاق بن همام صنعانی، المصنف، المکتب الاسلامی، بیروت، ١۴٠٣ ق
۴٠- ابن عثیمین، محمدبن صالح، کتاب‌العلم
۴١- عراقی، التقیید والایضاح لما أطلق و أغلق من کتاب ابن‌الصلاح، دارالحدیث، بیروت
۴٢- عراقی، شرح‌الألفیة
۴٣- عمران، علی‌بن محمد، العلماء الذین لم یتجاوزوا سنّ الأشد، دارالعاصمة، ط ١، ١۴١٨ ق
۴۴- غزالی، محمد احیاء علوم‌الدین
۴۵- ابن قیم، محمدبن أبی بکر، الجواب الکافی لمن سأل عن‌الدواء الشافی
۴۶- ابن قیم، محمد بن أبی بکر، اغاثة اللهفان
۴٧- ابن قیم، محمدبن أبی بکر، الفوائد
۴٨- ابن قیم، محمدبن أبی بکر، مفتاح دارالسعادة
۴٩- ابن کثیر، أبوالفداء اسماعیل، البدایة والنهایة، مکتبة المعارف، بیروت، ١٩۶۶ م
۵٠- ابن کثیر، أبوالفداء اسماعیل، تفسیرالقرآن العظیم، دارالجیل، بیروت، ط ١، ١۴٠٨ ق

۵۱- اللالکائی، شرح أصول اعتقاد أهل السنة
۵۲- ماوردی، أدب‌الدنیا والدین، دار احیاءالعلوم
۵۳- مسلم، ابن‌الحجاج قشیری نیشابوری، صحیح مسلم، دارالمغنی، ریاض، ط ۱،
۱۴۱۹ ق
۵۴- ابن مفلح، محمد، الآداب‌الشرعیة والمنح المرعیة، مکتبة ابن تیمیة، القاهرة
۵۵- مقدسی، أحمدبن محمد، مختصر منهاج القاصدین، المکتب الاسلامی، بیروت
۵۶- النووی، یحیی‌بن شرف، المجموع شرح‌المهذّب، مکتبة الارشاد، جدة





سخنان گهربار این کتاب، میراث برجای مانده از اندیشمند انی است که راه گم کردگان را به سوی هدایت و تحمل سختی ها فرا می خوانند، دلهای مرده را با آیات الهی زنده می گردانند و نور حقیقت را به کمک پرتو ربانی به گمراهان می نمایانند. مردان بزرگی که کتاب خدا را از تحریف غلو کنندگان، ساختگی های اهل باطل و تاویل های نابخرد ان حفظ نمودند ...

از آن رو که عالمان دین، میراث داران پیامبران ند، کمترین حقوق آنها بر این امت این است که پاره ای از بیانات و نصیحت های گهربار آنان به طور خلاصه و گلچین بازگو گردد تا از سخنان مروارید گونه ی آنان بتوان بهره گرفت. امیدوارم آنچه را که در این کتاب در رابطه با تحصیل علم و دانش بیان می شود، تشویقی برای جویندگان علم باشد و در این زمینه آنان را کفایت کند..

978-964-356-766-8

